



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث ؛ اشکال شهید صدر (ره) به فرمایش حضرت امام (ره)

خوب بحث ما در ارتباط با فرمایش شهید بزرگوار آیت الله صدر (ره) بود و اشکالی که ایشان به حضرت امام (ره) وارد می کردند ، عرض کردیم که حالا با قطع نظر از فرمایشات ایشان در مسئله متعلق اوامر و نواهی ، حالا با هر چهار سیاقه شان عملاً به نتیجه مطلوب نرسیدند ، یعنی نه آن تحلیلی که از مرحوم آخوند ارائه می کردند نه تحلیلی که از محقق نائینی (ره) ارائه می شد ، نه تحلیلی که از محقق اصفهانی (ره) ارائه می شد و نه تحلیلی که خودشان ارائه کردند ، که ملاحظه کردید آن مطلب عملاً به جایی نرسید و با توجه به اینکه ایشان در بحث مره و تکرار و در آن بحث خودمان الجهة الثالثة این را موکول کردند بر درست در آمدن مسئله اوامر و نواهی که وعده دادند توضیح آن می آید

عملاً ما در اصل نظریه دچار مشکل شدیم و نتوانستیم خود نظریه ایشان را واقعاً با آن سازمانی که خودشان پیشنهاد کرده بودند حل و فصل کنیم ، منتهی با قطع نظر از آن روال می خواهیم ببینیم حالا خود مسئله چطور است ، اصل نظریه ایشان قوامش به یک محوری است که حالا این محور را مجدداً

ملاحظه کنیم ببینیم اصل نظریه و اشکالی را که می خواهند به حضرت امام (ره) وارد کنند با قطع نظر از اینکه نتوانستند در سازمان خودشان این را تصویر و تنظیم بکنند به کجا می رسیم

شهید صدر: اگر حکم مستقیماً به عالم مفاهیم ذهنی و نفسی بخورد اشکال امام (ره) نیست

ایشان در آن بحث مره و تکرار در ذیل این مطلب فرمودند والتحقیق تحقیق این است که فرمایش امام (ره) وقع فيه خلط بين عالمی الخارج و المفهوم بعد هم محور بحث این است فإنه لو كان الحكم ينسب على الخارج ابتداءً صحّ هذا الكلام می خواستند بگویند اگر حکم شرعی مستقیم به خارج بخورد اشکال امام (ره) وارد است و اما الا أنه ينسب الى الخارج بتوسط المفهوم اما چون حکم به واسطه مفاهیم ذهنی می رود سراغ خارج و مفاهیم ذهنی یک وجود عالم نفسی دارند مثل خود حکم ، ولی مفاهیم مرآت خارج هستند مرآتیت شان برای خارج معنایش این نیست که حکم مستقیماً منسوب به خارج است ، اگر این رکن نظریه ایشان است که آنموقع پذیرفته اند که اگر حکم به خارج خورد خوب اشکال امام (ره) وارد است اگر حکم مستقیماً به عالم مفاهیم نفسی و ذهنی خورد که واقع اش هم همین است آنموقع اشکال امام (ره) وارد نیست ،

اشکال به بیان شهید صدر (ره) در ثمره ایی که بر این مسئله بار کردند

منتهی بعد وعده دادند این را در متعلق اوامر و نواهی حل کنند که حل نشد ، ملاحظه کردید که ما اصلاً مشکل مان همین شد آخرش ، مخصوصاً در ثمره ایی که بر اساس قول مختار شان بار کردند که ثمره این بود که گفتند بر اساس قول مختار ما که احکام را متعلق به مفاهیم می دانیم و طبیعی را

مفهوم ذهنی می دانیم جوازی می شویم و در اجتماع امر و نهی مشکلی پیدا نمی کنیم ، در صورتی که اگر به فردی می خورد ما ناگزیر بودیم که امتناعی بشویم ، با آن تحلیلی که کردند ، ما هم اشکال مهم مان این بود که شما جواز امتناع را کجا تصویر می کنید ، اگر بحث بحث خارج است شما با فرد هم که کار کنید بعد باید ببینید که آیا در عالم خارج آن مفاهیمی که در واقع محط کار شما هستند ترکیب شان انضمامی است یا اتحادی ؟ که توضیحاتش را دادیم ، با آن اساس

علی ای حال منظورم این است که ایشان قبول کرده اند که محور بحث شان با حضرت امام (ره) این نسبتی است که مفهوم با خارج دارد و چون حکم به مفهوم می خورد و مفهوم مرآت خارج است ما مشکلی نداریم ، حالا ما باید ببینیم اصل مطلب چطور می شود و بعد ببینیم بر اساس این مطلب و بر اساس مختار ایشان که جلسه قبل هم عرض کردم این قرینه عقلی می شود یا عرفی می شود ؟ هم خود نسبت را در بیاوریم و هم اصل مسئله را پیگیری کنیم ببینیم قرینیت عقلی پیدا می کند؟ یا قرینیت یعنی ما با یک فهم عرفی این کار را می کنیم

### فرمایش محقق اصفهانی (ره) و من تبع ایشان

توجه بفرمائید همانطور که ملاحظه کردید در بحث های قبلی ، آقایان در عین حال که این مسئله برای شان مسلم است که ما وجود عنوانی مفهوم را متعلق حکم قرار می دهیم مثل محقق اصفهانی (ره) که اشاره کردم و من تبع ایشان ، وجود عنوانی مفهوم متعلق حکم است ولی باز هم اصرار دارند که این وجود عنوانی متعلق ، که در وجود عنوانی و ذهنی متعلق که متعلق حکم است و حکم خورده است به آن ، بواسطه ارتباطی که این وجود عنوانی با خارج دارد ، یک مسئله ایی برای خارج درست می شود ، و وقتی مسئله با خارج مرتبط شد ما آن مشکل را در خارج دوباره پیدا می کنیم ، اصل فرمایشی که آقایان دارند و در علم اصول شده است معرکه و بر اساس این مسئله آن بحث ثمرات

مسئله مترتب می شود این تیکه است توضیحی دارد این تیکه که بعد عرض می کنم تا بعد برگردیم  
بینیم آقای صدر رضوان الله تعالی علیه این را چطوری می خواهند حل کنند

توضیح مسئله این است که ما قبول داریم که حکم خورده است به مفهوم ذهنی و مفهوم ذهنی در واقع  
متعلق حکم است ، کما اینکه شوق همینطور است شوق هم می خورد مشتاق الیه ما یک امر ذهنی  
است ، حکم هم خورده است به یک امر ذهنی ، بسیار خوب اگر حکم خورد به یک امر ذهنی ، شوق  
خورد به یک امر ذهنی ، اراده خورد به یک امر ذهنی و مصب مسئله شد یک امر ذهنی و عرض هم  
کردیم این دیگر ارتباطی ندارد با مسئله متعلق اوامر و نواهی به این معنایی که ایشان می گویند ایشان  
نتوانسته اند در این تحلیل این را در بیاورند یعنی ما متوجه نشدیم چطور در آمد این مطلب ، این  
مسئله مسلم است ،

منتهی آقایان در عین این که این را می پذیرند می خواهند بروند بگویند که ما وقتی طبیعی را با  
خارج می سنجیم ولو طبیعی به مفهوم ذهنی اش متعلق حکم است آن طبیعی ایی که به مفهوم ذهنی  
اش متعلق حکم است نسبتش با خارج چگونه نسبتی است ، بر اساس نسبتی که آن طبیعی یا وجود  
عنوانی با خارج پیدا می کند ما مسئله مان روشن می شود ، حالا یک مقداری نزدیک تر کنم به ذهن  
تا که مطلب جلسه گذشته ما یک مقدار واضح تر بشود در فرمایش آقای صدر (ره) بعد فرمایش  
آقایان را ادامه می دهم

توضیح فرمایش محقق اصفهانی (ره)

بینید ما وقتی می گوئیم حکم به یک عنوان ذهنی می خورد ، عنوان ذهنی یک بار یک ماهیت  
معقول اولی فلسفی است مثل مثلاً دارم می گویم یک مفهومی که بیاض مثلاً بیاض یک ماهیت است

مثلا مولی دستور می دهد شما این دیوار را سفید کن ، این دیوار را سفید کن ، امر به بیض هذا السطح این سطح را سفید کن ، متعلق بیاض است حالا با مسامحه ایی که در جای خودش گفتیم کاری به آن نداریم الان ، این بیاض یک ماهیت است این ماهیت که متعلق حکم است به مفهوم ذهنی اش متعلق حکم است ، بعد این بیاضی که متعلق حکم است و مفهوم ذهنی است یک نسبتی با خارج دارد که حالا آن نسبتش با خارج محل بحث آقایان است ،

اما گاهی وقت ها صلاة است مثلا صلاة ماهیت نیست به آن معنای فلسفی اش ، بلکه صلاة یک عنوانی است که این عنوان وجود ذهنی اش که به آن می گوئیم وجود ذهنی عنوان ، متعلق حکم است ، مولی دستور به صلاة داده ، صل دستور داده و متعلق این تکلیف صلاة است بعد وقتی شما بیض بیاض را با صلاة مقایسه می کنید نسبت به خارج برای شما این سوال پیش می آید که حالا بیاض یک طبیعی است صلاة چطور است نسبتش با خارج ، بیاضی که یک طبیعی است در خارج چگونه وجودی پیدا می کند؟ آیا در هر فردی یک بیاض داریم ؟ در هر فردی از افراد بیاض یک بیاضی وجود دارد که بشود مثلا نسبت آباء و ابناء ؟ یا نه ما یک بیاض در خارج داریم که این بیاض خارجی ما خورد شده در افراد ؟ اینطوری که بشود نسبت اب و ابناء مثلا که قبلاً توضیح آن را دادیم ،

ببینید تحلیل شان این است می گویند درست است که تکلیف خورده است به بیاض ، بیاض هم یک طبیعی است از مقوله کیف محسوس مثلاً ، لون است بعد این ماهیتی که از مقوله کیف محسوس است و متعلق تکلیف است نسبتش با خارج چیست ؟ کما اینکه وقتی با صلاة کار می کنند که ما جلسه قبلی با همین فضا داشتیم به ایشان اشکال می کردیم می گفتند این صلاتی که یک وجود عنوانی دارد و با همان وجود عنوانی اش متعلق حکم وجوب است ، نسبتش با خارج چیست ؟ آیا در خارج ما

مجموعه ایی از مقولات داریم که ترکیب انضمامی پیدا کرده اند بعد به آنها می گوئیم صلاه؟ برای همین اگر مثلاً غضب هم متعلق نهی قرار گرفت و ما هم رفتیم سراغ فرد، خصوصیات فردی صلاه شدند مصداق غضب، خصوصیات فردی غضب شدند مصداق صلاه، اما ترکیب انضمامی شد، مشکل حل است یک بحث اینطوری پیش می آید

منوط کردن صحت اشکال امام (ره) به اینکه حکم مستقیماً به خارج بخورد مردود است پس ما محط و محل درگیری مان صرفاً این نیست که چون حکم خورده به مفهوم ذهنی مسئله حل است، اگر حکمی خورد مستقیماً به خارج مسئله همین بود که مثلاً امام (ره) گفته اند، ایشان (شهید) حرف اصلی شان این است، می گویند اگر حکم ابتداءً به خارج بخورد مشکل نداریم و اشکال امام (ره) وارد است اما چون حکم ابتداءً به خارج نمی خورد و حکم ابتداءً به مفهوم ذهنی می خورد نه، اشکال امام (ره) وارد نیست، مسئله مهم این بوده که آنهایی که دارند در این فضا صحبت می کنند پذیرفته آن حکم به مفهوم ذهنی خورده است حداقل بخش زیادی از محققین شان، ولی در عین حالی که می گویند حکم به مفهوم ذهنی خورده است آمدند نسبت مفهوم ذهنی با خارج را رسیدگی کنند که بگویند نسبت این مفهوم ذهنی با خارج چگونه نسبتی است، بعد بر اساس این مفهوم ذهنی با خارج تعیین تکلیف کنند، که مثلاً من قائل به جواز اجتماع امر و نهی هستم، یا قائل به مثلاً امتناع به اجتماع امر و نهی هستم، قائل به جواز اجتماع امر و نهی هستم چون ولو حکم اولاً و بالذات به مفهوم خورده است اما نه اینکه من برای این مفهوم نسبت به خارج یک ترکیب انضمامی قائل هستم، بعد وقتی غضب می آید ترکیب انضمامی سبب می شود که واقع خارجی تکه تکه بشود، آن تیکه اش که محط بعث است غیر از تیکه ایی است که محط زجر است لذا اجتماع ضدین پیدا نمی کنم، نه در وادی جعل نه در وادی امتثال

ببینید پس ما مسئله مهم مان همانطور که عرض کردم این است که ممکن بعد از فراغ از اینکه حکم به مفهوم ذهنی خورده است بروم دنبال نسبت مفهوم ذهنی با خارج ، بینم این حکم در وادی عالم خارج که بواسطه مفهوم ذهنی آمده چه سرنوشتی پیدا می کند و این حکم در وادی عالم خارج مثلا استمراری است ، این حکم در وادی عالم خارج وجود استمراری ندارد که به اصطلاح تکرار در آن نیاید یا مره ایی است ،

بنابراین اگر من بحث آقایان را اینطوری تحلیل کردم مخصوصاً تحلیل کردم به اینکه همه قبول کنیم حکم به مفهوم ذهنی خورده است اما نسبت مفهوم ذهنی را با واقع خارجی می خواهیم بررسی کنیم ، مخصوصاً (خوب توجه کنید ) اگر این مسئله برگردد به کیفیت امثال حکم ، در کیفیت امثال حکم همه قبول داریم که باید با خارج کار کنیم ، وقتی ما می رویم در فضای کیفیت امثال حکم ، نه مسئله جعل حکم ، آنموقع استاد بزرگوار آیت الله صدر (ره) محقق خوئی (ره) همه حرف شان در مسئله اجتماع امر و نهی همین است که محل اشکال ما بود ، و در جلسه گذشته به آقای صدر (ره) [عرض کردیم که] استاد شما آقای خوئی (ره) در مرحله جعل می گوید من عنوانی ام ، یعنی می گویند در مرحله جعل حکم به عنوان خورده است ، اما جعل به عنوان بخورد یک مسئله است ، امثال که با واقع خارجی است ، اگر در وادی امثال بخوایم بروم سراغ خارج و خارج یک ترکیب اتحادی بین مثلا غضب و صلاة وجود داشته باشد تعلق حکم در وادی جعل به عنوان ذهنی دردی از من دوا نمی کند ، ما همین مطلب را در اصول فقه هم خواندیم ما هم سال گذشته که به یک مناسبتی این را می گفتیم این را توضیح دادیم حالا ان شاء الله در بحث اجتماع امر و نهی می رسیم مفصل در بحث نواهی ، آقای خوئی (ره) می گوید من وقتی در متن واقع می خواهم امثال کنم مجبورم با واقع

خارجی کار کنم ، وقتی با واقع خارجی کار می کنم اینکه حکم به مفهوم ذهنی بخورد مشکل من را حل نمی کند

لذا می خواهم بروم در عالم واقع ببینم چه اتفاقی می افتد ، در عالم واقع که می خواهم بروم امتثال کنم می خواهم ببینم ترکیب انضمامی دارم آنموقع می گویم جواز اجتماع امر و نهی چه در وادی جعل بخاطر تعلق حکم به مفهوم ذهنی ، چه در وادی امتثال بخاطر اینکه دو تا واقعیت هستند ترکیب انضمامی پیدا کرده اند ، با یکی مامور به را انجام می دهم با یکی منهی عنه را ترک می کنم ، مشکلی پیدا نمی کنم ، آنموقع مصب واحدی وجود ندارد برای ضدین در وادی امتثال ،

### کیفیت امتثال حکم واحد در بیان شهید صدر (ره)

حالا ما الان اینجا داریم بحث می کنیم به تعبیر خود آقای صدر (ره) از کیفیت امتثال ، می خواهیم بگوئیم کیفیت امتثال حکم واحد مثلا در نواهی استمراری و تکراری است ، در اوامر مثلا مره ایی است ، حالا من کیفیت امتثال را اگر خواستم بحث کنم و قرینه عقلی بر کیفیت امتثال ارائه کنم می توانم اکتفاء کنم به مفهوم ذهنی ؟ یا وقتی می روم وارد کیفیت امتثال می شوم و دارم با واقع کار می کنم باید نسبت مفهوم ذهنی با واقع خارجی را ببینم ، که آقایان اینطوری دیده اند ،

عرض کردم دوباره هم تاکید می کنم ولو اینکه ما متوجه نشدیم در تحلیل ایشان در متعلق اوامر و نواهی ، بحث بحث عالم جعل بود به عالم تطبیق و فعلیت هم رساندن آن را به یک مناسبتی ، بعد هم بحث حصه را مطرح کردند که اشاره کردم حالا من بعداً برسمعرض می کنم ، ولی ملاحظه می فرمائید این نکته ایی که ایشان سر آن دارند به عنوان قرینه عقلی در وادی امتثال مانور می دهند ، یک حکم عقلی در وادی امتثال داریم ، این حکم عقلی در وادی امتثال غیر از آن حسابی است که ما



در وادی جعل بیائیم بگوئیم که حکم خورده به مفهوم ذهنی ، بخورد ، اولاً آقایان نسبت آن مفهوم ذهنی را با واقع خارجی می خواهند تعقیب کنند ، یک ، که ما کثرتی بواسطه این مرآتیت این مفهوم برای واقع خارجی داریم ، یا نداریم ،

ثانیاً وقتی می رویم در وادی امتثال دیگر همه با واقع خارجی کار می کنند ، شما الان دنبال یک حکم عقلی در وادی امتثال هستید اسم آن را می گذارید حکم عقلی ، قرینه عقلی در کیفیت امتثال نهی ، می گوئید کیفیت امتثال نهی نسبت به متعلقش یک قرینه عقلی دارد بر تکرار و استمرار حکم ، شما باید بیائید این نسبت را درست کنید همانطور که در اجتماع امر و نهی گفتید ، ببینید این مفهوم ، این وجود عنوانی نسبت به خارج چه نسبتی پیدا می کند این حصه نسبت به خارج چه نسبتی پیدا می کند ، در وادی امتثال ، حالا عقلی و عرفی اش را ان شاء الله می رسمیم ،

حالا ایشان یک تیکه اش را عرفی کرده اند و یک تیکه اش را عقلی کرده اند و عرض کردیم روشن نیست و این را عرض می کنم ، اما این نکته را شما به عنوان یک نکته رئیسی در واقع بحث ما با شهید آیت الله صدر (ره) بدانید ،

**نکته سوم : گرفتن مفهوم واحد از خارج بدون نیاز به مصداق واحد**

نکته سومی که اینکه اینجا بوجود می آید این است خوب دقت کنید ، حالا من برای گرفتن مفهوم واحد از خارج نیاز به مصداق واحد هم ندارم اصلاً ، ببینید اگر این نکته ایی که عرض کردم خوب تعقل بشود ، یعنی شما در مرحله جعل با مفهوم ذهنی کار می کنید چه واقعی وجود داشته باشد چه وجود نداشته باشد ، لذا باز قرینه خراب می شود ، اینطوری نیست که شما بگوئید مفهوم برای اینکه مفهوم ذهنی باشد یک مصداق داشته باشد کافی است ، و برای اینکه معدوم بشود همه مصادیقش باید

معدوم بشوند ، نه خیر اصلاً هیچ مصداق خارجی هم نداشته باشد مفهوم ذهنی وجود دارد ، مفهوم ذهنی که نیاز به مصداق واحد ندارد ، که بعد شما بیائید بگویید چون با مفهوم کار کردم نسبت آن به .... نسبت این است که با یک فرد باید محقق شود ولی باید همه افرادش بروند که برود ، اگر مفهوم ذهنی است که نه خیر ، یک فرد هم نمی خواهد ، اصلاً اینکه این مفهوم ذهنی با یک فرد محقق می شود یا با همه افراد معدوم می شود، مال واقع خارجی است ،

### بیان ریشه مغالطه

ببینید بنابراین این از اینجا دارد این مغالطه اتفاق می افتد ، این مغالطه ریشه اش این است که این نکته سوم عرض بنده است ها ، آقایان درست است که در مرحله جعل با مفهوم ذهنی کار می کنند ، اولاً می آیند نسبت مفهوم ذهنی را با واقع بررسی می کنند ، همه آقایان مثل دیگر علی رأسم و محققهم محقق اصفهانی (ره) ، و کسی که در خود فضای نجف تفصیل داده است این مطلب را استاد خود شما آیت الله خوئی (ره) است ، و بر آن هم ثمره بار کردند که وقتی با مفهوم ذهنی کار می کنیم در وادی جعل جوازی هستیم در اجتماع امر و نهی ، ولی می آیند نسبتش را با واقع خارجی می سنجند ، این طوری ، و بعد برای نسبت آن با واقع خارجی ثمره قائل اند ، مثل بحث اجتماع امر و نهی که می گویند که ما در امتثال که بحث متن واقع خارجی است ولو در جعل جوازی باشیم ، در امتثال اگر ترکیب اتحادی است امتناعی ، این مطلب مطلب بسیار مهمی است ،

ثانیاً نکته دوم ما به آقای صدر (ره) است شما دارید یک قرینه عقلی بر کیفیت امتثال اقامه می کنید ، در کیفیت امتثال همه قائلیم که با واقع خارجی داریم کار می کنیم ، و اینکه در مرحله جعل به مفهوم ذهنی بخورد دردی از من دوا نمی کند

ثالثاً شما اگر بخواهید در مرحله ذهن بمانید باز قانون خراب است ، ما که در مرحله ذهن نیاز نداریم به مصداق واحد تا این مفهوم وجود داشته باشد ، لذا توجّد بوجود فرد مال مفهوم ذهنی نیست ، آنها می گفتند توجّد بوجود فرد و لا تنعدم الا بانعدام جميع الافراد متن خارج است این ، اینکه شما آمید ادعا کردید که بله و بلحاظ عالم المفاهیم التي هي مرآة للخارج لا يكون الا مفهوم واحد نسبتبه الى الخارج نسبت الاب الى الابناء برای چه ، مفهوم ذهنی نسبتش با خارج نسبت أب الى الابناء نیست ، بدون هیچ ابنی این أب هست در ذهن ، اگر بحث ذهن است ، منتهی در عالم ذهن اگر ما باشیم و عالم ذهن ما با وجود عنوانی و فرضی مفهوم ذهنی کار می کنیم مخصوصاً در متعلق ، که خواسته اند تو آن را وجود بیاوری ،

لذا مسئله برگشته به عالم واقع و خارج ، اگر مسئله با این سه نکته ایی که عرض کردم بر گردد به عالم واقع و خارج و آقایان از علم اصول و محققین از علم اصول با این در عالم خارج دارند کار می کنند ، لذا آن اشکال آقای صدر از بحث متعلق اوامر و نواهی با قطع نظر از اشکالاتی که ما کردیم ، عقلی عرفی و هر چه ، اصلاً متولد شدنش محل اشکال است ، اصل اشکال ایشان به حضرت امام (ره) با توجه به این مطلب اساسی ایی که بنده عرض کردم تولدش محل اشکال است ،

اما در فضای مشهور بله ، ما در فضای مشهور می توانیم این بحث را پی بگیریم ، در فضای مشهور ببینید آنها خیلی روشن است ، حالا عرض می کنم

نسبت مفهوم ذهنی با خارج از دید مشهور

در فضای مشهور آنها بحث شان این است شما یک مفهوم ذهنی دارید می خواهید ببینید مفهوم ذهنی نسبت به عالم خارج چه نسبت عقلی یا عقلائی دارد، مفهوم ذهنی نسبت به خارج چه نسبت عقلی و



وقتی این مفهوم ذهنی در بخواهد در خارج تحقق پیدا بکند ، تحقق آن به یک فرد است اگر تحقق آن به یک فرد است عدمش هم در خارج به همان فرد است عقلاً ، یا نه در وادی امثال ما فهم عقلاء را در وادی امثال می خواهیم که آن یک بحث دیگری است برای تحقق یا اعدام آن مفهوم ذهنی .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ بررسی فرمایش شهید صدر (ره) در باب جعل و وادی امتثال

بحث ما در ارتباط با فرمایشات شهید آیت الله صدر (ره) بود عرض کردیم دیروز که با عنایت به اینکه ما اگر بخواهیم در احکام تکلیفی مسئله جعل را پیگیری کنیم خوب جعل با مفهوم ذهنی کار دارد و مفهوم ذهنی هم نیازی ندارد به اینکه در خارج حتی یک مصداق داشته باشد بعضی از این مفهوم های ذهنی اصلا عدمیات هستند و از آن جهت که مفهوم عدمی است ما دنبال مصداق خارجی برایش نمی گردیم، اما اگر بخواهیم با وادی امتثال کار کنیم ، خوب آقایان در وادی امتثال با واقع خارجی کار می کنند و و در وادی امتثال هم که با واقع خارجی کار می کنند این مسئله که ما در خارج یک طبیعی داریم یا طبائع متعدده متکثره داریم و وجود طبیعی به وجود فرد واحد محقق می شود یا وجودات متعدد و متکثر دارد و خود به خود عدم طبیعی هم بواسطه تكثر وجوداتش تكثر پیدا می کند خوب این وادی وادی امتثال است و واقع خارجی

تبیین عدم ارتباط مرحله جعل با وادی امتثال

و با عنایت به اینکه الان دنبال قرینه عقلی هستیم در وادی امتثال ، می خواهیم یک حکمی را از عقل قرینه کنیم در وادی امتثال که تکلیف مره و تکرار را در وادی امتثال برای امر ونهی درست کنیم ،

خوب طبیعی است که ما باید با واقع خارجی و خارج کار کنیم ، و ملاحظه هم کردید که آقایان همه همینطور عمل کرده اند ، البته این نکته ایی که جلسه گذشته عرض کردم و تذکر همه داده ام این با قطع نظر از اشکالات قبلی ما بود ، که ما در خود بحث متعلق احکام هم متعلق اوامر و نواهی ، ممکن است دخالت مسئله ایجاد را در خود متعلق درست کنیم ، یعنی اینجا تازه بحث داریم ، حالا فعلا با قطع نظر از آنها اگر ما مسئله جعل را از وادی امتثال جدا کنیم که خود آقایان ملتزم اند به این تفکیک و بخواهیم یک قرینه عقلی برای وادی امتثال درست کنیم ، ما نمی توانیم واقعاً متوجه بشویم که صرف اینکه ما در مرحله جعل حکم را به مفهوم مرتبط می کنیم و حکم یک امر نفسانی است به تعبیری که آقای صدر (ره) به کار برده اند و آن امر نفسانی با مفهوم مرتبط است چه دخلی دارد به این بحثی که ما در وادی امتثال داریم و در وادی امتثال در واقع تعدد وجود طبیعی و تعدد عدم طبیعی مطرح است

## توضیح ذلک

یک مختصر توضیحی را هم بدهم چون بعضی از دوستان خواسته اند ، هر چند که عرض کردم ما در سالهای قبل مفصل بحث کرده ایم در همان مسئله متعلق اوامر و نواهی و ثمره بحث متعلق که با بیانات محقق نائینی (ره) یا محقق خوئی (ره) یا عبارات مرحوم آقای اصفهانی (ره) که می کشید به مسئله اجتماع امر و نهی ، ببینید ما یک مسئله داریم که حکم شرعی و مقدمات حکم شرعی مثل تصور و تصدیق و شوق اراده و اینطور چیزها اینها محط شان نفس است و چون حکم شرعی محطش نفس است و من باید یک چیزی را تصور کنم بعد تصدیق به فائده اش کنم بعد شوق پیدا کنم بعد اشتداد شوق حاصل بشود بعد اراده کنم ، علی المشهور البته اینها در نفس اتفاق می افتد آنچه که مشار الیه بالذات من است مفهوم ذهنی است ، آنچه مراد بالذات من است مفهوم ذهنی است ، حکم هم

به حسب این وادی که اسمش را می گذاریم وادی جعل حکم شرعی این به حسب این وادی به یک مفهوم ذهنی تعلق می گیرد ،

لذا تقریباً این تحلیل مورد اتفاق نظر مخصوصاً محققین از متأخرین است که در وادی جعل و حکم شرعی شما با توجه به این نکاتی که گفتیم در اصول فقه هم خواندید نمی توانید حکم را مستقیماً به خارج بزنید ... وادی جعل حکم شرعی، که من حکم را به عنوان اینکه همانطور که اراده را همانطور که شوق را می زنم به مفهوم ذهنی ، اما نه مفهوم ذهنی بما اینکه موجودی است در ذهن ، به اعتبار اینکه این مفهوم ذهنی فانی در خارج است ، مرآت خارج است ، و دارد از خارج حکایت می کند به اصطلاح ، ولی فناء آن در خارج ، مرآتیت آن برای خارج ، سبب نمی شود که مستقیماً طرف اضافه ما قرار بگیرد ، همانطور که خواندیم اراده ذات اضافه است ، حب ذات اضافه است، یعنی کیفیات ذات اضافه می شوند ، آنها که مفصل خواندیم در آن عرض کردم در اصول فقه هم هست باید یک طرف اضافه در هر وعائی هست ، باید طرف دیگر آن هم در همان وعاء باشد ، لذا مشتاق مثلاً مولی است مشتاق الیه هم که طرف اضافه شوق است باید در صقع نفس باشد ، مرید مولی است ، مراد هم باید در صقع نفس محقق باشد اینکه می گوئیم اینها به حسب مرحله جعل مستقیماً با خارج تماس نمی گیرند بلکه با وجود عنوانی به اصطلاح کار می کنیم و این وجود عنوانی ظرف ذهن است که عرض کردم مفصل بحثش را انجام دادیم این است

اما وقتی وارد وادی امتثال می شویم دیگر آقایان می گویند نه دیگر ، ما اگر هم مسئله شوق را یا اراده را یا حکم را به حسب اینکه در عالم نفسانی طرفش مفهوم ذهنی قرار می گیرد .. مفهوم ذهنی امتثال را که نمی توانیم با مفهوم ذهنی انجام بدهیم ، امتثال می رود در متن واقع خارجی ، وقتی امتثال رفت در متن واقع خارجی ، آنموقع آقایان همین بحث را ادامه می دهند که خوب اگر مثلاً در



ثمره اجتماع امر ونهی این شد که من اگر حکم را زدم به طبیعی به مفروض ذهنی طبیعی ، آنموقع مفهوم ذهنی صلاۀ غیر از مفهوم ذهنی قصد است ، حکم وجود به مفهوم ذهنی صلاۀ خورده ، حکم حرمت به مفهوم ذهنی غصب خورده به اصطلاح ، یعنی من عنوانی می شوم می گویم حکم به عنوان خورده است به اعتبار اینکه مفهوم ذهنی است ولی ذهنی فانی در خارج ، ذهنی مرآت در خارج ، خوب اینجا جوازی می شوم می گویم من اینجا جوازی هستم ، خیلی خوب بعد آقایان سوال می کنند در وادی امتثال چه ، بالاخره شما که نمی توانید با مفهوم ذهنی ، امتثال کنید ، در وادی امتثال می خواهید چه کار بکنید اینجا است که شارگردان آقای محقق اصفهانی (ره) مرحوم آقای مظفر و مرحوم آقای خوئی (ره) از هم جدا شده اند هر دو تا در آن مرحله مفهوم ذهنی ایی که حکم خورده به مفهوم ذهنی می گویند مشکلی نداریم با جواز ، با عنوانی و عنوان را حقیقتاً متعلق حکم شرعی قرار می دهیم نه معنون را ، ولو عنوان فانی در معنون ، اما این عنوان که حقیقتاً متعلق حکم شرعی است وقتی می خواهم امتتالش کنم چه کار کنم ، وقتی می خواهم امتتالش کنم آنموقع دارم شیء واحدی را ملاک می بینم ، این ملاک است ، ملاک هم مال خارج است ، امتثال هم این است که بروم ملاک را تحصیل کنم ، که با تحصیل ملاک تکلیف ساقط بشود ، حالا این شیء ایی که من دارم امتتالش می کنم یک ملاک در آن است ، یا دو ملاک در آن است که آنجا این بحث پیش می آید که آقای خوئی (ره) همانطورکه عرض کردم اصرار دارند که نه ، اگر یک شیء است یک ملاک بیشتر ندارد ،

اما اگر دو تا شیء منضم به هم است مثل ترکیب انضمامی است یکی از این مقوله است یکی از مقوله دیگر است و اینها کنار هم قرار گرفته اند آنموقع اشکال ندارد ، در واقع یک اجتماع موردی اتفاق می افتد در وادی امتثال دو شیء هستند کنار هم دارند ، با هم تحقق پیدا می کنند ، یکی واجد ملاک مثلاً

مصلحت است ، ملاک امر را دارد و یکی واجد مفسده است و ملاک نهی را دارد ، اینجا اشکال ندارد اما اگر ترکیب انضمامی نبود ترکیب اتحادی بود در وادی امتثال ، نمی توانم قائل بشوم به جواز ، که حالا وقتی می برد آن را سر صلاه می گوید صلاه در دار غصبی یک تیکه اش مشترک است یعنی یک جایش مشترک است که بحثش مفصل است

اینجا مرحوم آقای مظفر می گوید من مثل استاد محقق اصفهانی (ره) هم در وادی جعل جوازیم هم در وادی امتثال ، حالا إن شاء الله تفصیلش را و اظهار نظر نهائی اش را در بحث اجتماع امر و نهی خواهیم گفت

### شاهد مطلب

اما آنچه که شاهد مطلب بنده است و الان می خواستم یک مقدار توضیح بدهیم آن را همین بود که شما اینجا وقتی در وعاء تکلیف هستید و می خواهید حکم عقلی را در وادی امتثال محقق کنید خوب باید برویم سراغ واقع خارجی تعدد و تکرر طبیعی در خارج وجوداً و عدماً ، تعدد و تکرر واقع از جهت ترکیب اتحاد طبائع یا ترکیب انضمامی طبائع در خارج ، استاد تان آقای خوئی (ره) هم همینطور سیر کرده است ، لذا اینکه شما اگر بروید در حیث مفهوم ، عرض کردم مفهوم که اصلاً مشکل ندارد ، مفهوم بدون مصداق خارجی هم مسئله اش حل است ، دیگر نمی توانیم قانون الطبیعی وجود بوجود فرد را برای مفهوم [درست کنیم] ، نه خیر مفهوم وجود فی الذهن ، مفهوم را ذهن ایجاد می کند و اختراع می کند ، خدا رحمت کند مرحوم آقای مظفر را مثلاً در قصد ، یک چنین احتمالاتی داده است که اصلاً قصد در مقولات اولی نیست ، یا در خیلی از مفاهیم دیگر ، توجد اینها خوب نیاز به مصداق خارجی ندارد اگر با مفهوم ذهنی ،

اما اگر با بخواهید قانون توجده بوجود فرد و تنعدم بانعدام جميع الافراد را در وادی امتثال و واقع خارجی کار کنید خوب بله اینجا باید با خارج کار کنید ، هر چند که عرض کردم آقایان در بحث های متعلق هم عده زیادی از آنها با خارج کار کرده اند ، که حالا آن اشکال دیگری است که حالا کاری به آن نداریم با قطع نظر از آن داریم اشکال می کنیم

### اشکال فرمایش شهید صدر (ره)

لذا این مسئله که مرحوم آقای صدر رضوان الله تعالی علیه خواستند اشکالی متولد بشود واقعش متوجه نمی شویم که بحث وادی امتثال و به تعبیر ایشان کیفیت امتثال ، که من کیفیت امتثال امر و کیفیت امتثال نهی را بخواهم بررسی کنم ، کیفیت امتثال که متن واقع خارجی است و بحث در واقع اشتغال تحصیل ملاک واقع خارجی است که آن جاست آنموقع من چطوری می خواهم بگویم که همه چیز پای مفهوم ذهنی مطرح شد من با مفهوم ذهنی کار می کنم لذا دیگر مسئله ایی ندارم به نام کیفیت امتثال ، این مسئله یک مقدار زیادی محل اشکال و ایراد است

### اشکال دیگر به فرمایش شهید صدر (ره)

عرض تکمیلی ایی که عرض کردم خدمت سروران عزیز که آن را هم اضافه بکنیم که فصل دیگری از اشکالات به آقای صدر است این که : آقایان در مسئله تطبیق لسان دلیل بر واقع خارجی هم همین کار را می کنند ، نه در احکام تکلیفی نه خیر ، یعنی این مسئله ایی که گفتیم که من طبیعی را متکثر بدانم بواسطه اینکه وجود طبیعی به تعدد وجودات افرادش متعدد است و آن رابطه آباء و ابنائی در طبیعی و فرد محقق است ، یا طبیعی را در واقع خارجی واحد بدانم و بگوئیم نه یک طبیعی در خارج داریم این فقط در بحث احکام تکلیفی نیست

چون آقای صدر (ره) فکر فرمودند که فقط مسئله مسئله احکام تکلیفی است فقط بحث بحث مره و تکرار و امتثال و کیفیت امتثال حکم تکلیفی است ، که در آن بحث مربوط به حکم تکلیفی اشکال مان این بود که عرض کردیم که ایشان رفته اند به سمت احکام تکلیفی بعد هم همان مطالبی که گفتیم ، بعد هم خواسته اند با متعلق اوامر و نواهی بخاطر اینکه محدودش کردند به حکم تکلیفی ، مسئله را حل کنند که حل نشد ، نه حل شد نه تولد اشکال حل شد ،

اما نه ما اصلاً همین مطلب را در یک بخش دیگری داریم از فرمایش حضرت امام (ره) که این هم خیلی باب وسیعی است در فقه و اصول ، و آن باب تطبیق یک عنوانی است در لسان دلیل ، که این تطبیق عنوان در لسان دلیل را باید ببینیم می خورد به بحث طبیعی و فرد ما یا نمی خورد ، حالا من یک مثال واضحی بزنم که عرض کردم ما در بحث فقه مان داریم بحث لزوم ملک را بحث می کنیم ، که اصل در ملک لزوم است یا نه ، داریم ادله لزوم ملک را بررسی می کنیم ،

### مثال فقهی : اثبات اصالة اللزوم فی الملک با استصحاب ملک

یکی از آن ادله لزوم ملکی که سال های قبل بررسی کردیم استصحاب است ، در بحث استصحاب اینکه من بیایم یک ملکی را که تحقق پیدا کرده است استصحاب کنم ، یک بحث خیلی جدی جناب شیخ (ره) جناب آخوند (ره) آقایان محشین مکاسب دارند به اینکه این استصحاب ملک که بحث لزوم ملک است متفرع بر این است که من مسئله استصحاب کلی را بحث کنم ، استصحاب کلی را که می خواهم بحث کنم گیر می کنم سر کلی ثانی و ثالث ، چطور ؟

و آن راهش این است که حالا خیلی مختصر عرض کنم که حالا برسیم به مطلب خودمان که آیا ملک مثلاً جائز و ملک لازم ، دو فرد از این طبیعی ملک هستند ، که اگر ملکی محقق شد به شکل جائز، یا

اگر ملکی محقق شد به شکل لازم ، اینها دو فرد هستند از یک طبیعی ملک ، اگر دو فرد هستند نسبت این دو فرد چیست ؟ فرد قصیری داریم فرد طویلی داریم می شود استصحاب کلی قسم ثانی ، یا این فرد از آن فرد مباین است مثلا بشود استصحاب کلی قسم ثالث ، بحث است ، به همین مناسبت در فقه این بحث خیلی جدی مطرح شده که شما اگر آمدید از لاتنقض برای درست کردن اصالة اللزوم استفاده کنید و بگوئید عند الشک در اینکه ملک لازم است یا جائز است ، استصحاب می کنید بقاء ملک را ، یک بحث خیلی جدی فنی مطرح شده و آن جریان استصحاب کلی قسم ثانی و ثالث است ، حالا در آن بحث استصحاب کلی قسم ثانی و ثالث (که حالا من آدرس هم دادم مراجعه کنید به این مجموعه جلد شش این مجموعه فقهی که الان آقایان آماده کرده اند آنجا مفصل بررسی شد ) منتهی چیزی که الان به درد ما می خورد این است که :

### توضیح مسئله با استصحاب کلی قسم ثانی

آنجا باز یک بحثی مطرحی است که در استصحاب کلی قسم ثانی آقایان می گویند استصحاب جاری است چرا؟ چون شما اگر آمدید و گفتید من علم دارم که یک حیوانی در این اتاق است ، بعد از آن متیقن از عمر حیوان مثلا قصیر العمر ، می خواهم شک کنم که آیا حیوانی باقی است یا نه ، می گویم اگر مثلا فیلی در این اتاق بود عمرش ادامه دارد ، اگر پشه ایی در این اتاق بود عمرش منتهی شده ، طبیعی حیوان و کلی حیوان متیقن است ، بعد از گذشته عمر پشه شک در بقاء آن دارم استصحاب می کنم بقاء عمر حیوان را می گویم اشکال ندارد اسم آن را می گذارم کلی قسم ثانی ، وقتی که شما شک تان در بقاء کلی ناشی بشود از شک در اینکه فرد فرد قصیر است یا فرد فرد طویل است ،

### توضیح مسئله با استصحاب کلی قسم ثالث

بعد گفته اند اما یک کلی قسم ثالث داریم کلی قسم ثالث این است که شما می دانید در این اتاق انسانی هست ، و نمی دانید آیا همزمان با رفتن این مصداق از انسان مثلاً زیدی در اتاق بوده ، انسانی هم هست ، زید هست انسان هم هست ، همزمان با رفتن زید از اتاق احتمال می دهید که عمری آمده باشد ، اگر عمری آمده باشد آنموقع طبیعی انسان ادامه پیدا می کند وجودش در اتاق ، اگر عمری نیامده باشد طبیعی انسان دیگر قابلیت استصحاب ندارد وجودش ،

پس شک شما در بقاء کلی ، مسبب است از شک شما در حدوث فرد آخر ، آنموقع بحث شده گفتند خوب این فرد آخر عمر است آن فرد زید است ، طبیعی زید مابین با طبیعی عمر است دو تا طبیعی است ، دو وجود هستند برای طبیعی ، طبیعی زید که مابین با طبیعی عمر است و اینها دو وجودند برای طبیعی ، این راه نمی دهد استصحابش ، استصحاب ...، بعد یک بحث خیلی خیلی مفصلی هم مطرح شده که از شیخ (ره) هم شروع شده مرحوم آخوند خوب تفصیلش داده حالا در مقام نقد و بررسی به درد ما می خورد،

### فرمایش مرحوم آخوند در استصحاب کلی قسم ثالث

مرحوم آخوند آمده گفته است بله درست می گوئید شما این فرد مابین با آن فرد است و لذا نقض صدق نمی کند چون لاتنقض حرمت نقض است ، باید نقضی صدق کند ، صدق نقض به این است که قضیه متیقنه با قضیه مشکوکه یکی باشد ، یقین بخورد به یک چیزی و شک هم بخورد به همان چیز، به عین ما تعلق به الیقین شک بخورد ، اگر یقین به چیزی خورد شک هم به همان خورد شما آنموقع ترتیب اثر شک تان نقض یقین تان است ، می گویند نقض یقین اسمش را می گذارند وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه ، یا تعلق شک به عین ما تعلق به الیقین برای صدق نقض ، مرحوم آخوند می گوید درست گفته است شیخ (ره) در کلی قسم ثالث این خراب می شود چون تعلق یقین من به زید و

طبیعی در ضمن زید و تعلق شک من در ضمن عمر و طبیعی در ضمن عمر، خوب دیگر طبیعی در ضمن زید مغایر است با طبیعی در ضمن عمر ،

### احتمال جناب شیخ (ره) در استصحاب کلی قسم ثالث

بعد شیخ (ره) اینجا احتمال داده است که بله اگر اینها مراتب واقعیت واحده باشند مثلا شدت و ضعفی در آنها باشد مثلا لون ها ، شیخ (ره) اینطوری گفته ، گفته اگر شدت و ضعفی در کار باشد شدت و ضعف دیگر مابین شان نمی کند ، همین چیزی که می گویند آقایان می گویند در واقع یک وجود اتصالی است ، شدید و ضعیف دو وجود نیستند ، یک وحدتی و یک اتصالی وجود دارد که آقایان خیلی در حرکت و فلسفه با آن کار می کنند ، اگر این ضعیف بود و آن شدید بود اینطوری یا آن شدید بود مصداق قبلی و مصداق بعدی ضعیف بود ، یقین تان تعلق گرفت به یک مرتبه شدید لون شک تان تعلق گرفت به یک مرتبه ضعیفه لون که همزمان با رفتن مرتبه شدید مرتبه ضعیف بماند ، شیخ (ره) گفته است که می شود می شود استصحاب کرد ، چون اینها مراتب یک واقعیت اند ، آن مابینت وجود ندارد که منع نقض کند اینطوری ، پس اگر طبیعی و فرد باشد جایی که مراتب، نه نقض صدق نمی کند بخاطر تکثر وجود طبیعی ،

### پیاده کردن احتمال شیخ (ره) توسط مرحوم آخوند در مراتب طلب

بعد آقای آخوند آمده اند گفته اند که خوب این حرف حرف بدی نیست حرف خوبی است ، می شود این حرف را سر مراتب طلب پیاده کرد ، گفت وجوب یک طلب شدید است استحباب یک طلب ضعیف است ، شما اگر شک کردید با رفتن وجوب استحبابی آمده ، می توانید استصحاب بکنید بقاء طلب را بگوئید طلب باقی است ، مرتبه شدید اش رفته مرتبه ضعیفه اش باقی مانده ، مرحوم آخوند

قشنگ گفته است ، گفته عقلاً می شود این حرف را زد ، راست می گوید عقلاً وجوب مرتبه شدید است و استحباب مرتبه ضعیف است ، اما عرفاً نمی شود این حرف را زد عرف زیر بار این حرف نمی رود ، عرف بین احکام خمسہ تکلیفی تضاد می بیند ، این تضاد عرفی است ، با اینکه این دو تا حکم وجوب و استحباب مراتب شیء واحد هستند ، کراهت و حرمت مراتب ، عرف زیر بار این حرف نمی رود ،

بعد مرحوم آخوند قشنگ آمده در کفایه حالا مفصل ... گفته است که اگر شما تضاد عرفی احکام خمسہ را قبول کردید آنموقع می گوئید که بله عرف اینجا مابینتی در حد تضاد می بیند بین این دو تا ، نه فقط تكثر و جدایی ، نه بلکه تا اینجا ، کثرت فقط قائل نیست کثرتی در حد تضاد برای اینها قائل اند اگر اینطور شد مرحوم آخوند می گویند اینطور نمی شود ، چون ملاک در صدق نقض عرف است عرف باید اینها را یکی ببیند تا نقض صدق کند ، قشنگ آمده گفته ملاک این است ، عرف این ملاک را مثلا در لون ها قائل است ، عرف این ملاک را در تضاد احکام خمسہ قائل نیست ، یعنی اگر شما احتمال استحباب را گذاشتید کنار ، نمی گویند وجوب را نقض کردید ، می گویند طلبی که آنجا هست مابین با این طلب است ، این سازمانی است که بین مرحوم آخوند و شیخ (ره) اینطور یعنی صدق نقض عرفی بر اساس آن قانون طبیعی و فرد و اشتداد و تكثر وجودی و تباین وجودی و اینطوری ، .. با صدق نقض کار می کند

اشکال حضرت امام (ره) به مرحوم آخوند

حالا امام (ره) همین جا آمده [اشکال کرده] گیر داده به آقای آخوند گفته است که اگر شما با صدق نقض عرفی کار کنید ، با صدق عرفی کار می کنید یا با صدق عقلی ؟ اگر با صدق عرفی کار می کنید چه کسی گفته که طبیعی زید مابین با طبیعی عمر است که کلی قسم ثالث خراب بشود اصلش ؟



خوب طبیعی زید مابین با طبیعی عمر است این یک وجود است آن یک وجود است اینها عقلی است یا عرفی است؟ واقعاً عرف وقتی که آمد نگاه کرد به زید و عمر می گوید طبیعی زید غیر از طبیعی عمر است؟ ماهیت انسانی که در زید است با ماهیت انسانی که، ما بحث انسانیت اخلاقی و اینها نداریم، خوب اگر می خواهیم با عرف کار کنیم چطور استصحاب کلی قسم ثالث را می گذارید کنار، بعد به استثناء شیخ (ره) که می رسید می گوئید عرفی است، خوب این استثناء اگر عرفی است باید اصلش عرفی باشد تا عرف این را بفهمد، اگر عقلی می خواهید کار کنید آقای آخوند! خوب خیلی خوب در اولش عقلی باش در استثنائش هم عقلی کار کن، نبرید آن را سر وجوب و استحباب بعد وجوب و استحباب را عقلاً درست کن و عرفاً خراب کن چون تصریح دارد مرحوم آخوند در آنجا، گفته است که و الامر و إن کان كذلك عقلاً الا اینکه عرفاً درست نیست، یک تعبیر خیلی قشنگی دارد جناب آخوند در کفایه حتماً ملاحظه کنید ببینید آنجا خیلی مفصل ها، این هم کار خیلی خوبی است بشده الطلب و کان تبدل فلان و فلان فإنه یقال الامر و إن کان كذلك إن العرف حیث یری الایجاب و الاستحباب المتبادلین فردین متباینین لا واحداً مختلف الوصف لم یکن مجالاً للاستصحاب چرا؟ لما مره الاشارة الیه و یأتی من ان قضیه الاطلاق اخبار الباب این است که فیه بما یکون رفع الید عنه مع الشک بنظر العرف نقضاً و إن لم یکن بنقض بحسب الدقه

خیلی خوب امام (ره) می خواهند همین جا اشکال کنند [گیر بدهند] به آقای آخوند، بگویند آقای آخوند تکلیف ما را روشن کنید اگر با عقل کار می کنید تا آخرش هم با عقل کار کنید، اگر با عرف کار می کنید از اولش هم با عرف کار کنید، وقتی با عرف کار می کنید بحث طبیعی و فرد است، ببینید صدق عنوان نقض است در بحث طبیعی و فرد است، آقای صدر(ره) ما در بحث حکم تکلیفی نداریم، بحث متعلق اوامر و نواهی را نداریم، هر جا ما رفتیم در وعاء خارج، شما باید یک بحث

فنی خارجی درست کنید برای ما ، مفاهیم ذهنی و آن ، سر جای خودش است ، بعد بیائید اینجا  
بررسی کنید اینجا که من در وعاء خارج است امام (ره) اشکال کرده اند [گیر داده اند] به آقای آخوند  
چه کار دارید می کنید

### اشکال حضرت امام به جناب شیخ (ره) و مرحوم آخوند

بعد یک اشکالی [گیری] به شیخ (ره) هم داده اند می گوید آقای شیخ (ره) شما ببینید ، به شیخ (ره)  
هم گیر داده اند حالا شیخ (ره) چون استثناء کرده است دیگر بحث را نبرده است سر مراتب لون و  
مراتب طلب ، چون فرق شان از نظر مرحوم آخوند عرفی است، مراتب لون را قبول کرده اند و مراتب  
طلب را قبول نکرده اند عرفاً قبول نکرده اند، گفته عقلاً مثل هم هستند عرفاً قبول نکرد ، در این تیکه  
اما یک تیکه دیگر به مرحوم آخوند و شیخ (ره) هر دو بزرگوار امام اشکال کرده اند [گیر داده است]  
که آن اینکه حالت بین ثانی و ثالث چه چیزی است ؟ شما چطور در ثالث که می رسید می گوئید  
طبیعی در ضمن زید غیر از طبیعی در ضمن عمر است خیلی خوب ، در ثانی هم همین را بگوئید  
عرفاً یا عقلاً ،

بگوئید حیوان در ضمن فیل غیر از حیوان در ضمن مثلاً پشه است ، خوب حیوان در ضمن فیل اگر  
غیر از حیوان در ضمن پشه باشد شما چطوری یقین سابق تان را درست می کنید اینجا می گوئید که  
یقین دارم که حیوانی بوده در داخل دار ، بعد می گوئید شک می کنم بقاء آن را از باب اینکه نمی دانم  
حیوان در ضمن فرد طویل العمر بوده فیل بوده یا حیوان در ضمن قصیر العمر بوده ، خیلی مفصل  
ایشان در استصحاب ورود می کنند می گویند شما همانطور که در شک تان آنجا مشکل دارید نمی  
دانید در واقع در مرحله بقاء گیر می کنید در کلی قسم ثالث نمی دانید در بقاء ، طبیعی زید که قطعاً

رفته طبیعی عمر آمده یا نیامده در بقاء بعد می گوئید که آمده هم باشد غیر از آن است لذا شک من کان متعلق نمی شود به عین ما تعلق به الیقین اینطوری ،

در کلی قسم ثانی ایندفعه در حدوث گیر می کنید نه در بقاء ، چون یک واقعیت است نمی داند این واقعیت فیل است یا پشه است ، خوب دیگر شما یقین نمی کنید به یک حیوان علی کل حال ، چون این حیوان یک طبیعی است که در ضمن فرد طویل غیر از طبیعی ایی است که در ضمن فرد قصیر است ،

خلاصه ببینید اینجا یک بحث بسیار بسیار مهم مطرح است بعد هم می آیند در فقه حدث اصغر و اکبر و نمی دانم کلی حدث و ، کلی با آثار ، فرد قصیر حدث ، فرد طویل حدث ، فرد قصیر ملک فرد طویل ملک ، در عبادات و معاملات کلی آثار پیدا می کنند ، برای چی؟ برای اینکه می خواهد از دلیل لاتنقض استفاده کند ، بعد خود امام (ره) اصرارشان این است که ما اگر بخواهیم عرفی کنیم صدق عنوان نقض را ، باید برویم به دنبال عرف ، هر جا عرف آمد گفت اینها یک واقعیت اند یک واقعیت اند ، هر جا عرف آمد گفت که اینها دو واقعیت اند آنموقع این حرف آقای آخوند درست است ولی تفصیلات آخوند نادرست است خیلی قشنگ آنجا می آید می گوید بله

و لذا لو انعکس الامر و لم یکن نقض عرفاً لم یکن الاستصحاب جاریاً و إن کان هناک نقض عقلاً خیلی خوب اگر با عرف کار می کنید که می خواهید صدق عنوان نقض را در دلیل تعقیب بکنید خیلی خوب اشکال ندارد بروید دنبال طبیعی و فرد عرفاً ،

و ببینید این بحث جدی ایی که ما با آقای صدر (ره) داریم این است که شما الان چه در وادی امتثال ، چه حتی در غیر از احکام تکلیفی ، جاهایی که می خواهید عنوان عناوین ادله را تطبیق بدهید باز

بحث بسیار جدی ایی در علم اصول و به تبع آن در فقه گریبان شما را می گیرد ، و آن بحث طبیعی و فرد است ،

و اشکال مهم حضرت امام (ره) که آقایان نگاه شان به مسئله طبیعی و فرد نگاه عقلی است و خواسته اند با این نگاه عقلی تکلیف نقض را در دلیل استصحاب درست کنند یا با این نگاه عقلی خواسته اند مثلا تکلیف استمرار را در نهی درست کنند و نمی توانند با این نگاه عقلی ، تکلیف فارق بین امر و نهی را در مره و تکرار درست کنند در استمرار و عدم استمرار درست کنند ، بحث بسیار بسیار جدی ایی است چه در احکام تکلیفی در وادی امتثال ، چه در احکام غیر تکلیفی آنجایی که شما می خواهید از بحث صدق نقض و حجیت استصحاب در کلی قسم ثانی و ثالث استفاده کنید

بنابراین سروران عزیز! ما واقع مطلب متوجه نمی شویم فرمایش آقای صدر (ره) را ، خود امام گفته اند که بله بیائید با عرف کار کنید ما با عرف مسئله را برای تان حل می کنیم ، شما بیائید با عرف کار کنید ما مسئله را عرفی درست می کنیم برای تان ، اگر با عرف کار کردید حالا توضیح می دهیم همین نکته را هم سر حصه من پیاده کنم چون دیدید در فرمایش آقای صدر (ره) هم در حصه همین اضطراب بود یک بار حصه را عقلی بحث می کرد یک بار حصه را عقلی بحث می کرد نفهمیدیم که در اصل تحلیل شان اشاره کردم ،

حالا یک نکته ایی را هم اینجا ببینید ایشان می گویند بله می شود ، می شود شما مسئله را چه در احکام تکلیفی چه در غیر از احکام تکلیفی با نگاه عرفی چه در عناوین ادله و با نگاه عرفی به مسئله وجود طبیعی ، تكثر طبیعی یا عدم تكثر طبیعی در خارج با نگاه عرف بیائید کار بکنید ، ولی دیگر نگوئید که حکم عقل است که ما سال گذشته همین را رسیدگی کردیم .

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اشکال شهید صدر(ره) به فرمایش امام (ره) در متعلق اوامر و نواهی

بحث ما در ارتباط با فرمایشات مرحوم آقای صدر رضوان الله تعالی علیه و تولد اشکالی بود که ایشان بر اساس بحث متعلق اوامر و نواهی می خواستند نسبت به آن قرینه عقلی در وادی امتثال بر حضرت امام (ره) بگیرند

و بحث را به اینجا رساندیم که ما در وادی جعل حکم ، [اینکه] حکم را به مفهوم ذهنی بزنییم به اعتبار فناء آن در واقع خارجی یا حکایت آن از واقع خارجی ، یک بحث است که حالا هست یا نیست در متعلق اوامر و نواهی باید آنجا نهائی اش کنیم و بحث را ببریم [و بررسی کنیم] ببینیم ما متعلق احکام را با عقل کار می کنیم اصالة الوجودی ، عقل اصالة الماهیتی و اصالة الوجود در وادی جعل ، اصالة الوجود در وادی تحقق و خلاصه آنها بحث هایی است که باید در سر جای خودش انجام بشود ،

یا همان متعلق اوامر و نواهی را هم بخواهیم با یک فهم عقلائی تعیین تکلیف کنیم که حالا مسئله ایجاد را مرحوم آخوند یک طور وارد کرد، ما یک طور دیگر وارد کنیم، عرض کردم آن در جای خودش باید بررسی بشود و تلاشی که آقای صدر انجام داند همان جا نا کافی بود یعنی همان جا خود بحث متعلق اوامر و نواهی با آن اشکالاتی که هم در بیان مرحوم آخوند پیش آمد و هم در بیان آقای نائینی (ره) پیش آمد هم در بیان آقای اصفهانی (ره) پیش آمد و هم در بیان خودشان که می خواستند یک کار عرفی انجام بدهند اشکالاتی بوجود آمد که سر جای خودش،

### بررسی مسئله، پیرامون وادی جعل و وادی امتثال

منتهی بحث ما اخیراً این شد که حتی اگر آن اشکالات بوجود نیاید و ما در وادی جعل یک کاری را انجام بدهیم و با مفهوم کار کنیم آن یک حیث بحث ما است اما اینکه ما در وادی امتثال بخواهیم با واقع خارجی کنیم و فرمایش آقایان در وادی امتثال ناظر به وضعیت واقع خارجی است، که واقع خارجی نسبت طبیعی با فرد چه نسبتی پیدا می کند، یا مثلاً در واقع خارجی آیا ما چند تا طبیعی داریم که منضم به هم تحقق پیدا می کنند که از آن تعبیر می کنند ترکیب انضمامی این طبایع با هم، تا بعد مثلاً در مسئله مثل اجتماع امر و نهی ما جوازی بشویم؟

یا در واقع خارجی اینطور نیست که چند طبیعی با هم تحقق پیدا بکنند و لذا ما نمی توانیم مسئله جواز را یا امتناع را به ترکیب انضمامی یا اتحادی در متن واقع خارجی در وادی امتثال سرایت بدهیم، که اشاره کردم بالاخره آنجا بحث بحث وادی امتثال است وادی امتثال واقع خارجی است، در واقع خارجی شما باید آنجا تکلیف طبیعی فرد و نسبت این طبیعی ها با واقعیت خارجی را درست کنید حالا چه وقتی آن طبیعی ها به شکل فلسفی مورد بحث هستند و چه وقتی که یک عناوینی مثل

عنوان صلاة و غضب مطرح می شود که در جای خودش گفته شد انشاء الله در ادامه بحث نواهی به تفصیل در مسیر عبارت های مرحوم آخوند خواهد آمد ،

آنجا دیگر متن متن واقع خارجی است در واقع خارجی ما باید برویم ببینیم که ما می خواهیم با حکم عقل کار کنیم در وادی امتثال ، با حکم عقلاء کار کنیم در وادی امتثال، مسئله این است ، دیگر این ربط پیدا نمی کند به اینکه من با مفهوم ذهنی در وادی جعل کار کنم ، اگر بتوانم کار کنم اگر بتوانم در متعلق اوامر و نواهی این بحث را نهائی کنم.

کما اینکه عرض کردیم این مطلب محدود به احکام تکلیفی هم نمی شود که من بگویم متعلق امر و نهی چه چیزی است و متعلق امر و نهی را با حیث عقلی یا حیث عرفی، حیث وجودی یا حیث ماهیتی به آن بدهم ، نه خیر ما در غیر این بحث هم باز غیر از بحث اوامر و نواهی و تکالیف شرعیه باز این مسئله را در متن واقع داریم ،

وجه عدم تولد اشکال شهید با استناد به بحث استصحاب کلی قسم ثانی و ثالث

ملاحظه کردید یک نمونه بسیار مهمش را در استصحاب کلی قسم ثانی و ثالث را که آیا شما دو فرد از یک طبیعت را که مثلاً یکی طول عمر طولانی تری دارد یکی طول عمر کوتاه تری دارد باز دو فرد از یک طبیعی اند آیا شما برای آنها دو طبیعی دو واقعیت قائل می شوید و یک کثرتی بین افراد طبیعی به حسب وجودات طبیعی قائل هستید این بحث شما است ؟ این در کلی قسم ثانی یا در کلی قسم ثالث شما وقتی می گوئید طبیعی انسان دو فرد دارد دو واقعیت پیدا می کند طبیعی و لذا صدق نقض در لسان دلیل عرفی ما و لسان لفظی ما که عرف حاکم بر آن است آنجا چه سرنوشتی پیدا می کند؟ که یک نمونه اش را اشاره کردیم ،



بینید این مسئله که من با طبیعی کار کنم با فرد کار کنم در هر فردی یک طبیعی داشته باشم که این طبیعی غیر از طبیعی است که در فرد دیگر است ، یا نه در این دو تا فرد یک طبیعی دارم ، باز اینها متن واقع خارجی است اگر من قانون بوعلی را نسبت به متن واقع خارجی قبول کردم این جور جای ها باید در متن واقع مسئله را درست کنم ، چه بحث حکم تکلیفی به حیث مسئله امتثال ، نه به حیث مسئله جعل ، چه بحث غیر حکم تکلیفی ، جایی که من می خواهم صدق یک عنوانی مثل عنوان نقض را در افراد طبیعی بررسی کنم ، حالا چه فرد قصیر و طویلش و چه دو تا فردی که قصیر و طویل نیستند که شرح آن را دادیم اجمالاً گفتیم هم که اینها بحث شده است در سابق به یک مناسبتی ما اینها را مفصل بحث کردیم

از این نتیجه گرفتیم که ما واقع مطلب تولد این اشکال و فرمایش آقای صدر را متوجه نمی شویم و نمی فهمیم که شما اگر بخواهید درباره کیفیت امتثال یک قرینه ایی درست کنید و اصرار هم دارید که این قرینه عقلی است و این قرینه عقلی مثلاً می گوید طبیعی با فرد بوجود می آید و معدوم نمی شود الا بانعدام جمیع افرادش ، اگر مال وادی امتثال است ، خوب این وادی امتثال متن واقع خارجی است ، متن واقع خارجی و وادی امتثال ، داستان خودش و ضوابط خاص به خودش را دارد اینطوری و محدود هم نیست به این مطالب ،

### بررسی مسئله حصه در فرمایشات شهید صدر (ره)

باقی ماند یک مطلبی در فرمایشات مرحوم آقای صدر که ملاحظه کردید در متعلق اوامر و نواهی ایشان در ذیل قول مختارشان که می خواستند عرفی مسئله را حل کنند اشاره کردند به مسئله حصه ، خوب مسئله حصه بعد هم آمدند مسئله حصه را در عالم تطبیق درست کنند دیدند که ما در حکم شرعی در مرحله تطبیق می شود در بحث حصه واردش کرد اما چون در واقع ماهیات متعدده ایی

وجود دارند که خصوصیات فردیه هرکدام از یک ماهیت هستند مسئله در واقع حصه ربطی به بحث ما پیدا نمی کند و به این شکل حل کردند و جمع کردند که می خواهم تکرار نکنم ،

ما حالا این مسئله حصه را یک مقداری بیشتر توضیح بدهیم و چون در فرمایشات ایشان هم هست و از طرف دیگری مسئله حصه ممکن است برگردد به آن قرینه عقلانی ایی که ممکن است ما در وادی امتثال با آن کار کنیم در مقابل بحث قرینه عقلی ، حالا ما بحث حصه را هم در بحث های قبلی مان مفصل بحث کردیم (دیدم در این مجلداتی که کار کردند شاید بخش زیادی از یک مجلد از ابتداء سابقه تاریخی بحث حصه و بحث های مربوط به نظریه رجل و نظریه مرحوم آقا ضیاء رضوان الله تعالی علیه نظریه محقق خوئی (ره) و حتی فرمایشات حضرت امام (ره) و فرمایشات مرحوم آخوند اختصاص داده اند می بینید یک بحث مفصلی است من هم قصد ندارم مثل بحث های قبلی که عرض کردم همه آنها را بگویم معطل می شویم ، و مصلحت هم ندارد دیگر تکرارش مخل و مُمل است) اجمالاً عرض کنم که این نکته آقای صدر را شاید منشاء اشتباهی که در فرمایشات ایشان هست که فکر می کنند حیث مفهوم ذهنی می تواند مشکل ما را حل کند شاید برگردد به این نکته فنی در تصویر مسئله حصه

### توضیح اجمالی مسئله حصه

اجمالاً ملاحظه بفرمائید مسئله حصه ببینید یک مطلبی است که در فلسفه سابقه ایی دارد و در اصول هم سابقه ایی دارد ، در فلسفه آقایان یک عنوانی دارند تحت عنوان کل و جزء ، مثلاً وقتی شما می گوئید انسان و عالم ، یک کلی دارید که تقید را می آورید داخل قید را هم می آورید داخل ، انسان

یک چیز است ، علم هم یک چیز دیگر، هم تقید انسان به علم مطرح است و هم خود علم مطرح است ، اینجا یک کل و جزئی داریم

اما می گویند اگر شما علم را گذاشتید کنار تقید به علم را آوردید داخل بعد انسان را با تقیدش به علم تصویر کردید آنموقع یک چیزی دارید به نام حصه ، به تعبیر که ملا هادی سبزواری دارند در فلسفه که شما این شیء را با تقید ملاحظه کنید تا حصه متولد بشود ، نه اینکه این شیء را با قید در نظر بگیرید چون اگر با قید در نظر گرفتید یک کلی دارید که دو جزء دارد ، هم این مقیدتان و هم قیدتان هم مقیدتان یک جزء آن است و قیدتان هم یک جزء دیگر آن است ، اما اگر این شیء را با تقید در نظر گرفتید حصه ، حصه اینطور

پس حصه یعنی اینکه شما شیء را با تقید ملاحظه کنید ، تقید در واقع یک معنای حرفی و یک لونی است که این شیء با این تقید مابین می شود با یک شیء دیگر با تقید دیگری ، یعنی این شیء اگر دو تا تقید پیدا بکند با این تقید یک لون دارد با این تقید لون دیگری دارد، اینطوری ، این شیء ایی که تقید به علم دارد ، یا مثلاً شیء ایی که تقید به تقوا دارد اگر این انسان با تقید به تقوا و این انسان با تقید به علم ، این یکی با تقید به عدل مثلاً اینطوری ، تقیدها معانی حرفی ایی می شوند که در واقع این مفاهیم را با حیث تقید از هم جدا می کنند ، مرز مفاهیم را جدا می کنند ، که خوب مفصل مرحوم شیخ (ره) در رسائل از آن استفاده کرده اند (مراجعه می کنند رفقا به جلدی که عرض کردم توضیحاتش در آنجا هست )

اگر اینطوری شد که از آن تعبیر می کنیم به قید ذهنی اینطوری ، یعنی قید ذهنی موضوعیت پیدا بکند که همان تقید است نه اینکه آن قید به عنوان یک واقعیت خارجی داخل بشود که یک نوع مابینتی به

وجود می آورد ، حصه اینطوری متولد می شود مفهوم حصه که شما شیء را با یک تقیدی در نظر بگیریید این نکته اول

## بررسی نزاع بوعلی و رجل همدانی

نکته دوم که باز آنجا هم مفصل گفته شده اینجا هم باید بررسی بشود این است که ما اگر بخواهیم مفهوم حصه را ببریم سراغ سابقه مسئله ، یعنی نزاع بوعلی و رجل همدانی ، نزاع بوعلی با رجل همدانی به این بر می گردد که شما بگوئید ما در خارج یک طبیعی داریم که این طبیعی در افرادش خورد شده و تکه تکه شده ، کانّ این طبیعی در خارج با تقید به خصوصیات زیدی و تقید به خصوصیات عمری با تقید به خصوصیات بکری اینطوری خوردش می کنیم ، حصه حصه اش می کنیم ، بخش بخش می کنیم آن را ، این بخش طبیعی در زید این بخش طبیعی در عمر این بخش طبیعی در خالد مثلا ، همه هم می شوند طبیعی ها با تقید به خصوصیات فردیه ، اینطوری این می شود فرمایش تقریباً رجل

بوعلی آمد این را رد کرد گفته نه ، اینجا اگر زیدی و خالدی وجود داشته باشد ما سه تا طبیعی داریم نه یک طبیعی با تقید به این یک طبیعی با تقید به آن ، اینکه بخشی از طبیعی با تقید به این ، بخش دیگری از طبیعی با تقید به آن [باشد] نه ، سه بخش از یک طبیعی نیستند که تقید ها بخواهند این طبیعی را تکه تکه کنند ، نه اینطوری نیست ، ما اینجا سه تا طبیعی داریم و لذا طبیعی به تعبیری که بوعلی به کار می برد و ما مفصل آنجا توضیح دادیم از فرمایشات حضرت آیت الله سبحانی دام ظلّه هم استفاده کردیم و توضیح خوبی هم ایشان می دادند البته در حد فرمایشات بوعلی توضیح شان خوب بود که طبیعی فرد دارد نه حصص ، طبیعی اگر حصه بخواهد داشته باشد می شود قول رجل مثلا که این طبیعی با تقید ها تکه تکه می شود ، طبیعی اگر فرد داشته باشد و حصصی برای آن

قائل نشویم معنایش این است که فردی یک طبیعی است ، خصوصیات فردیه هم خوب حالا یا مشخص این طبیعی اند یا علامت تشخیص هستند و تشخیص طبیعی به وجود است ، همان بحثی که در فلسفه الان هم داریم با آن کار می کنیم و کار هم کردیم با آن جلسات قبل ،

علی ای حال بوعلی آمد فرمایشش رجل را خراب کرد گفت طبیعی فرد دارد طبیعی حصه ندارد این هم حرف رجل و بوعلی

محققین از فلاسفه هم آمدند تایید کردند حرف بوعلی را و گفته اند که حق با بوعلی است فرض هم این است که اینجا آقای صدر هم با ما است می گویند من هم با شما هستم در خارج قائل هستیم به اینکه طبیعی فرد دارد طبیعی حصه ندارد ، فقط حالا بعداً می گویم اگر ایشان با ما است آنوقت باید تکلیف حصه معلوم بشود در اصول و فقه در سازمان فرمایشات آقای صدر باید مطلبش روشن بشود اگر با ما است

### ادامه بحث بوعلی و رجل همدانی توسط مرحوم آقا ضیاء

مرحوم آقا ضیاء (ره) خواسته اند این بحث رجل و بوعلی را ادامه بدهد ، ادامه بدهد به چه معنا ؟ به این معنا که خواسته بفرماید من موافق بوعلی هستم ما نسبت در واقع طبیعی با افرادش را آبا و ابناء می دانیم بالای هر ابنی آبی هست و معنایش این است که طبیعی دارای فرد است نه دارای حصه ، ما یک طبیعی را خورد نمی کنیم در خارج که ده تکه اش کنیم اینطوری و هر تکه اش را با تقید به خصوصیات فردی از تکه دیگر جدا کنیم ، این کار را نمی کنیم ، پس من با بوعلی معتقد هستیم که اینجا ده تا فرد است ده تا طبیعی هم هست ، منتهی مرحوم آقا ضیاء (ره) مخصوصاً در کتاب مقالات

الاصول شان که ما سال گذشته از آن استفاده می کردیم و دوستان مراجعه بکنند توضیحات آن بحث را چند تا نکته اینجا دارند ،

نکته خیلی مهم اول ایشان این است که شما چطور می خواهید از این نظریه آبا و ابناء با فضای اصالة الوجود دفاع کنید ؟ شما اگر گفتید به اینکه من الان در این اتاق ده تا طبیعی دارم یعنی ماهیت در خارج دارید ؟ اصالة الوجود این را رد می کند ، شما نمی توانید بگوئید من الان در اینجا آبا و ابناء دارم ده ابن دارم و ده اب ، ده طبیعی دارم در این ابناء ، و به تعبیر بسیار زیبای استاد بزرگوار حضرت آیت الله مصباح که ما دور قبل هم اشاره کردیم قول به اینکه خلاصه ما نسبت فرد و طبیعی نسبت آبا و ابناء است و ما در خارج ده تا طبیعی داریم این از جزور و ریشه های اصالة الماهية است شما نمی توانید بگوئید من در خارج ده تا طبیعی دارم

اگر نتوانید این را بگوئید چه چیزی باید بگوئید ؟ ایشان می گویند این نکته اول را داشته باشیم و حداقل یک دو تا نکته روی آن بگذاریم که طول می خوام نکشد که مطلب مرحوم آقا ضیاء در

بیاید

مرحوم آقا ضیاء می گوید پس من در این بحث با رجل که شما بخواهید ماهیت را خورد کنید حرف رجل را قبول ندارم ماهیت را نمی شود خورد کرد چون ماهیتی در خارج نداریم ، حرف بوعلی را هم نمی توانم بپذیرم چون یک نوع غفلت از اصالة الوجود است ، یا اصالة الماهية است ، ما در فلسفه گفتیم خدا رحمت مرحوم آقای مطهری را و آقای طباطبایی (ره) را بعضی از حرف های مشائی ها با غفلت گفته می شود ، بعضی از حکماء متاخر ما معتقد هستند که وجود ذهنی هم همینطور است با غفلت گفته شده که خواسته اند بگویند این هم یک نوع فهم اصالة الماهیتی است که من بگویم

خلاصه این شیء دو تا کون دارد این طبیعی یک کون ذهنی دارد یک کون خارجی دارد ، طبیعی ایی در خارج وجود ندارد ،

علی ای حال که حالا قابل بررسی است در فلسفه این تکه اخیر ، بالاخره آقا ضیاء می فرمایند که من این را نمی پذیرم ، من قول رجل را رد می کنم و قول شما را هم اصالة الماهیتی یا غفلت از اصالة الوجود می دانم لذا نمی توانم این قول را تصدیق کنم پس چه کار باید بکنیم ؟

### وجود سِعیی در بیان مرحوم آقا ضیاء

ایشان می گویند ببینید اگر شما با وجود کار کردید آنموقع انتزاع مفهوم واحد از این وجودات نیاز دارد به یک وجودی که آن وجود منشاء این انتزاع باشد، اسم این وجود را می گذارد وجود سِعیی ، انتزاع مفهوم واحد از این وجودات متعدده نیاز دارد به یک منشاء وجودی بنابر اصالة الوجود ، آنموقع بر این اساس شما می توانید یک وجود سِعیی داشته باشید که این وجود سِعیی منشاء انتزاع مفهوم انسان است ، آقاضیاء می گویند این می شود ، که بر اساس این فرمایش ایشان خوب دقت کنید ، بر اساس فرمایش ایشان که می خواهند برگردانند مسئله را به اصالة الوجود آنموقع شما یک وجود سِعیی دارید که این وجود سِعیی در خارج است بر اساس اصالة الوجود ، از آن یک مفهومی را انتزاع می کنید به نام مفهوم انسان ، که در جای خودش توضیح دادیم آنموقع آن اقسام وضع ، عام عام مشهور خراب می شود ، عام عام مشهور کان اصالة الماهیتی است ، اگر یک وجود سِعیی داشتید که این وجود سِعیی منشاء انتزاع مفهوم انسان شد آنموقع یک راهی باز می کند ایشان ، می گوید این وجود سِعیی را شما تقیدش می دهید به خصوصیات فردیه حصه درست می شود ،

حسه ایی که مرحوم آقا ضیاء درست می کنند بر می گردد به دخالت بحث وجود در منشاء انتزاع مفاهیم و تقید این وجود به خصوصیات فردیه ، بعد این وجود سعیی وقتی با خصوصیات زیدی تقید پیدا کرد به خصوصیات بکری تقید پیدا کرد به خصوصیات عمری تقید پیدا کرد این تقید ، وجود را تکه تکه می کند نه ماهیت را ، ماهیت خورد نمی شود که رجل می گفت ، رجل کان در فضای ماهیت می گفت ، ایشان می گوید غلط است حرف رجل ، حرف شما هم غلط است آقا ضیاء اینطور می گفتند ، می گویند اگر این بشود آنموقع شما یک وجود سعیی دارید در خارج که این وجود سعیی منشاء انتزاع است ، منشاء انتزاع مفهوم واحد است ، عام عام مشهور که می گفتند : خاص خاص ، عام عام ، عام خاص ، خاص عام ، چهار تا بود دیگر اقسام وضع می گفت آن عام عام یک معنای دیگر دارد بر اساس قول من آقا ضیاء ، که ما اینها همه را بحث کردیم ، امام (ره) هم بحث کرده اند ،

شما اگر آمدید و با این وجود سعیی کار کردید یک تقیدی برای این وجود سعیی درست می کنید این تقید وجود سعیی را تکه تکه می کند اینطوری ، بعد اگر این تقید وجود سعیی را تکه تکه کرد این با همین حیث انتزاع مفهوم واحد منشاء انتزاع می خواهد با این ملات اصالة الوجود ، نه با ملاتی که به قول ایشان شما آباء و ابنائی اش کنید ماهیتی ببینید آن را و نه با ملات قول رجل همدانی که هم ماهیتی است و همان اشکالات شما به آن وارد است ،

اشکال با قاعده الواحد و حل آن با وجود سعیی توسط مرحوم آقا ضیاء

یک نکته دیگر هم مرحوم آقا ضیاء اضافه می کنند که حالا حق کلام ایشان اداء بشود ایشان می گویند یک نکته دیگر هم وجود دارد و آن مسئله قاعده الواحد است ترتب اثر واحد بر مؤثرات متعدده بما هم متعدده امکان ندارد ، اثر واحد مؤثر واحد می خواهد ، اگر اثر واحد مؤثر واحد می



خواهد یک ، و این مؤثر واحد بخواهد بر گردد به وجود ، دو ، آن وجود سِعی می شود مؤثر در این اثر واحد ، و الا شما تعدد پیدا می کنید برای اثر واحد علل متعدد ، توارد علل متعدده بر معلول واحد پیش می آید ، برای اینکه فرار کنید از مسئله توارد علل متعدده بر معلول واحد و حیث اصالة الوجود را حفظ کنید این هم یک دلیل است که شما می توانید بگوئید یک وجود سِعی دارم که مؤثر در این اثر واحد است

مثال می زنند می گفت مثلا وقتی ده نفر یک سنگ را بلند می کنند ، ده نفر تیر می اندازند زید را می کشند ، این کشته شدن زید یا بلند شدن از روی زمین خوب معلول علل متعدده که نمی تواند باشد این معلول یک علت است آن یک علت آن وجود سِعی است آن جامع ایی است که اینجا مطرح است ، جامع به وجود سِعی ، این جامع به وجود سِعی، مؤثر می شود در آن اثر، آن می شود مؤثر در این اثر، بعد شما این وجود سِعی را اگر تصدیق کردید که مطرح است و مؤثر در این اثر است ، (که همین جا پرانتز می خواهم باز کنم رفقا که ما برگشتیم به آن مسئله ایی مهمی که ما به آن می گوئیم بحث جامع ، مرحوم آقا ضیاء هم کشانده اند به همین جاها ، این استدلال فنی به اصطلاح خودشان است در باب توارد استحاله توارد علل متعدده بر معلول واحد) آن وجود سِعی عیب ندارد ، می شود آن وجود سِعی را حصه حصه کرد بخش بخش کرد با تقیداتی که آن افراد دارند ، حالا با تفصیلات مفصلی که مرحوم آقا ضیاء دارند ، لذا مرحوم آقا ضیاء می گویند من می توانم با وجود سِعی کار کنم و این وجود سِعی را چه از باب استحاله توارد علل متعدده بر معلول واحد ، چه از باب ضرورت انتزاع منشاء انتزاع واقعی درست برای این مفهوم واحد ، با ملات اصالة الوجود که در هر دو تا این ملات اصالة الوجود لازم است ، و نقد ما به مرحوم بوعلی هم ناظر به همین است قول

بوعلی را اینطوری رد کنیم آبا و ابناء را ، من می روم دنبال یک وجود سعیی یک وجود سعیی تکه تکه شده ،

## مبناء آقا ضیاء تخییر شرعی

اگر اینطوری بشود که من با وجد سعیی تکه تکه کار کنم آنموقع ایشان می گویند خیلی خوب آنموقع من تخییرم دیگر تخییر شرعی است نه تخییر عقلی ، چون بخش هایی از این وجود را دارم که اینها مباین هم هستند ، و اگر این بخش های وجودی مباین ماموریه باشند تخییر شرعی است ، تخییر عقلی مال وقتی است که شما جامع واحدی دارید ، ایشان می گویند جامع ندارید، مگر جامع تان را ماهوی کنید که ماهیتی اینجا در کار نیست ، حالا بعد هم در بحث های صحیح و اعم به این اضافه می کند اضافات خیلی خوب که مگر اینکه مثلا شما آنجا هم که اصالة الوجود هم نداشته باشید باز صلاة ماهیت واحده ندارد در مقولات عشر ،

خودتان قبول دارید که مثلا صلاة مرکب از چند مقوله مباین است خوب این مباین ها جامع ندارند حتی با فضای اصالة الوجود ، خیلی مرتب آن حیث صحیح و اعم را که می گذارند سرش می گویند چاره ایی ندارید آنجا هم اگر بخواهید جامع تصویر کنید باید با وجود سعیی ما تصویر کنید ، لذا یکی از مبانی بسیار خوب حضرت امام (ره) این بحث تصویر جامع ایشان [است] که حالا عقلی است یا عقلائی حالا می رسیم سر این مسئله ،

مردود بودن بیان شهید صدر در حصه بنابر قول رجل و بنابر مبنای مرحوم آقا ضیاء

این فرمایش آقا ضیاء می شود بر مبنای بحث حصه ، حالا ما در این فضا باید ایندفعه به آقای صدر بگوئیم شما سر حصه چه می فرمودید ؟ شما حصه را یک طور می گوئید بعد دوباره ماهیات مباینه

را می آورید وسط ، حصه اگر منشاء آن بشود قول رجل یک طور می شود، ما راحت آن را رد می کنیم ، حصه اگر منشاء آن بشود قول آقا ضیاء ، که ظاهر عبارات استادتان آقای صدر ، آقای خوئی (ره) فضای حصه که حصه در فقه و اصول هم زیاد گفته می شود، حتی بعضی از بزرگان ما در اصول به تبع امام (ره) رد می کنند اما در فقه خیلی ها از آن استفاده می کنند ،

بعضی دیگر که اصلاً به روی خودشان نمی آورند که این حصه با کدام مبناء از فقهاء و بزرگان حاذق ، حالا متاثراً از آقای صدر یا متاثراً از استادشان آقای خوئی (ره) ، ببینید شما وقتی می آید وارد فضای حصه می شوید باید دوباره بگوئید حصه یعنی چه آقای صدر (ره) ؟ اگر حصه رجل را می گوئید شما آن را رد کردید در خارج ، دیگر تطبیق در حصه رجل معنا ندارد ، اگر حصه مرحوم آقا ضیاء را می گوئید یعنی بحث وجود سببی و بخش بخش شدن وجود سببی از باب تقید آن به خصوصیات فردیه مطرح است خوب حصه آقا ضیاء اصلاً با بحث ماهیات و مقولات متبائنه جور در نمی آید ، حالا این را شما ملاحظه کنید که عرض کردم چون مفصل است یک بحثی آنجا ما انجام داده بودیم قول هم داده بودیم به فرمایشات آقای صدر در این رابطه بپردازیم و نمی خواهیم هم آن را طول بدهیم چون (عرض کردم) مبانی اش را در آنجا گفته ایم ،

ببینیم این حصه ایی که ایشان می گویند شاید ریشه این ابهامی که در ذهن شریف ایشان وجود دارد که من اگر با مفهوم ذهنی کار کردم نسبت مفهوم ذهنی را با واقع خارجی بخواهم کار کنم ، شاید ریشه اش این حصه مرحوم آقا ضیاء است اما نه با آن توضیحی که ایشان در ذیل قول مختارشان داده اند ، ملاحظه فرمائید تا ان شاء الله این را هم یک جمعی بزنیم که ان شاء الله ببینیم این فرمایش ایشان حیث عقلی و عقلائی اش و استفاده ایی که آقای صدر (ره) کرده اند که متاسفانه ناقصی و ناتمامی بود چه خواهد شد .

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث ؛ بررسی فرمایش شهید صدر (ره) و تبیین مسئله حصه

بحث ما در ارتباط با فرمایشات آیت الله صدر رضوان الله تعالی علیه بود عرض شد ذیل فرمایش ایشان یک اشاره ایی به مسئله حصه شده و حصه با آن توضیحاتی که داده شد آن طبیعی است که یک تقیدی پیدا کرده است به یک قید ذهنی به اصطلاح و طبیعی و آن تقید را می گویند حصه ، بر خلاف اینکه ما قید را بخواهیم داخل کنیم که بعد هم مسئله مسئله کل و جزء بشود ،

فرمایش مرحوم آقاضیاء در مسئله حصه ، و استفاده ایشان از این مبناء در اقسام وضع

بعد هم عرض کردیم که مرحوم آقا ضیاء در این بحث آمده اند و خواسته اند سهم فلاسفه را ولی با تاکید بر مبنای اصالة الوجود ارائه کنند ، سهم فلاسفه با مبنای اصالة الوجود مورد تاکید مرحوم آقا ضیاء است ، که سهم ایشان توضیح داده شد تقریباً ، و انکار هم کردند قول رجل همدانی را و گفتند که اشکال بوعلی به رجل همدانی وارد است و بعد از قبول رد قول رجل بر اساس استدلالات فلسفی که یک ریشه اصالة الوجودی هم داشت، ایشان خواستند مسئله حصه را با آن وجود سعیی با تقید به خصوصیات بررسی کنند ،

بعد هم عرض کردیم که این مطلب ایشان در چند جای علم اصول کار برد دارد ، یک جای خیلی مهمش همین بحث در واقع اقسام وضع است که کأن یک عام دیگری غیر از عام مشهور درست می کنند ، که کأن عام مشهور حیث ماهیتی پیدا می کند ولی عام دیگری ایشان درست می کنند با حصه وجود سعی که تفصیلش در جای خودش داده شده ، در مسئله انکار تخییر عقلی و اثبات تخییر شرعی در مواردی که آقایان اصولی ها قائل به تخییر عقلی اند باز ایشان از این تحلیل خیلی خوب استفاده می کنند که ما مسئله تخییر عقلی نداریم ، تخییر عقلی با فضای طبیعی است ، اما اگر ما گفتیم که یک وجود سعی داریم که تقید پیدا کرده به خصوصیات ، دیگر شما مسئله تخییر عقلی را ندارید ، کما اینکه مسئله جامع را در بحث صحیح و اعم (باز هم با اضافات خیلی روشنی که ) شما در مثل صلاة نمی توانید با مقولات اولی کار کنید و اینها مقولات متبائنه هستند ، اما باید یک وجود سعی داشته باشید که این وجود سعی منشاء آن آثار است ، و آن وجود سعی شما جامع شما است در واقع ، و عرض کردم دیگر این بحث وجود سعی ایشان و تحلیل حصه بر اساس تصویر وجود ذهنی در چند جای اصول مورد استفاده مرحوم آقا ضیاء قرار دارد

### مبناء و ریشه فرمایش مرحوم آقاضیاء

مبنای مطلب هم همانطور که اشاره کردم یکی بحث اصالة الوجود است برای اینکه شما طبیعی را بگذارید کنار ماهیت را بگذارید کنار ، در این جور جاها با آن کار نکنید ، یکی مسئله این است که در بحث مثلا تخییر عقلی یا شرعی اضافه ایی به آن می کنند که شما نمی توانید با خصوصیات فردیه کار کنید چون خصوصیات فردیه قطعاً مناط ندارند ، ایشان خودش این را قبول دارد که ما با خصوصیات فردی نمی توانیم کار کنیم ، چون طلب و امر به خصوصیات فردی نمی خورد یا به طبیعی می خورد که ما طبیعی را می گذاریم کنار ، یا به وجود سعی می خورد و آن وجود سعی

بخاطر تقیداتش تبایناتی در این وجود سعیی درست می شود ، بعد مثلا تخییر می شود بین المتباینین  
لذا تخییر تخییر شرعی است ، که عرض کردم همه را ما در جای خودش تحلیل کردیم و تفصیل  
کردیم

یا در همین عام عام که عرض کردم روشن می گویند که شما منشاء تصویر عام عام تان این است که  
می خواهید یک طبیعی را در خارج داشته باشید یک طبیعی را در ذهن داشته باشید بعد بگوئید این  
طبیعی خارجی همان طبیعی ذهنی است بعد بگوئید عام عام ، اما اگر ما گفتیم ما در خارج طبیعی  
نداریم ، ما در خارج یک وجود سعیی داریم که منشاء انتزاع مفهوم واحد است ، بعد باید دست  
برداریم از تصویر عام عامی که مشهور اصولیین قائل اند که آن فضا دیگر اصلا فضای کار با ماهیت  
است ، ما اگر کار با ماهیت را دست برداشتیم و گفتیم که ما در خارج یک وجودی داریم و منشاء این  
انتزاع این مفهوم واحد ، آنموقع کار خلاصه اینطور می شود

لذا ملاحظه می کنید یک مبناء است که شما می برد سراغ وجود سعیی ، بعد وجود سعیی را بخاطر  
تقیدها تکه تکه اش می کند بخش بخشش می کند ، این بخش از وجود که تقیدی پیدا کرده این  
بخش دیگر از وجود که تقید دیگری پیدا کرده این بخش دیگری از وجود که تقید دیگری پیدا کرده ،  
دیگر شما هستید و این وجود سعیی ایی که تکه تکه شده و تقید پیدا کرده ، مفهوم حصه درست است  
ولی حصه اینطور است حصه یعنی واقعیت با تقید ، ولی واقعیت وجود است دیگر ، که با تقید ها در  
نظر گرفته می شود اگر اینطور شد دیگر ایشان در چندین جای علم اصول از این مبناء استفاده می  
کنند ،

بعد هم عرض کردیم که حالا متاسفانه بعضی از بزرگان و آقایان علیرغم اینکه در بحث های اصولی  
حالا یا بواسطه فرمایش حضرت امام (ره) یا بواسطه دیگری ، حرف مرحوم آقا ضیاء را قبول ندارند

ولی در جاهای مختلف فقه خلاصه مطلب اینطور معلوم نمی شود چون حصه زیاد استفاده می شود و با حصص کار می کنند ، حالا قبل از اینکه نکات حضرت امام (ره) را عرض کنم چون در فرمایشات مقرر بزرگوار حضرت امام (ره) حضرت آیت الله سبحانی دام ظلّه هم هست این نکته را یادآوری می کنم تفصیلش جای دیگر است ،

### فرق داشتن حصه در کلام مرحوم آقاضیاء با حصه رجل همدانی

مرحوم آقا ضیاء تصویر حصه اش که خیلی مورد استفاده مرحوم آقای خوئی (ره) است غیر از تصویر حصه رجل است ، این نکته را خیلی خوب حضرت آیت الله سبحانی هم دارند در المحصول هم دارند که آیا در واقع طبیعی فرد دارد یا طبیعی حصه دارد هل للطبیعی مثلاً افراد او حصص جدا می کنند هر دو تا ، منتهی در تصویر [حصه]، این نکته خوب است که شما نسبت را نسبت فرد بدانید یا نسبت حصه بدانید ولی در تصویر حصه آقاضیاء این حیثی را که مرحوم آقا ضیاء سر آن استقرار داده است بحث را ، یعنی حیث کار با وجود سعی و کنار گذاشتن مفاهیم ماهوی در تصویر ایشان نیست ، یعنی این نکته نکته مهمی است که اگر کسی بخواهد فرمایش مرحوم آقا ضیاء را در مقالات الاصول مورد دقت قرار بدهد این نکته حتماً باید مورد ملاحظه ایشان قرار بگیرد که در فرمایشات استادشان حضرت امام (ره) هست ، حالا یا به دلیل این نیامده که نخواستند تفصیل بدهند و به تعبیر خودشان حیثیات بحث های فلسفی و اصولی را به هم بریزند که اگر قرار اینطور باشد خوب بخش هایی در المحصول این اتفاق افتاده است متأسفانه ،

ولی اینجا که لازم است این گفته بشود یعنی این مطلب بیاید که بالاخره مبنای فرمایش مرحوم آقا ضیاء این است ، بعد از رد قول رجل و بعد از قبول اینکه خصوصیات فردیه از محل بحث خارج اند و ما نه با رجل کار می کنیم که طبیعی را تکه تکه کند و نه با خصوصیات فردیه کار می کنیم ، چون



خصوصیات فردیه به تعبیر ایشان مناط ندارند و بخاطر نداشتن مناط و ملاک قطعاً از بحث ما خارج اند ، اگر این دو تا نکته را بیان کنیم یعنی خوب بگوئیم که نشان بدهیم که واقعاً ما فرمایش مرحوم آقا ضیاء را بلدیم و فهمیدیم تا حدی که عبارات مقالات الاصول ایشان یا نهایتاً الافکار ایشان مطرح می کند این خیلی مهم است ، گفتن آن و مبناء قرار دادن آن در تصویری که فقه الخمینی می خواهد از مسئله حصه آقایان مطرح کند ضروری است

لذا من که می بینید الان هم که می خواهم در دو جلسه مثلاً حصه را خلاصه کنم این دو تا نکته رئیسی را می گویم ، حتماً باید بگوئید که ایشان قول رجل را رد کرده اند و خصوصیات فردیه را هم خارج می دانند ، بعد از رد قول رجل که ماهیت را تکه تکه کرد اصلاً شما می گوئید ماهیتی در خارج ندارم که بخوادم تکه تکه اش کنم یا تکتز به آن بدهم و تکتز افراد که حرف بوعلی است ، اصلاً ماهیت ندارم در خارج ، قبول هم دارم خصوصیات فردیه از محط بحث ما خارج اند اما بر اساس آن ریشه اصالة الوجودی با آن ریزه کاری ها مسئله حصه درست می شود

ریشه و منشاء کلام شهید صدر(ره) در فرمایش مرحوم آقا ضیاء

بعد هم عرض کردیم که حالا وعده داده بودیم که بگویم فرمایش آقای صدر رضوان الله تعالی علیه یک ریشه اصلی اش در فرمایش مرحوم آقا ضیاء است ، ریشه اش این است که مرحوم آقا ضیاء دائماً دارند تاکید می کنند که من مفهوم واحد را می خواهم از خارج انتزاع کنم ، بعد که مفهوم واحد را از خارج انتزاع می کنم خلاصه منشاء انتزاع باید وجود سعیی باشد ، حالا آن تکه ایی که عرض کردم منشاء آن فهم آقای صدر (ره) است همین یک تکه است ، که آیا وقتی من ماهیت را از خارج می گیرم ماهیت مفهوم واحد است؟

خیلی توجه کنید ها یکی از مشکلات امام (ره) با آقای آقاضیاء این نکته است که تصریح می کند امام (ره) و رد می کند این حرف ، که چه کسی گفته است که ماهیت مفهوم واحد است ، آقای صدر (ره) دیدید اصل اشکال شان این است می گویند من اگر رفتم در مفهوم و در حیث مفهوم ذهنی این مفهوم واحد است لذا وقتی روی مفهوم ذهنی می ایستم این مفهوم ذهنی نسبتش با خارج می شود نسبت آب به ابنا ، مفهوم ، چون واحد است ، می گوئیم لذا وقتی من در حد مفهوم ذهنی ام دیگر لا فرق بین قول الرجل و قول بوعلی نسبت به مفهوم ذهنی است اگر فردی هست در خارج است ، این فرمایش آقای صدر بود اولش که به امام (ره) اشکال می کرد ریشه اش این بود ،

### اشکال اول و اساسی حضرت امام (ره) به مرحوم آقاضیاء

ما آنجا یادتان باشد در آن بحثی که در حصه داشتیم که جلد هفدهم این مطالب است اولین و اساسی ترین اشکال حضرت امام به مرحوم آقاضیاء همین است که ما آنجا همینطور شروع کردیم که استدلال اول مرحوم آقاضیاء چنین بود که وقتی مفهوم واحد را از خارج می گیریم باید منشاء انتزاع واحد داشته باشند امام (ره) می گویند که چه کسی گفته است که ماهیت مفهوم واحد است، خیلی این حرف حرف [خوبی است]، اگر منظور از ماهیت طبیعی باشد ، طبیعی نه واحد است نه کثیر است ، باریک الله ، طبیعی در خارج کثیر است اما در ذهن وحدت نوعی دارد ، اما طبیعی را نمی شود گفت مفهوم واحد ، ببینید این حرف حرف مهم امام (ره) است ، امام (ره) می گفتند که لذا اصل این حرف که از خارج واحد را می گیرند بخاطر این است که ایشان می خواهند برای وحدت نوعی خارجیت درست کنند ، امام (ره) می گویند نمی شود ، یکی از بحث های بسیار بسیار مهم این است ،

چون ما مفصل دیگر شرح دادیم حتماً ملاحظه بکنید ببینید این ریشه آن ذهنیت است ذهنیت از اینجا در می آید ، امام (ره) می خواهند بگویند اگر شما با ماهیت می خواهید کار کنید ماهیت نه واحد است نه کثیر، نه ذهنی است نه خارجی ، در رتبه ماهیت شما باید بتوانید نقیضین را بردارید ، خیلی این حرف حرف بسیار بسیار اساسی ایی است ، لذا امام (ره) می خواهند بگویند کثرت ماهیت بخاطر عوارض نیست در خارج ، ماهیت با کثیر کثیر است با واحد واحد است ، اما خودش نه واحد است نه کثیر ، چه کسی گفته است مفهوم مفهوم واحد است این بحثش که باید رسیدگی اساسی در فضای فهم فلسفی به آن صورت بگیرد

#### دو اشکال ما به شهید صدر (ره)

گفتم می آید می آید که ما دو تا اشکال به آقای صدر داشتیم ، یکی این مطلب است که اصلش از آقاضیاء است ، یکی اشکالی است که جلسه قبل هم به آن اشاره کردم که اگر از این مطلب هم بگذریم ، می گوئید حصه آقا ضیاء وجود سعیی است ، وجود سعیی آقا ضیاء با تقید می خواهد درست بشود تقید یعنی خارج کردن ماهیات عرضیه ، ایشان کاری ندارند به ماهیات عرضیه بنده خدا ، اگر تقید یعنی خارج کردن ماهیات عرضی، دیگر شما وقتی بحث حصه را در تطبیق قول مختارشان رفتید گفتید ، دیگر نباید بگوئید آنها ماهیات مباینه اند ، چه ربطی آنها به ماهیات مباین دارند ، بگوئید مطبق حصه این وجود است ، مطبق ماهیات دیگر ، وجودات دیگر است چه ربطی دارد به این ، اگر مرحوم آقاضیاء دارد این را می گوید ،

لذا این دو تا مسئله مسئله مهم ما است با آقای صدر (ره) که ما مزاحم تان شدیم معطل تان کردیم ، علاوه بر آن نقدی که در اصل فرمایش شان به ایشان داشتیم ، علاوه بر اشکال جدی ایی که به مرحوم آقا ضیاء داشتیم که در اشکال جدی ما به آقای صدر (ره) در آن مرتبه ، که شما نه متعلق اوامر و نواهی تان درست در آمد ، نه حیث مفهوم ذهنی را هی روی آن کار می کنید ، که آقایان با حصه خارج که حیث امتثال است دارند کار می کنند و بحث هم بحث فقط امتثال نیست بلکه در بحث مثل لاتنقض هم این بحث ثمره دارد ، که بحث وحدت و کثرت ماهیت است که ماهیت نه واحد است نه کثیر این مطالب که کنار هم

اما علاوه بر همه این اشکالاتی که به آقای صدر (ره) داریم اما اینکه ایشان فرض کرده اند مفهوم تا وقتی ذهنی است واحد است و این مفهوم واحد از خارج می آید و این مفهوم واحد وقتی از خارج می آید نسبتش با خارج می شود نسبت اب به ابناء ، غلط است این حرف ، این یعنی نشناختن ماهیت من حیث هی ، ببینید این ،

از این طرف هم وقتی وارد حصه می شوید خود حصه را تصریح می کنید باید بگوئید حصه یعنی وجود سعی با تقید اینطوری

خوب اینجا حالا این فهم آقای صدر (ره) که معلوم بشود نسبتش با آقای آقاضیاء هم نسبت دقیقی نیست ، اما امام (ره) دیگر آنجا عرض کردم دیگر در همین جلد هفدهم که یک بخش زیادی از آن مربوط به همین حصه فلسفی و بعد عقلائی و عرفی است که حالا بعد می خواهیم وارد آن بشویم که آن قول مختار امام (ره) می شود ، بعد می شود یک تصویر عرفی عقلائی که آقای صدر تلاش می کرد که [با آن کار کند] اما دیدید یک تکه اش عقلی شد یک تکه اش عقلائی شد با این اشکالات ،

## اشکالات حضرت امام (ره) به مرحوم آقاضیاء

امام (ه) می خواهند اشکالاتی (در این جلد هم گفتیم) به آقای آقاضیاء بگیرند، یک اشکال مهم آن را بگویم که این هم باز خیلی مهم است برای من، چون خیلی من به این نکته حضرت آقا خیلی ملتزم هستم، هرچه ورود می کنم در این بحث های فقه اوسط می بینم اشکال ایشان وارد است، یعنی نه اینکه فلسفه امتداد پیدا نمی کند ما دچار مشکل می شویم، ما اول باید فلسفه را خوب یاد بگیریم بعد آن را بکنیم مبنای فهم دین به قول آقا بعد امتدادش بدهیم بعد که امتدادش دادیم بیائیم دستگاه استنباطی مان از کتاب و سنت سامان بدهیم،

اشکال امام (ره) به مرحوم آقاضیاء که قائل اند بر مبناء اصالة الوجود در خارج ماهیت نداریم

امام (ره) یک اشکالی اینجا دارند به مرحوم آقاضیاء اینکه شما دارید می گوئید بر اساس اصالة الوجود ما در خارج ماهیت نداریم یعنی چه، اگر این حرف مرحوم آقاضیاء درست در بیاید این حرف مرحوم آقاضیاء معنایش این است که بحث وجود ذهنی در فلسفه غلط است، که البته بعضی ها به آن ملتزم هستند متأسفانه، چون می گویند وجود ذهنی این است که شما در خارج بگوئید ماهیت داریم در ذهن هم بگوئید ماهیت داریم بعد این ماهیت منطبق است با آن،

ما آنجا باز بحث کردیم که یک بحث بسیار مهمی دارند امام (ره) به علامه طباطبایی (ره) که ماهیت تا آخرش مقول اولی است در نهاییه هم آقای طباطبایی (ره) خیلی خوب، امام (ره) هم به این التزام دارند، و اصالة الوجود ادق ما نمی خواهد ماهیت را مقول ثانی کند به آن معنا که در مقولات ثانیه داریم، نه خیر آقای طباطبایی (ره) در نفس الامر خیلی عالی، در بحث وجود ذهنی خیلی عالی،

این نیست ، ماهیت بر اساس اصالة الوجود با حیث تقییدی خارجیت پیدا کند ، در صورتی که مقولات ثانی مفاهیمی هستند که با حیث تقییدی هم خارجیت پیدا نمی کنند، لذا این فرع اول نهایی خیلی کار گشا است ، خدا رحمت کند ایشان و شاگردشان مرحوم آقای مطهری را ،

لذا من آنجا باز نگاه کردم در این بحث ها دیدم نه انصافاً هست دیگر ، آدم شرعاً دیگر گردش می افتد [اگر] بخواهد [کوتاهی کند] ، خارجی بودن ماهیت بنا بر اصالة الماهیت ، (خیلی خوب هم عنوان زده اند آقایان من واقعاً تشکر می کنم ) مقول اولی بودن ماهیت حتی طبق مبنای اصالة الوجود ، دیگر آقایان چاره ایی نیست می خواهید اصول بخوانید ، می خواهید با آقاضیاء کار بکنید این خوب دیگر من نیستم که بگوئید فلسفه مال اینهاست ، مرحوم آقاضیاء است که دارد استدلال می کند مرحوم محقق اصفهانی است که می خواهد استدلال کند ، مرحوم آقای صدر است که می خواهد از آن استفاده کند ، چه کارش کنیم ، وقتی فلسفه نصفه و نیمه می خوانیم ضعیف در می آید کار ببینید شما اگر این را درست نکنید خراب می شود کارتتان ، سیستم استنباطی تان خراب می شود ،

امام (ره) آنجا یک بحث استنباطی بسیار اساسی با مرحوم آقاضیاء دارند ، شما دارید حیث تقییدی را ندیده می گیرید بنابر اصالة الوجود ، که آقای طباطبایی (ره) با قدرت می ایستند بر سر فرع اول که موجود حیثیة تقییدیة فی کلامر ماهوی

(بعضی از رفقای ما در این مشاورات ما گیر که می دهیم خسته می شوند خوب چه کارتتان بکنیم می خواهید آقاضیاء بروید بحث کنید ، بله علی المبناء من دیگر می گذرم ازش دیگر توضیحش نمی دهم ، توضیح آن داده شده است ) لذا شما نمی توانید بگوئید من در خارج ماهیت ندارم، نمی توانید فرق مقولات ثانی با مقولات اولی را جدا کنید ، (خدا واقعاً این آقایان را توفیق بدهد من نگاه می کردم

برای اینکه آدرس بدهم به رفقا دیدم بالاخره اینها را یک جایی نوشتند و تکلیف ما و شما را روشن کردند آدرس هایی را ما داده بودیم در آوردند ، که آقای طباطبایی (ره) دارند :

لما كانت الماهيات ظهورات الوجود للذهان توسّع العقل توسعاً اضطرارياً باعتبار الوجود لها ، بعد هم مقولات ثانی را به عنوان توسّع دوم ، خیلی قشنگ کار کردند ، بعد هم نفس الامر را درست کرده اند ، والتحقق بهذا المعنى الاخير هو الذى نسميه نفس الامر و يسع الصوادق من القضايا ذهنيةً و الخارجيةً و ما يصدقه العقل و لا مطابق له فى ذهن أو خارج غير أن الامور النفس الامرية لوازم عقليةً للماهيات متقررة بتقررها خيلى عالى است ، مفاهيم مقول ثانی متقرر هستند به تقرر ماهيات ، لذا مقول ثانی اند

خوب این هم بحث بسیار مفصلی ایشان دارند با مرحوم آقاضیاء تبعاً ل خود فرمایشات ارزشمند حکمت متعالیه اصلاً نمی توانید شما این را انکار کنید ،

خدا حفظ کند آقا را ، آقا در مسئله امتداد نمی آیند امتداد را با فلسفه مشاء مطرح کنند ، فلسفه مشاء در حوزه مخالف کمتر دارد ، هر چند ما الان داریم می گوئیم آقای صدر و اینها مشاء شان مشکل دارد یعنی بوعلی شان مشکل دارد ، ولی آقا تازه پا را بالاتر گذاشته گفته اند که بروید در فلسفه صدر ، فلسفه صدر جای خود را باید در تحلیل اندیشه ها پیدا کند قواعدش را در بیاورید امتداد بدهید بعد دستگاه استنباطی تان را بر اساس این قواعد درست کنید بروید سراغ سیاست و اقتصاد و حقوق و علوم انسانی و علوم اجتماعی ، خداوند حفظ کند ایشان را

بنابراین یک بحث بسیار بسیار خوبی امام (ره) دارند آقای طباطبایی (ره) هم دارند که ما در این قضیه هم با آقای آقاضیاء مشکل داریم

## اشکال امام (ره) به وجود سعی در کلام مرحوم آقاضیاء

باز یک مسئله سومی مطرح می شود که در مورد وجود سعی در فلسفه که وجود سعی مال مرتبه عقلی ماهیت است آن حیثش باید تحلیل بشود ، در تحلیل حقیقت علم که خیلی قشنگ امام (ره) اینها را ، یک جایی تعبیر می کند که ایشان اشتباه کرده اصطلاحی را که فلاسفه بزرگ و اجلاء از فلاسفه از آن استفاده می کنند اگر می خواهد آن را به کار ببرد راه ندارد ، آن وجود سعی جایش اینجا نیست در مرتبه حس نیست در مرتبه خیال نیست ،

خوب اینها را حالا بحث های قشنگ فلسفی امام(ره) با مرحوم آقاضیاء می کنند بعد می رسند به این نکته اصلی که حالا باز شما اینجا می بینید پای آقای صدر و اینها می لغزد، امام (ره) به مرحوم آقاضیاء می گویند که یک اشکال دیگر ما می خواهیم به شما بگیریم سر تصویری که از حصه می خواهید بکنید حالا آن بحث مبانی فلسفی فنی برود کنار، شما حصه را چه کار کردید گفتید حصه یعنی سعی با تقید ، کدام تقید ؟ شما که خصوصیات فردی را کردید بیرون ، چاره ای ندارید باید بکنید بیرون ، می گوئیم ملاک در آنها نیست ، اگر خصوصیات فردی دارند می روند بیرون ، که ما همین جا به آقای صدر اشکال کردیم که شما چرا ماهیات عرضیه را آوردید داخل ، خود ایشان تصریح دارد که خصوصیات فردی بیرون است از باب بی ملاکی چه با وجود کار کنیم چه با ماهیت کار کنیم خصوصیات شخصی و فردی چه علائم تشخیص باشند چه مشخص باشند بیرون اند بی ملاک اند ،

امام (ره) می فرمایند اگر این است شما مجبورید ، مرحوم آقاضیاء هم این را دقت دارند و این را گفته اند ، من می خواهم حصه را با تقید به خصوصیات فصلی درست کنم حرف شان این است ، امام (ره) باز اشکال شان این است می گویند شما بینید اگر بخواهید تقید را با خصوصیات فصلی درست کنید



فصل همان ماهیت صورت نوعیه است ، آن می شود تقید نوع به نوع، طبیعی به طبیعی خوب می شود ، نمی فهمیم چه می گویند مرحوم آقا ضیاء ، یعنی مبانی تان را هم که درست کنید باز مشکل دارید ، امام (ره) : با غض نظر از اشکالات مبنایی مرحوم آقاضیا باز دو سبب می شود که تخییر شرعی ایشان از بین می برد

لذا اگر اشکالات مبنایی آقاضیاء را نادیده بگیریم در بحث اصالة الوجود و حیثیت تقییدی و در بحث های در واقع مهم وجود سعیی در فلسفه بر اساس آن بحث مهم افلاطونی و بحث حقیقت علم اگر اینها را بگذاریم کنار ، دو تا گیر اصلی در حرف آقاضیاء هست ، ببینید اگر همه آن بحث های فلسفی را بگذاریم کنار دو تا گیر اصلی ، یکی اینکه شما در فضای مشاء هم که قرار بگیرید گیر تان این است که نمیتوانید بگوئید ماهیت مفهوم واحد است ، بوعلی تصریح می کند ماهیت نه واحد است نه کثیر است ، و عرض کردم بر همین اساس است که ما کلی قسم ثانی و ثالث را در استصحاب می گوئیم عقلا جور در نمی آید با عقل مشائی ها ، و دیدید که اینجا آقای صدر خطاء کرده بود ، یکی اینکه شما با وجود سعیی تقید می خواهید کار کنید که حصه درست بشود ، با تقید اگر خواستید حصه را درست کنید که باز اینجا آقای صدر اشتباه کرده بود ، تقید را ندیده بود آمده بود قید را آورده بود و قید را زده بود به ماهیات عرضیه ، اگر شما با تقید بخواهید کار کنید ولی خصوصیات فردی را بگذارید کنار، تقید می شود تقید به فصل و تقید به فصل در ماهیت امکان ندارد ، حصه درست نمی کند ، که خیلی باز یک بحث بسیار بسیار مهم است البته عرض کردیم این تیکه اخیر امام (ره) توی تهذیب که ظاهراً آقای سبحانی خدمت استادشان خودشان هم نوشته اند آنجا ، من نشستم با استادم بحث کردم و اینها را در آوردم و نوشتم ، در حاشیه درس، بعد از درس مثلاً نشسته محضر شریف استادشان ، خدا رحمت کند استادشان و سایه شریف خودشان بر سر ما و حوزه علمیه مستدام بدارد

این این بخش از فرمایش است که امام (ره) می گویند اگر این دو تا اشکال ما را توجه بکنید ، منهدم می شود تخییر شرعی آقاضیاء ، چون شما دیگر می توانید با فرض خارج شدن خصوصیات فردیه ، تقید را به خصوصیات فردیه بخواهید وارد بحث کنید ، بعد تباین حصص درست کنید ، بعد تخییر را شرعی کنید ، دیگر نمی توانید با فرض وجود سعیی اینطوری عام اینطوری درست کنید ، در مرحله طبیعی ، طبیعی ایی که منشاء انتزاعش را شما می خواهید با آن کار کنید یعنی وجود سعیی ، این خلاصه یک بحث مهم امام (ره) با ایشان است که می گویند این دو تا اشکال من اشکال اساسی ایی است که من دارم

اشکال امام (ره) به قاعده الواحد مرحوم آقاضیاء ، اما در فقه برای آن راه عرفی باز می کنند

از اینها که بگذریم که بحث های مهم حضرت امام (ره) است ، یک بحث دیگری در فرمایش آقاضیاء هست در اصل مبناء که بحث استفاده از قاعده الواحد است ، من در مقام توضیح اول بخش را نهائی کردم ، بعد این بخش مربوط به قاعده الواحد را که آقاضیاء اشاره کردند این هم یک بخش مهم است ، که امام (ره) این بخش قاعده الواحد را در اصول محکم عقلی اشکال می کنند به مرحوم آقاضیاء را توضیح خواهم داد ولی در فقه یک راه عرفی برایش باز می کنند ، که حصه عرفی آقاضیاء بشود قابل بحث باشد که اگر این حصه عرفی آقاضیاء قابل بررسی شد با الواحد عرفی البته الواحد عرفی را من در اصول نمی گویم در فقه در همین بحث فقه ما بحث که الان کتاب البیع امام (ره) را می خواهیم کار کنیم در ذیل آن این را گفته اند ، چند جا هم گفته اند ،

اول آن الواحد عقلی را مختصر در حد همین نکاتی که عرض کردیم اشاره کنیم بعد معلوم بشود که با همان الواحد عقلی نمی شود کار کرد در اصول ، و در دستگاه استنباطی که می خواهد از کتاب استنباط کند و تطبیقات عرفی کتاب را با نظر دقی عرف پیاده کند ، اول خود الواحد را بحث ثبوتی می کنند بعد نشان می دهند اینها به درد کتاب نمی خورد ، و تنها راهش این است که من بروم به دنبال یک سری مفهوم سازی عرفی ، و با مفهوم سازی عرفی بتوانم یک جامع درست کنم جامع عرفی ، رفقا همه به ما می گویند شما آخرش ما را می برید سراغ همین بحث شیرین جامع ، جامع عرفی که بتواند لسان دلیل را با آن فهم عرفی و الواحد عرفی درست کند تا ان شاء الله ببینیم

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهیرین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

### مقدمه بحث

با تبریک ایام نورانی ربیع الاول و امید به اینکه ان شاء الله از فضای معنوی ربیع المولود بتوانیم استفاده کنیم و ان شاء الله خدای متعال همه زحمات تبلیغی همه عزیزان را در این دهه پایانی ماه صفر ان شاء الله قبول کرده باشد ، بالاخره الحمد لله این تبلیغ به خصوص در بعضی از مناطق به شکل فضای باز و رعایت همه دستور العمل ها برنامه ریزی شد و حوزه علمیه هم علی رغم همه خدماتی که در زمینه خدمت به بیماران و کادر درمانی در فضای نیاز مردم عزیز ما به این خدمت ارائه می کنند در فضای تبلیغ هم مثل فضای کار و فضای تحصیل الحمد لله اطلاع دارم عده ایی از آقایان موفق بوده اند و برنامه های خوبی داشته اند ، خدا ان شاء الله از همه قبول بکند و توفیق استفاده بیشتر و بهتر از سال تحصیلی و فضای نورانی ربیع و ربیع المولود را ان شاء الله به همه ما عنایت بفرماید .

مرور بحث ؛ تتمه فرمایش آیت الله صدر (ره) در مسئله حصه

بحث ما در ارتباط با تتمه فرمایش مرحوم آیت الله صدر رضوان الله تعالی علیه در مسئله حصه بود و قبلاً هم عرض کردم ما چون بحث حصه را کامل بحث کردیم آن سال های قبل در مجلد هفده این

مجموعه تنها تتمه ایی که داشت بحث اشاره به فرمایشات مرحوم آقای صدر (ره) بود که وعده کرده بودیم قبلاً به مناسبتی که برسیم به فرمایشات آقای صدر (ره) این نکات را مقایسه کنیم با فرمایش ایشان ،

اجمالاً هم نکات کلی و مهمی را درباره حصه چه بر اساس قول رجل چه بر اساس قول مرحوم آقاضیاء اشاره کردیم و مقایسه ایی هم کردیم فرمایشات مرحوم آقاضیاء را با فرمایشات مرحوم آقای صدر (ره) که تکرار نمی کنیم

فرمایش مرحوم آقاضیاء در اثبات وجود سعی ، و اشکال امام (ره) به ایشان

اما باقی مانده بحث ما با فرمایشات مرحوم آقاضیاء به اینجا رسید که مرحوم آقاضیاء برای اینکه بعد از رد قول رجل همدانی و نظریه آباء و ابناء بخواهد وجود سعی را در خارج اثبات کند از دو طریق حرکت کرد ، طریق اول بحث اصالة الوجود بود و اصرار کردند که قول ادق اصالة الوجودی ما اقتضاء نمی کند که ما بگوئیم طبیعی به عدد افرادش در خارج موجود است نه خیر ، ما وجودی داریم سعیی که منشاء انتزاع طبیعی است

خوب اشکال این نظریه را (عرض کردیم که) هم امام (ره) و هم علامه طباطبایی (ره) به دقت اشاره کرده اند که مقول اولی بودن ماهیت حتی با قول ادق باقی است و این معنایش این نیست که ما فرق مقول اولی و مقولات ثانی بودن را منکر بشویم و این مطلب را در نظر نگیریم ، این را اشاره کردند و مطلب بیان شد

مطلب بعدی این بود که ایشان بر اساس این مطلب که ما مطلب مسئله اصالة الوجود را مبناء قرار بدهیم ، عرض کردیم می خواهد این وجود سعی را در خارج تکه تکه کند از باب اتحادش با تقیدی که از خصوصیات فصلی به دست می آید ، نه از خصوصیات خارجی ،

بعد هم امام (ره) به این اشکال کردند که خصوصیات فصلی نمی تواند منشاء این تقید باشد بخاطر اینکه نسبت فصل با نوع در فلسفه بیان شده و این مسئله خصوصیات فصلی مثل خصوصیات خارجی نیست که آقاضیاء قبول دارد ، این خصوصیات خارجی بیرون هستند بخاطر بی ملاکی و بی مناطی ، خلاصه این را هم بحث کردیم و نقد کردیم

اشکال امام (ره) به مرحوم آقاضیاء در اینکه با اتحاد نمی شود مسئله دلالت را حل کرد نکته بعدی هم که حضرت امام (ره) به آن می پردازند و ما مفصل آنجا گفتیم و حالا هم به اختصار عرض می کنیم این هست که اگر ما در واقع اصل فرمایش آقاضیاء را قبول بکنیم که ما یک وجود سعی در خارج داریم و اگر ما تقید به خصوصیات فصلی را منشاء تکرر این وجود سعی و تکرر حصص بدانیم ، اگر این را هم قبول بکنیم یعنی از آن دو تا اشکال مهم مان دست برداریم ، خوب ما نمی توانیم با این اتحاد مسئله دلالت را حل کنیم ، این هم یکی از اشکالات مهم امام (ره) است که هم به آقاضیاء وارد است و هم به مشهور وارد کردند.

ایشان خلاصه مطلب شان که بارها هم اشاره کردیم این است که ایشان معتقد هستند که اتحاد حالا چه اتحاد با خصوصیات خارجی فردی ، چه اتحاد با وجود ، چه اتحاد با خصوصیات فصلی که مرحوم آقاضیاء به دنبال استدلال به چنین اتحادی هستند ، اتحاد علی ای حال غیر از حیث دلالت است ، دلالت منشاء می خواهد ، و اگر ما دو شیء ایی را در خارج متحد کردیم نمی توانیم بگوئیم

یکی بر دیگری دلالت می کند ، و لذا حضرت امام (ره) آن مسئله عام خاص را همینطور نقد می کنند ، که ما نمی توانیم طبیعی را مرآت قرار بدهیم برای خصوصیات فردیه ، طبیعی را مرآت قرار بدهیم برای وجودی که تشخص دارد ، چون تشخص را ما یا با خصوصیات فردیه درست می کنیم یا تشخص را به وجود می دهیم ، علی ای حال یا آن خصوصیات فردیه یعنی مقولات تسعه عرضیه متحد اند با آن ماهیت نوعیه ، مثلا خصوصیات کم و کیف و این و وضع و متی و اینها با انسان متحد هستند زید و عمر و بکر را درست می کنند بنابراینکه خصوصیات فردی تشخص بخش و زید ساز باشند ،

یا نه تشخص به وجود است و وجود است که آن طبیعی را متشخص می کند آنها بالذات علائم تشخص هستند ، عیب ندارد با وجود هم تشخص را درست کنیم ، وجود با ماهیت متحد است اینطوری می شود در خارج ، نه اینکه من می توانم با چیزی که متحد با چیز دیگر است مسئله مرآتیت و دلالت را درست کنم ، لذا ایشان اشکال می کردند که عقلا ما نمی توانیم عام خاصی بشویم و عام خاص شدن مبناء می خواهد ، و استاد بزرگوار ما آیت الله فاضل (ره) تا آخر این اشکال استادشان را وارد می دانند ، و می گویند نمی شود،

علی ای حال بنا بر همین مبناء ایشان عام خاص را انکار می کردند و می فرمودند با همین مبناء خاص عام هم غلط است ، درست می گوید ، مشهور درست می گویند ما نمی توانیم مرآتیتی برای خاص نسبت به عام قرار بدهیم ، حالا آنجا گفتیم مرحوم استاد مان آقای فاضل (ره) می گفتند در چهارمی ممکن است که بشود از باب اینکه خاص مجموعه ایی از یک کلی است ، وقتی کل در ذهن ما است یعنی اجزاء آن هم (که اجزائش یعنی طبیعی) هم در ذهن ما هستند ، حالا آنجا بحثش را کردیم

## اشکال امام (ره) به مبناء و بناء فرمایش مرحوم آقاضیاء

امام (ره) اشکال مهم شان این است که مرآتیت هر دو را خراب می کند اگر عقلی بخواهیم بحث کنیم و اگر یک بحث عقلی دقیق بخواهیم داشته باشیم ما نمی توانیم هیچ چیزی را مرآت چیز دیگری قرار بدهیم هر چیزی فقط مرآت خودش است ، ماهیت انسان مرآت خودش است و بس، نه مرآت کم است نه مرآت کیف است ، اینها مباین هستند ماهیتاً ، ماهیت انسان مرآت خودش است نه مرآت وجود ، وجود مرآت خودش است نه مرآت ماهیت ، نمی شود مرآتیتی درست کرد برای اینها ،

بعد هم می فرمودند که همین جا با آقاضیاء ما اگر از آن حرف ها صرف نظر کنیم یعنی همه آن بحث های مبنایی را بگذاریم کنار ، ما نمی توانیم جامع را یا عام آقاضیاء را تصویر کنیم چون عرض کردم جلسه قبل مرحوم آقاضیاء با عام سعیمی اش می خواهد عام مشهور را ماهوی تلقی کند بگوید این که شما می گوئید طبیعی می آید من طبیعی را برای طبیعی قرار می دهم این عام شما غلط است یعنی مبنایش غلط است من می خواهم با وجود سعیمی کار کنم وجود سعیمی متحد با

تقیدات اینطوری

خوب امام (ره) می فرماید عیب ندارد وجود سعیمی اگر متحد با تقید ها هم شد و در بحث ما تقید فصلی مطرح است نه تقید خصوصیات خارجی که بی ملاک اند و بی مناط اند جلسه قبل هم اشاره کردیم و از همین طریق هم به مرحوم آقای صدر اشکال کردیم امام (ره) می فرماید اشکال ندارد فرض کنیم اینها همه درست ما ولو مبناء را قبول نداریم اما اینها را قبول کردیم شما دلالت را می خواهید چه کار کنید ؟ شما چطوری می خواهید یک وجود سعیمی متحد با خصوصیات را مبناء قرار بدهید بعد بیائید یکی را مرآت دیگری قرار بدهید عام عامش کنید ، جور در نمی آید راه بسته است



دلالت مناط می خواهد مرآتیت مناط می خواهد ، مناطی در واقع وجود ندارد عقلاً ، مناط عقلی

منتفی است

بنابراین امام (ره) چه در بحث اقسام وضع یعنی نقد مرحوم آقاضیاء به عام عام مشهور و تبیین عام خودشان با حیث وجود سعی متحد با خصوصیات ، چه در بحث جامعی که مرحوم آقاضیاء ارائه می کنند و می خواهند یک جامعی از طریق وجود سعی درست کنند ، چه در مسئله انکار تخییر عقلی و اثبات تخییر شرعی بین حصص متبائنه که وجودات سعی با تقیدات اند که این تقیدات مبائن با هم هستند ، امام (ره) می خواهد بگوید این مسئله هم مبناء آن که اصالة الوجود است غلط است و هم بناء آن که شما بخواهید حتی با قبول آن مبناء این تباین را درست کنید ، بخواهید دلالت را درست کنید ، بخواهید یک جا دلالت خودتان را درست کنید عام عام خودتان را درست کنید ، یک جا تباین را درست کنید تخییر شرعی درست کنید ،

امام (ره) می گویند اینها کلاً اشکال دارند و سازمان مرحوم آقاضیاء (ره) سامان پیدا نمی کند و ما نمی توانیم این فرمایشات مرحوم آقاضیاء را ملتزم بشویم ، حالا سهم مرحوم آقای صدر را من قبلاً اشاره کردم ، بعداً هم دوباره شماره گذاری و یک دو سه می کنم اشکالات آقای صدر را وقتی ما این تصویر برای مان تام بشود امام (ره) می خواهند بفرماید در واقع یک مشکلاتی برای اعزه ما در نجف بوجود می آید که دائماً در فقه از حصه استفاده می کنند ، در صورتی که حصه راه پیدا نمی کند

نتیجه فرمایش حضرت امام (ره)

و در نهایت امام (ره) یک نتیجه ای می گیرند که درست است که مرحوم آقاضیاء آباء و ابناء رجل را انکار کرد ولی وجود سعی مرحوم آقاضیاء أب الآباء است ، در واقع آباء مان انکار شد گفتند ما

قبول نداریم که نسبت نسبت آب و آبنا باشد ، قبول نداریم که نسبت آباء و آبنا باشد ، چون مرحوم آقاضیاء می خواست حرف آقای بوعلی را هم انکار کند ولی یک وجود سعیی درست کرده است که آن وجود سعیی در واقع شده آب الآباء و آن آب الآباء خواسته خورد بشود در آبنا به تعبیر امام (ره) آب رجل رفت آب رجل خورد نشد در ابنا که تکه تکه بشود آب در آبنا که حرف رجل بود ، اما آب الآباء وجود سعیی ایی آمد که این وجود سعیی خورد شد در آبنا ،

امام (ره) می گویند این خورد شدن وجود سعیی در آبنا بنا آن غلط است مبناء آن نیز غلط است با این توضیحات مفصلی که آنجا دادند و ما هم شرح دادیم حالا خیلی مختصر

راه دوم مرحوم آقاضیاء برای اثبات وجود سعیی ، استفاده از قاعده الواحد

راه دومی هم که مرحوم آقاضیاء دارند که ما این راه را در پایان فرمایشات امام (ره) بیان می کنیم چون خود این راه تقریر عرفی دارد که امام (ره) این تقریر عرفی را قبول دارند و ما بعداً با این تقریر عرفی آن کار می کنیم ، که اگر تقریر عرفی باشد هیچ اشکال ندارد ، بعداً می گوئیم خدمت آقای صدر، اما عقلی نیست دیگر ایشان نباید بگوید عقل عقل عقل ، عرف تقریر عرفی اش را می گوئیم ان شاء الله ، با تقریر عرفی می شود درست کرد البته دیگر آنموقع با تقریر عرفی می گوئیم ، وقتی با تقریر عرفی صورت بگیرد که قوامش با آن تصویر بسیار ارزشمند و جامع عرفی حضرت امام (ره) است ، آنموقع ممکن است که خیلی از چیزها درست در بیاید

راه دومی که مرحوم آقاضیاء می خواهند وجود سعیی را ثابت کنند و با اثبات وجود سعیی بروند دنبال ادامه بحثشان حالا چه در عام خودشان چه در جامع خودشان در صحیح و اعم و چه در تخییر شرعی ، حالا اصل درست شدن وجود سعیی ،

راه دومی که ایشان سیر می کنند استفاده از قاعده الواحد است ، خوب قاعده الواحد هم ما به تبع مرحوم آخوند در کفایه ، ما مفصل حیث عقلی آن را بحث کردیم حیث عرفی آن هم در جای خودش بحث شده است

حیث عقلی آن این است که شما یک دفعه قاعده الواحد که می گوئید از علت واحده می خواهید معلول واحد نتیجه بگیرید ، یک بار نه ، بلکه از این طرف می گوئید معلول واحد حتماً علت واحده دارد ، مرحوم آقاضیاء آن قسمت دوم الواحد را می خواهد استفاده کنند و بفرمایند که چون معلول واحد فقط از علت واحده امکان صدور دارد و نمی شود معلول واحد از علل متعدده صادر بشود که این مفاد قاعده الواحد است اگر این قاعده فلسفی درست متقن را کسی قبول کند، مرحوم آقاضیاء می گویند خیلی خوب حالا شما شما قاعده الواحد را بپذیرید بعد از قاعده الواحد من نشان تان می دهم که وجود سعیی در خارج درست می شود ، چطور ؟

### مثال های مرحوم آقاضیاء برای اثبات وجود سعیی

ایشان می گویند ببینید مثلاً یک نفر می خواهد این میز را بلند کند نمی تواند ، چهار نفر می آیند این میز را از جای بلند می کنند ، بلند کردن این چهار نفر این میز را ، خوب بلند شدن میز معلول است این معلول علتی می خواهد ، این چهار تا که نمی توانند علل متعدده باشند و الا قاعده الواحد به هم می خورد ، معلول واحد را نمی توانم مستند کنم به چهار علت ، بنابراین ناگزیرم بگویم که یک علت خارجی وجود دارد که آن علت خارجی آن وجود سعیی ایی است که این معلول یعنی بلند شدن میز را درست می کند

بنابراین من باید یک وجود سعی داشته باشم در خارج که این وجود سعی علت است برای تحقق این معلول یعنی بلند شدن میز ، بر اساس قبول قاعده الواحد حالا در فضای اصالة الوجود ، شما وجودی که کار کنید اینطوری می شود ،

مرحوم آقاضیاء می گویند یک مورد دیگر مثلا ، اینها دیگر مثال های متعددی است که در فرمایشات ایشان در مقالات در نهایت هست در نهایت الافکار، می فرمایند که مثلاً اگر یک کسی را کشته باشند ، مثلاً ده نفر می آیند او را تیر می زنند ، ده نفر همزمان به سوی او گلوله پرتاب می کنند و این ده تا گلوله او را می کشد خیلی خوب ، معلول واحدی دارم به نام کشته شدن زید ، قتل زید که معلول واحد است علت واحدی دارد این علت واحد چه چیزی است ؟ ده نفر که نمی توانند به عنوان علل متعدده علت برای تحقق این معلول باشند یک وجود سعی دارند این وجود سعی می شود علت برای تحقق این قتل زید ، پس معلول واحد از علت واحد یعنی این وجود سعی صادر می شود

یا مثال دیگری می زنند مثلا اگر شما یک ظرف آبی داشته باشید که این ظرف آب را هم تابش آفتاب هم مثلا ناری [آتشی] که زیر آن روشن می کنید گرم می کند ، قابلمه آبی است در برق آفتاب تابستان ، ظهر تابستان قابلمه را در آفتاب گذاشته اید اما چون عجله دارید آتشی هم زیر آن روشن می کنید ، خوب گرم شدن این آب معلول چه چیزی است معلول دو تا علت است یکی تابش و یکی نار ؟ یا نه این دو تا علت باید یک وجود سعی در آنها وجود داشته باشد که این وجود سعی علت باشد برای تحقق این معلول ،

و لذا ایشان مفصل [مثال می زنند]، حرکت دادن ، بلند کردن ، گرم شدن ، همین مثال های بسیار زیادی داریم که ما در این جور موارد معلول خارجی واحد داریم که ناگزیریم آن را از علت واحد و خلاصه منشاء آن را علت واحد بدانیم و با این وسیله ایشان اثبات می کند که من یک وجود سعی

دارم ، منتهی این وجود باز وقتی می خورد به خصوصیات حالا یا خصوصیات فردی یا خصوصیات فصلی حالا دیگر با آن تحلیل هایی که کردیم تکه تکه می شود ، تکه تکه شدن وجود سعیی یک حرف است و آن آثاری که بر این تکه تکه شدن آن بار می شود [حرف دیگر] که حالا ما توضیحات آن را دادیم اما ایشان اصل وجود سعیی را با قاعده الواحد ثابت می کنند

### اختلاف حضرت امام (ره) با مرحوم آقاضیاء در قاعده الواحد

امام (ره) اینجا هم با آقای آقاضیاء اختلافاتی دارند ، امام (ره) می فرمایند ببینید قاعده الواحد یک قاعده فلسفی است ، حالا چه اصل آن علت واحده معلول واحد و چه معلول واحد علت واحده ، فرقی نمی کند قاعده قاعده فلسفی است ، در فلسفه یک بحثی است که آیا استدلال قاعده الواحد مصب آن بسیط حقیقی است ؟ بسیط الحقیقه است که ذات اقدس اله باشد ، که آنجا دیگر یک بساطت منحصر به فردی ما داریم که نه ترکیب خارجی آنجا هست نه ترکیب عقلی آنجا هست ، نه ترکیب مقداری آنجا هست هیچ چیز ، نه دو تا مولکولی با هم ترکیب می شوند ، نه ترکیب مقداری داریم یعنی امتدادی داریم که عقلاً قابل انقسام است ، نه ترکیبی از ماده و صورت داریم نه خیر ، نه حتی ترکیب از وجود و ماهیت داریم ، حالا شرح آنها در فلسفه هست دیگر هر کدام از این بحث ، هیچ چیزی نداریم آنجا بسیط محض است بسیط الحقیقه است ، خوب اگر گفتیم مصب قاعده الواحد بسیط الحقیقه است خوب آنموقع دیگر آقایان در فلسفه برای ممکنات از واجب از قاعده الواحد استفاده می کنند ، بعد هم می خواهند خلاصه صادر اول را درست کنند

اگر گفتیم نه لازم نیست مصب قاعده الواحد را بسیط بدانیم کما اینکه استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله مصباح یک چنین نظری دارند ، ولی قبول داریم که مصب قاعده الواحد فاعل الهی است ، فاعل الهی یعنی فاعل هستی بخش ، اگر ما گفتیم مصب قاعده الواحد فاعل الهی و فاعل هستی بخش است

، آنموقع قاعده الواحد را در غیر بسیط حقیقی هم به کار می بریم ، اشکال ندارد در مراتب هستی که مراتب پائین هستی ماهیت دارند لذا بسیط حقیقی نیستند اما فاعل الهی اند ، هستی بخش اند ، در عالم عقول مثلاً اشکال ندارد، شما اگر مصب قاعده الواحد را بسیط حقیقی ندانستید ولی بردید آن را سر هستی بخشی ، یعنی فاعل الهی به تعبیر آقایان در فلسفه عیب ندارد آنجا هم استفاده کنید از آن حالا دیگر با روال خودتان

امام (ره) می فرمایند ولی چه با بسیط حقیقی کار کنیم چه تنزل کنیم در حد فاعل الهی ، خوب نمی توانیم در عالم طبیعت که در فاعلیت الهی وجود ندارد از قاعده الواحد استفاده کنیم ، قاعده الواحد در طبیعت قابل پیاده شدن نیست ما در طبیعت هستی بخشی نداریم شما به چه مجوز عقلی و برهانی می آئید این قاعده الواحد را در عالم طبیعت این امثله ای که آوردید در عالم طبیعت است ، چطور می خواهید از قاعده الواحد در اینجا استفاده کنید ؟ بعد بگوئید یک معلول واحد داریم علت واحده می خواهد ، بله وقتی فاعل الهی در کار باشد همینطور است ، معلول وقتی هستی اش را از علت گرفت آنموقع در فلسفه در جای خودش گفته شده که شیء داده شده و گیرنده و عمل دادن یک واقعیت هستند ، عیب ندارد اگر شیء داده شده و گیرنده و عمل دادن یک واقعیت شدن آنموقع فاعل است و فعلش ، اگر فاعل و فعلش مطرح شد ، آنموقع در واقع یک فعل مال یک فاعل است، یک فعل نمی تواند مال دو فاعل باشد چون این فعل فیض و پرتو آن فاعل است که مفصل آقایان در فلسفه [بحث می کنند]، این درست است ، می شود قاعده الواحد ، الواحد با فرض فاعل الهی ، که من اینها را اجمالاً دیگر می گویم [اما] تفصیلاً در فلسفه است،

خوب این حل می کند دیگر که حالا گفته شده در فلسفه اگر کسی فاعل الهی را دقیق بشود آنموقع عملاً مصب قاعده الواحد فاعلیت الهی را منحصر به بسیط حقیقی می کند یعنی بقیه فاعلیت شان از

دست می رود به تعبیر خیلی قشنگی امام (ره) دارند و خدا رحمت کند آقای طباطبایی (ره) را والله خالق کل شیء ، خالق کل شیء خیلی قشنگ آقایان می خواهند تحلیل کنند که صریح آیه است دیگر که خالق هر چیز است خدا ، هیچ چیزی خالق غیر خدا ندارد اگر اینطور باشد خوب دیگر همانطور میشود، که دیگر جایش در فلسفه است که با آن مبانی زیبا آن ظاهر آیه را حفظ کنیم ،

چون آقایان متاسفانه مبناء شان که مشکل پیدا می کند به قول حضرت آقا فقه اکبرشان که مشکل پیدا می کند در فقه اوسط یعنی در استنباط گرفتار می شوند ، بعد وقتی به کتاب که مراجعه می کنند باید آیه را یک طور دیگر [معنا] کنند ، خلاف ظاهر معنایش کنند ، صریح آیه می گوید خالق کل شیء اوست ، فاعل فقط اوست فاعل هستی بخش ، خالق غیر از او نداریم ، حالا حتماً مراجعه کنید خیلی عالی مرحوم طباطبایی (ره) در المیزان درست می کنند می گویند آقایانی که نفهمیدند حیث فاعلیت الهی و حیث طولیت را با مشکل مواجه شده اند

علی ای حال چه آن بیان امام (ره) در تفسیر آیه نور که در تفسیر سوره حمدشان بود که خیلی عالی بود ، چه بیان آقای طباطبایی (ره) در ذیل همین آیه شریفه خالق که خالق کل شیء را خدای متعال قرار می دهد اگر اینطور باشد که دیگر همه چیز دوباره بر می گردد به حرف اصلی امام (ره) که مصب آن وقتی فاعل الهی هم باشد بر می گردد به آنجا ، حالا باید تحلیل و تفصیل های فلسفی ایی که امام (ره) می فرمایند [بررسی کنیم]، امام (ره) می خواهند بگویند که ببینید اگر این بشود ، خوب درست است علت واحده معلول واحد دارد تمام شد ، اگر علت واحده معلول واحد داشت بله همینطور میشود دیگر تکراری هم در تجلی بیش نمی آید ، تمام می شود و خلق و بعث تان می شود مثل تحقق نفس واحده به تعبیر آیه شریفه ، خلاصه همه اش یکی است اگر این باشد ،

امام (ره) : واحد بودن علت هستی بخش ، ربطی به امثله عالم طبیعی ندارد

اگر (محضر شریف شما عارضم) این شد از آن طرف هم معلول واحد علت واحده دارد امکان ندارد معلول واحد باشد، علت هستی بخش متعدد، اصلاً فرض نمی‌شود، امام (ره) می‌فرمایند اینها حرف‌های بسیار بسیار درست و دقیق و اساسی است، اینها کاملاً درست است، اصلاً ما با اینها بکم فتح الله و بکم یختم را درست می‌کنیم در زیارت شریف جامعه، بلکه کاملاً هم درست است، اما این چه ربطی دارد با این مثال‌هایی که شما در عالم طبیعت می‌آورید، در عالم طبیعت چه اتفاقی می‌افتد؟ در عالم طبیعت من یک موجودی دارم که این موجود ماده است، این ماده امتداد دارد خوب، این ماده مرکب است خوب مرکب است، این ماده ممتد مرکب اگر چهار تا عامل آمدند اثر کردند اثرشان اثر هستی بخشی است یا هر کدام دارد در آن بخش مربوط به خودش اثر خودش را می‌کند؟ تعبیر قشنگ حضرت امام: این کثیر در کثیر است یا کثیر در واحد است؟ اصلاً کدام واحد؟

شما یک سنگ ممتدی دارید امتدادی دارد مرکب است، حالا با طبیعیات جدید حیث ترکیب‌شان را از ملکول‌ها و اینها بگیرید، حیث ترکیب‌شان را از انرژی بگیرید، با طبیعیات قدیم امتدادش را بگیرید فرق نمی‌کند، خوب شما یک موجود ممتدی دارید به تعبیر فلاسفه عرضی این امتداد عرضی اقتضاء می‌کند که این تکه‌اش را یک عاملی اثر کند آن تکه‌اش را یک عاملی اثر کند چه اشکالی دارد، زیرش را یک عامل تاثیر کند، سطحش را یک عامل دیگر تاثیر کند، ممتد است کثیر است وقتی کثیر را با کثیر مرتبط می‌کنید چه ربطی به قاعده الواحد دارد، نه هستی بخشی است نه بساطت است اصلاً این حرف‌ها اینجا مطرح نیست،

لذا امام (ره) خیلی مفصل خیلی زیبا نشان می‌دهند که آقای آقاضیاء! این فقه اکبر را درست کنید بعد بیائید با آن دستگاه استنباط یعنی فقه اوسط‌تان را درست کنید، در فقه اکبرتان اگر قاعده الواحد است و اگر یک قاعده فلسفی متقن است خوب آن را اول درست کنید، لذا من اینجا سفارش می‌کنم



به عزیزانم ببینید ما اینجا چاره ایی نداریم ، همان تعبیر آقا است ها ، که فقه اکبر راه فهم است خوب چکارش بکنیم ، آندفعه این را سر اصالة الوجود پیاده کردیم گفتی این را درست بفهمید ، تا نسبت وجود و ماهیت را در بیاورید ، نسبت مفاهیم را درست کنید ، بعد بتوانید آیات را معنا کنید ، اینجا سر الواحد داریم دوباره شاهد می آرویم آن را ،

**اگر کثیر در کثیر شد از مصب قاعده الواحد خارج می شود**

اگر درستش کردید الواحد را و الواحد را با حد وسط های فلسفی اش بررسی کردید خیلی خوب بعد بیائید پیاده اش کنید ببینید به شما اجازه می دهد که در عالم طبیعت پیاده اش کنید ؟ خوب ده تا آدم تیر می اندازند به زید خیلی خوب ، زید یک ماده ایی دارد یک روحی دارد ، این روح باید از جسم جدا بشود خوب جدا بشود ، چه زمانی جدا می شود؟ وقتی که این ارتباط قطع می شود ، قطع این ارتباط قطع این ابزار است با روح ، خیلی خوب این بدن که ممتد است می پذیرد علل متعدده را بخاطر امتداد مادی اش ، ده تا رگ دارد ده تا عصب دارد ده تا همین چیزهایی که الان پزشکی می گوید ، حالا بدانیم یا ندانیم تفصیل آن را ، ببینید شما یک ماده دارید یک روح دارید یک قطع علاقه روح با این ماده دارید با این ماده کثیر است ممتد است علل متعدده تاثیرات خودشان را در این ماده کثیر ممتد می گذارند ، اینطوری می شود عقلی داریم بحث می کنیم خوب دقت کنید ما بعداً عرفش را می گوئیم

اگر کثیر در کثیر شد دیگر اصلا از مصب قاعده الواحد ما خارج می شویم اگر از مصب قاعده الواحد خارج شدیم دیگر چطوری می خواهیم از قاعده الواحد اثبات وجود سعی کنیم به عنوان علت واحده ؟

## انکار امام (ره) هر دو مبناء مرحوم آقاضیاء را برای اثبات وجود سعیی

بنابراین امام (ره) هر دو مبناء مهم آقای آقاضیاء را عقلاً باطل می‌کند هم مبنای اصالة الوجود شان را که منشاء شد برای انکار قول رجل و انکار قول بوعلی ، هم مبناء قاعده الواحد شان که بخواهند با معلول واحد علت واحده درست کنند ، که این دو تا مبناء غلط اند ، شما ثبوتاً این مبانی را درست تعقل نفرمودید و نمی‌توانید با اینها کار کنید بنابراین امام (ره) می‌فرمایند أب الأبناء آقاضیاء که وجود سعیی است که می‌خواهند در واقع أب الآباء باشد و آن أب الآباء خورد بشود در این أبناء غلط است مبناء درست فلسفی برای درست شدن وجود سعیی ما نداریم

بنده جلسه قبل هم عرض کردم مگر اینکه اشتها ایشان باشد که بحث وجود سعیی را در آن چیز ، عقلی پیاده کند در عالم عقول پیاده کند که آن هم بحث خاص به خودش است ، که آن هم عرض کردیم حالا به یک معنا نتیجه بحث الواحد است در سازمان خاص خودش ، بار روال خاص خودش که تفصیلش را باید در نهایت در مراتب عوالم وجود از زبان علامه یا در فرمایشات فلسفه امام (ره) جویا بشویم

اگر اینطور شد ما مسئله وجود سعیی و خورد شدن وجود سعیی و اتحاد وجود سعیی با آن تقیدات را عقلاً بناء و مبناء قبول نداریم با حکم عقل برهانی ،

راه دیگر امام (ره) برای درست کردن وجود سعیی عرفی

بعد عرض شد یک راه دیگری امام (ره) دارند که البته این راه را امام (ره) در اصول متعرض نشده اند اما در فقه که الان بحث فقه ما است که اتفاقاً سال گذشته بود مثل اینکه در ذیل مسئله استصحاب در بیع امام (ره) اشاره کرده بودند این را تصریح می‌کنند که بله می‌شود از قول رجل استفاده کرد یا از

قول آقا ضیاء با الواحد عرفی برای درست شدن یک وجود سعی عرفی درست کرد ، خیلی خوب اگر می شود استفاده می کنیم ، بعد ما بتوانیم از این حیث عرفی جامع درست کنیم، از این حیث عرفی بتوانیم در واقع خاص عام را درست کنیم، بعد هم با آن حیث عرفی ترجیح بدهیم خاص عام را بر عام عام ، خاص را بر عام خاص خیلی خوب اشکال ندارد کما اینکه بعضی از جا ها با آن حیث عرفی عام خاص را ترجیح می دهیم مثل معانی حرفیه عرفاً البته ،

بینید اگر ما سیستم و دستگاه مان را در اعتبار بردیم سر این فهم عرفی دقی البته نه فهم عرفی مسامحه ایی که این را عرض می کنم ، آنموقع خوب یک سازمان فقه اکبری می خواهد که در سیستم اعتبارات ما مبانی مان درست در بیاید ، یک فقه اوسط استنباطی می خواهد که ما الان به دنبال آن هستیم بعد هم می بریم سر کتاب و سنت پیاده اش می کنیم ، از برکات آن هم در لسان ادله خوب استفاده می کنیم بله درست استفاده می کنیم .

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ اشکالات فرمایش شهید صدر (ره) در مسئله حصه

بحث ما در ارتباط با فرمایشات شهید آیت الله صدر رضوان الله تعالی علیه در قسمت اخیر فرمایشات ایشان درباره مسئله حصه به اینجا رسید که ما حصه را چه با تقریری که از رجل همدانی مطرح است و چه با تقریری که از مرحوم آقاضیاء مطرح است اگر تقریر کنیم دچار اشکالات عدیده عقلی است و از حصه با هیچ کدام از این دو تقریر نمی توان دفاع کرد ، ما برای طبیعی قائل به افرادی هستیم نه حصصی ، و عرض هم کردیم که مسئله اصالة الوجود أدق نمی تواند مسئله حصه را و وجود سعیی تکه تکه شده ایی را که مرحوم آقاضیاء دنبال می کند تأمین کند

کما اینکه مسئله الواحد عقلی باز تأمین کننده مسئله حصه نیست ، با توضیحات مفصلی که از زبان حضرت امام (ره) داده شده و ما قبلاً به شکل مفصل این توضیحات را تحلیل کردیم و اجمالاً چون حالا می خواهیم فرمایش آقای صدر را بررسی کنیم متعرض شدیم و البته نشان هم دادیم که حصه با هر تقریری که بخواهیم سیر کنیم با بیانی که آقای صدر ارائه کردند ناسازگار است ، در بیان آقای صدر متأسفانه منطبق با بیان مرحوم آقاضیاء نیست نه استدلال های آقاضیاء آنجا آمده و نه دقتی که

مرحوم آقاضیاء دارند مبنی بر اینکه خصوصیات فردیه و تقید به خصوصیات فردیه ، اصلاً مطرح نیست اینجا

منشاء و ریشه اشکال شهید صدر به امام (ره)

کما اینکه نشان دادیم که احتمال می دهیم منشاء این نکته ایی که آقای صدر در بحث عقلی شان با امام (ره) دارند که ما حتی مبناء بوعلی را مبناء قرار بدهیم چون با مفهوم ذهنی داریم کار می کنیم از حیث مفهوم ذهنی نسبت طبیعی با خارج ، نسبت آب و آبناء است ، این را هم گفتیم ریشه اش در یک اشکالی است که در فرمایشات مرحوم آقاضیاء بود و توضیح هم دادیم اجمالاً که طبیعی نه واحد است نه کثیر و آن ارتفاع نقیضین را در رتبه ذات و در مرتبه طبیعی که یک قاعده مفصل فلسفی است را مطرح کردیم و گفتیم یکی از پاسخ های مهم امام (ره) است به آن فرمایش مرحوم آقاضیاء ، علی ای حال هم بحث عقلی حصه با قطع نظر از فرمایش آقای صدر بر اساس مبناء رجل یا مبناء آقاضیاء غلط است و هم گزارشی که مرحوم آقای صدر از مرحوم آقاضیاء در بحث حصه ارائه می کنند گزارش نا تمام و مورد اشکالی است که اشکالات را گفتیم

حیث عرفی آیا می تواند مسئله حصه را درست کند ؟ ریشه آمدن حیث عرفی کجاست ؟

منتهی چون در فرمایش آقای صدر مسئله حیث عرفی وجود داشت هر چند ما در بحث حیث عرفی به ایشان یک ناهماهنگی بین صدر و ذیل فرمایش شان بیان کردیم که صدر با حیث عرف کار می کردند ذیلاً می آمدند بحث های عقلی را مطرح می کردند، حالا با اشکالاتی که قبلاً وارد کرده بودیم ، اما ببینیم این آمدن حیث عرفی در تحلیل مسئله حصه ممکن است که راهی را باز کند برای ما تا اینکه بحث حصه را درست کنیم و ریشه آمدن این نکته عرفی کجاست ؟

قبلاً عرض کردیم که مسئله عرف در بیان مرحوم آخوند در ذیل مسئله بحث استصحاب کلی قسم ثالث و ثانی آمده به یک شکلی، تفصیل آن را چون قبلاً گفتیم در همین جلسات درسی یک جایی اشاره کردیم به عبارت مرحوم آخوند برای تحلیل مسئله جریان استصحاب کلی قسم ثالث و درست کردن بخشی از این استصحاب با حیث لاتنقض و مسئله وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه عرفاً، که ملاحظه کردید در آنجا آقای آخوند این مطلب را فرموده است

### حیث عرفی در کلام حضرت امام (ره) هم در اصول و هم در فقه کتاب البیع ایشان

ما عبارتی را از حضرت امام (ره) هم در اصول داریم یعنی در بحث های استصحاب و هم در فقه داریم یعنی در کتاب البیع شان وقتی می خواهند با استصحاب ملک، بحث لزوم ملک را نتیجه بگیرند، آنجا باز این مسئله به همین شکل مطرح می شود که ما بتوانیم استصحاب بکنیم بقاء ملک را، که ما عند الشک در لزوم ملک بعد از رجوع احد المتعاقدين مثلاً وقتی یک از آنها بر می گردد و رجوع می کند عند الشک بخواهیم بقاء ملک را استصحاب کنیم حالا این استصحاب استصحاب قسم ثانی است یا استصحاب قسم ثالث، بحث آن در فقه مطرح است آنجا امام (ره) این مسئله را باز طرح می کنند:

که بله ما می توانیم به باز فهم عرفی تمسک کنیم و با تمسک به فهم عرفی مسئله بقاء کلی را درست کنیم و اگر خواستیم از فهم عرفی در بقاء کلی ملک استفاده کنیم آنموقع می توانیم جواب آقایان را در عدم جریان استصحاب کلی قسم ثالث بدهیم اینطوری، و بگوئیم که اگر استصحاب کلی قسم ثانی جاری است این جریان بواسطه عرف است استصحاب کلی قسم ثالث هم بواسطه عرف جاری است، و لذا یک اعتراضی آنجا امام (ره) دارند به تفصیلی که مثلاً شیخ (ره) و مرحوم آخوند بین ثانی و ثالث می دهند، آنجا خیلی زیبا امام (ره) تصریح می کنند که ما می توانیم مسئله فهم عرفی را بر

اساس قول رجل همدانی به تحلیل قول رجل همدانی مبناء قرار بدهیم ، و یک نوع فهم عرفی را برای درست کردن مسئله قول رجل و خلاصه استفاده کردن از این نظریه عرفی برای صحت مسئله لاتنقض بهره برداری می کنند و حضرت امام (ره) تصریح هم می کنند که چه در قسم ثانی و چه در قسم ثالث

از همین جا این مسئله را باید برگردانیم و بحث در واقع مبناء قرار دادن فهم عرف را در تحلیل قول رجل ، یعنی آیا ما می توانیم بگوئیم عرفاً با فهم عرفی که کار کنیم مسئله حصه عرفی قابل تحلیل است ؟

ما باز هم در همان جلد هفدهم این مجموعه ایی که آقایان زحمت کشیدند و خیلی خوب تهیه کردند آنجا تحلیل مفصلی کردیم که اگر ما بخواهیم مسئله فهم عرفی را (نه فهم دقی عقلی را) در تحلیل قول رجل همدانی استفاده کنیم و بیائیم بگوئیم بله از جهت فهم عرفی عرف می گوید که من زید را که نگاه می کنم و عمر را که نگاه می کنم زید و عمر یک طبیعی اند عیبی ندارد ، نه فهم عقلی ، که زید یک وجود است برای طبیعی ، عمر یک وجود است برای طبیعی و با اختلاف این دو وجود استصحاب کلی قسم ثالث منتفی است نه اینکه عرفی نگاه کنند ،

اگر فهم عرفی را مبناء قرار دادند و گفتند اصلاً یک طبیعی است چه وجود زید باشد و چه وجود عمر باشد یک طبیعی است ، بعد اگر این فهم عرفی را مبناء قرار دادیم و گفتیم این یک طبیعی چه زید باشد و چه عمر باشد و ده تا مصداق هم در این اتاق وجود داشته باشد باز یک طبیعی وجود دارد ، بله این فهم عرفی خوب است با فهم عرفی اگر کار کردیم استصحاب کلی قسم ثالث درست می شود ، طبیعی انسان با یک مصداق زیدش بود در دار ، مصداق زیدش که منتفی شد مصداق عمر آمد عرف می

گوید طبیعی انسان است دیگر ، طبیعی انسان وجود دارد در دار ، اشکال ندارد ، دیگر مبناء بشود  
بحث فهم عرفی هیچ اشکال ندارد ،

بله اگر مبناء شد فهم عرفی همانطور که قبلاً از عبارات مرحوم آخوند استفاده کردیم می توانیم بگوئیم  
بله عرف می گوید وجوب و استحباب دو حکم شرعی اند من نمی توانم کلی طلب را مبناء قرار بدهم  
، نه تنها عرف قائل است به اینکه یک طلب نیست بلکه می گوید دو تا طلب متضاد است ، بخاطر  
تضاد احکام شرعیه عند العرف ، خیلی حرف خوبی هم هست ، با فهم عرفی کار کنم

اگر این شد مبناء درست شدن استصحاب کلی قسم ثالث ، و با همین فهم عرفی استصحاب کلی قسم  
ثانی را هم درست کردم و گفتم کلی حیوان چه در فیل محقق باشد چه در پشه محقق باشد طبیعی  
حیوان است یک حیوان است ، فرد قصیر و فرد طویلش طبیعی را دست خوش تغییر نمی کند ، یک  
حیوان است با فهم عرفی

آنموقع بحث حصه و قرینه قرار گرفتن فهم عرف برای تحلیل حصه یک راه حلی است که امام (ره)  
در علم اصول در بحث استصحاب از آن استفاده می کنند ، در فقه در استصحاب کلی ملک و درست  
شدن لزوم ملک می خواهند از آن استفاده کنند ، اشکالی هم ندارد ، آنجا هم تصریح دارد به حیث  
عرفی قول رجل ، عبارت عبارت خود حضرت امام (ره) است

وارد بودن اشکالات حضرت امام (ره) اگر با قول رجل عقلا کار شود

بر اساس این نظریه آنموقع این مطلب پیش می آید که اشکالات عقلی امام (ره) برای کسانی که  
بخواهند قول رجل را عقلا درست کنند وارد است ، استدلال عقلی حضرت امام (ره) برای کسانی



که بخواهند قول آفاضیاء را از باب أب الآباء و أب و أبناء و وجود سعیی تکه تکه شده ، عقلاً درست کنند وارد است

اما اگر کسی آمد این مسئله را به عرف برگرداند و خواست با عرف کار کند ، امام (ره) می گویند نه ما می توانیم عرفاً با قول رجل کار کنیم اشکالی ندارد ، اگر عرفاً با قول رجل کار کردیم آنموقع ما می توانیم از این فهم عرفی استفاده کنیم که بله انتفاء طبیعی به انتفاء همه افرادش است ، طبیعی با یک فرد موجود می شود ، ده تا فرد هم که در این اتاق باشند یک طبیعی موجود است از آن استفاده می کنیم ، طبیعی عرفاً انتفائش به این است که این ده فرد منتفی بشوند ، عرف اینطوری می فهمد ، می گوئیم فهم عرف اشکال ندارد متبع است ، این فهم دقی عرف می تواند در بحث خود ما در بحث نواهی که سال گذشته مفصل در فرمایش امام (ره) مبناء قرار بگیرد ، فهم عرف است بله می تواند ، این فهم عرفی می تواند مبناء صحت جریان استصحاب کلی قسم ثانی و ثالث باشد

امام (ره) می خواهند بفرمایند که ما آنجا با کسانی که عقلاً می خواستند استدلال کنند اشکال عقلی می کردیم ، ولی اگر کسی بخواهد این بحث را عرفاً وارد حیث کار استدلال کند ما عرفاً فرمایشش را قبول داریم و با آن کار می کنیم مشکلی نداریم در این فهم عرفی که این را بحث کردیم

اگر اینطوری بشود آنموقع ما می توانیم این را یک جمع بندی کلی کنیم که مسئله حصه و اینکه ما طبیعی را در خارج موجود بدانیم و طبیعی را تکه تکه کنیم در افراد ، و یک تفصیلی بین وجود و عدم طبیعی بدهیم بگوئیم وجودش با یک فرد است عدمش با عدم همه افرادش است ، وقتی می گوئیم وجودش با یک فرد است ده تا فرد هم اگر باشد یک وجود است برای طبیعی و لذا عرض کردم استصحاب کلی قسم ثالث را اینطوری درست می کنیم ، عرفاً درست می کنیم ، اشکالی ندارد ،

اگر این بشود که همینطور هم می شود آئین موقع مسئله بحث جامع ما در مسئله صحیح و اعم باز مبتنی می شود بر یک فهم عرفی از حیث وجود جامعی در خارج ، حالا جامع خارجی که می خواهد این جامع خارجی وحدت بخش مقولات متباینه باشد در مثل صلاة یک جامع عرفی است که تفصیل مفصلش را امام (ره) در این مسئله در واقع با صحیح و اعم ارائه کرده اند که عرف است اشکال ندارد ، آئین موقع آنجا هم توضیح دادیم این فرمایش آقاضیاء که می فرماید این مقولات متباینه خارجی نمی توانند یک مفهوم ماهوی وحدت بخش داشته باشند ، اما می تواند یک وجود سعیی وحدت بخش داشته باشند می شود این را درست کرد؟ بله می شود درست کرد با آن مسیری که امام (ره) رفته اند ، یعنی شما در مسئله جامع تان ، در مسئله استصحاب تان ، در مسئله مره و تکرار تان ، در مسئله سقوط امر و نهی تان با یک فهم عرفی در تحلیل لسان دلیل کار کنید ، خیلی خوب این اشکالی ندارد ، اسم این فهم عرفی را می گذاریم حصه عرفی ، عیبی ندارد ، ما با عرف می توانیم حصه عرفی درست کنیم ، اینها بسیار بسیار مطالب درست خوب و قابل دفاعی است

### اختلاف امام (ره) با مرحوم آخوند و مرحوم آقاضیاء در مسئله الواحد عقلی

منتهی چیزی را که ما قبلاً باز هم مفصل اشاره به آن کردیم الان هم به همین مناسبت الواحد عقلی را گفتیم که این را هم اشاره کنیم این است که امام (ره) در چند جا با مرحوم آخوند یک درگیری دارند و با مرحوم آقاضیاء ، درگیری شان با مرحوم آخوند و مرحوم آقاضیاء سر مسئله استفاده از الواحد عقلی است ، با مرحوم آقاضیاء و مرحوم آخوند وقتی که درگیر می شوند با الواحد عقلی ، الواحد عقلی را رد می کنند با همین استدلال هایی که گفتیم ، این نقدشان به مرحوم آقاضیاء قطعاً وارد است چون مرحوم آقاضیاء تصریح می کنند به استدلال عقلی اصالة الوجودی و الواحد عقلی برای تحقق وجود سعیی یا وجود منبسط در خارج ، با همان توضیحاتی که دادیم

در نقدی که به مرحوم آخوند امام (ره) دارند باز در استفاده از فاعده الواحد باز امام (ره) همین بحث را به مرحوم آخوند هم سرایت می دهند ، که جناب آخوند خراسانی مسئله الواحد عقلی را خواسته اینجا استفاده کند در بحث صحیح و اعم و تحلیل مسئله جامع ، که خواندیم قبلا از مرحوم آخوند و قصد هم نداریم تفصیل بدهیم که لابد علی کلا القولین من تصویر جامع فی البین ما جامعی می خواهیم که هو المسمی بلفظ کذا این جامع مسمی لفظ صلاة باشد مثلا و لا اشکال در وجود جامع علی الصحیح چرا ؟ بخاطر اینکه مرحوم آخوند تعبیرشان این است در کفایه بخاطر اینکه اشتراک در اثر کاشف از اشتراک در مؤثر واحد است ، که درست است اینها مقولات متابنه هستند اما مؤثر واحدی وجود دارد که آن اثر را تامین می کند ، اشتراک در اثر کاشف از اشتراک در مؤثر واحد است ، امام (ره) فرمودند یعنی الواحد ، یعنی شما دارید از معلول واحد علت واحده در می آورید ، بعد هم آن نقد را به مرحوم آخوند کرده اند که این الواحد در بسیط است همان بحث هایی که جلسه قبل داشتیم ، الواحد در فاعل الهی است یا در بسیط من جمیع الجهات است و جایش در اینجا نیست ، در عالم طبیعت کثیر در کثیر است که جلسه گذشته توضیح دادیم بحث الواحد نیست ، نقد مرحوم آخوند کرده ، خیلی هم درست است اگر استدلال مرحوم آخوند عقلی باشد ،

یک جای دیگر هم امام (ره) باز بحث الواحد را به مرحوم آخوند نسبت داده اند و نقد کرده اند ، در بحث موضوع علم ، که شما یک موضوعی می توانید داشته باشید و این موضوع را از باب اثرش خلاصه ثبوتاً اثبات کنید و بگوئید مثلا اگر در علم مثلا نحو من صد تا گزاره دارم این صد تا گزاره اثرشان صون اللسان عن الخطأ فی المقال است این صون لسان اثر واحدی است که بر این صد گزاره بار می شود لذا این صد گزاره یک موضوع دارند اینطوری ، باز امام (ره) آمده آنجا بحث کرده اند که این صد تا گزاره خوب کثیر اند ، کثیر در کثیر است هر گزاره ایی یک فایده ایی بر آن مترتب است

کثیر در کثیر که همین توضیحی که دیروز ما دادیم که در عالم طبیعت ما الواحد نداریم ورود کثیر در کثیر داریم ،

امام (ره) یک بحث مفصلی کرده اند و آنجا البته یک اشکالی کرده اند که در ادراکات اعتباری اصلاً در این مجموعه گزاره ها که وجود اعتباری دارند این بحث تاثیر و تأثر تکوینی غلط است مفصل حالاً ، کما اینکه اگر از این نکته خلط حقیقت و اعتبار که زیاد بوده قبل از مرحوم آخوند هم بوده که بگذریم ، باز کثیر در کثیر است ما نمی توانیم با بحث عقلی الواحد کار کنیم ،

لذا به مرحوم آخوند هم در موضوع علم که مرحوم آخوند خواسته از ترتب اثر واحد وجود موضوع را ثبوتاً درست کند و هم در بحث جامع صحیح و اعم که مرحوم آخوند خواسته از باب اشتراک در اثر کشف کند مؤثر واحد را ، امام (ره) اشکال کرده که استدلال مرحوم آخوند الواحد عقلی است ظاهراً و این الواحد عقلی غلط است

امام (ره) : درست نبودن فرمایش مرحوم آخوند الا بنا بر قول رجل همدانی

ما آنجا توضیح دادیم و گفتیم که الا اینکه البته امام (ره) امانت را رعایت کنم ذیل نقدشان به مرحوم آخوند یک جمله اشاره می کنند که این حرف غلط است مگر بر اساس قول رجل همدانی ، یک جا پا آنجا درست می کنند در عبارت در نقد مرحوم آخوند که اگر کسی بخواهد عقلی کار کند همانطور که عقلاً قول رجل غلط است قول مرحوم آخوند هم غلط است ، بعداً که عرفاً قول رجل را درست می کنند ما حرف مان این است فقط می گوئیم آنجا که تصریح می کنید الا علی قول رجل همدانی بله اگر فهم تان عقلی است اشکال تان وارد است ، اما اگر تحلیل می خواهید بکنید ، همانطور که شما بعداً در خود اصول در بحث استصحاب یا در فقه مثلاً در همین بحث بیع می آئید قول رجل را عرفاً

درست می کنید اگر راهی پیدا بشود که قرائتی در کلام مرحوم آخوند قول رجل را عرفاً خواسته بگوید نه عقلاً ، آنموقع اشکال شما به رجل وارد است عقلاً ، اشکال شما به آقاضیاء عقلاً وارد است ، قطعاً وارد است ، اشکال شما به کسی که بخواهد عرفی با رجل کار کند و قرائتی وجود داشته باشد بر فهم عرفی که نظر خود شما است ، ما اگر بتوانیم این ریشه این حرف را در عبارات مرحوم آخوند نشان بدهیم چنانچه در استصحاب بخشی از آن را نشان دادیم ، در صحیح و اعم قرائتی داریم در موضوع علم قرائتی داریم دیگر این اشکال شما به مرحوم آخوند وارد نمی آید ، یعنی تنها نمی ماند این حرف امام (ره) ، حرف ما این است ، خود امام (ره) در مناهج این راه را هم باز کرده اند شما می توانید در این چند جا که من عرض کردم با یک فهم عرفی رجل را درست کنید بعد با فهم عرفی کار کنید ،

قرائتی که دلالت می کند که مرحوم آخوند با قول رجل همدانی با فهم عرفی کار کرده اند

بعد ما آنموقع قرائتش را مفصل آن جا نشان دادیم ، در بحث موضوع علم قرائن مهمی مرحوم آخوند دارند ، یکی از قرائن بسیار مهم مرحوم آخوند این است که در ذیل بحث موضوع علم که در کفایه هم هست که لا یقال علی هذا یمكن تداخل العلمین اگر شما گفتید یک اثر بر یک مجموعه گزاره بار می شود می شود فرض کنیم دو تا علم مثلاً داشته باشیم که دو تا اثر داشته باشند که این دو تا اثر بر مجموعه ای از گزاره ها بار بشود؟ مرحوم آخوند گفته است بله می شود اما تداخل در همه عقلائی نیست تداخل در بعض عقلائی است ، خیلی هم حرف عقلائی و خوبی زده است ، وقتی مرحوم آخوند فرض کرده است که تداخل در همه عقلائی نیست ، گفته عقلاً می شود عقلائياً نمی شود و

تداخل در بعض عقلائی است ، خود همین تداخل در بعض عقلائی بودن ، نشان می دهد که بحث مرحوم آخوند عقلی نیست [بلکه] عقلائی است ،

ما دیگر حالا آنجا مفصل قرائن دیگری را هم گفتیم همین نکته خیلی کلیدی حرف مرحوم آخوند است که ما در بحث تمایز علوم یک میز عقلائی بین مجموعه گزاره ها می خواهیم پیگیری کنیم و این میز عقلائی را در مجموعه گزاره ها که صد گزاره را بگوئیم فقه ، صد گزاره را بگوئیم اصول ، صد گزاره را بگوئیم مثلاً منطق ، صد گزاره را بگوئیم نحو اشکال ندارد ، بعد این صد گزاره نحو ما با صد گزاره اصول ما در بسط تداخل عقلائی دارند اشکال ندارد ، دو تا اثر بر این صد گزاره بار می شود که بیست تا گزاره مشترک دارند که یک اثرش مال این صد تا است با این بیست تا ، یک اثرش مال آن صد تا است با این بیست تا ، عیبی هم ندارد ، اگر تداخل را عقلائی کردید میز را بردید سر مجموع گزاره ها اینطوری می شود مسئله ،

آنموقع ما اسم آن را گذاشتیم استفاده از یک الواحد عرفی عقلائی برای شناخت جامع ایی که این مجموعه گزاره ها را عرفاً بکند یک کل مرتبط ، اگر این بشود که قرائنش در عبارات مرحوم آخوند که عرض کردم یکی از قرائن مهمشان در اینجا این است که مرحوم آخوند احتمال داده است قرینه دومش این است که همین جا گفته است که در علم اصول ما دو تا اثر داریم مثلاً، اشکال ندارد ، قرینه بعدی اش این است که این جامع می خواهد قضایا را متحد کند نه موضوع قضیه را ، چون موضع علم متحد با موضوع مسئله است ، یا موضوع علم متحد با محمول مسئله است بنابر قول آقای بروجردی (ره) ، اما آنجا مرحوم آخوند دارد یک موضوعی را مطرح می کند که متحد با کل قضیه است ، یعنی الفاعل مرفوع و المفعول منصوب و المضاف مجرور مجموعه این سه تا قضیه می شوند

یک کل ، یک کلی که با آن اثر تعریف می شوند ، دیگر آن بحث جامعی ایی است که می خواهد این مرکب را سامان بدهد ، تعدد اثر را عقلائی دانسته و خیلی چیزهای دیگر که شرحش را دادیم اگر این بشود که فرمایش عقلائی مرحوم آخوند بشود و ما راه داشته باشیم برای آن ما می توانیم آنموقع بگوئیم ما یک طبیعی یا یک جامع داریم که این طبیعی و جامع در این مرکب یک واقعیت عقلائی است اشکال ندارد

در صحیح و اعم هم ما آنجا گفتیم مرحوم آخوند قرینه دارد فرمایش شان ، درست است بعضی از عبارات مرحوم آخوند انصافاً خیلی ظهور جدی دارند در اشتراک فی الاثر کاشفٌ عن الاشتراک از مؤثری که یؤثر الكل فیه بذاک الجامع بله اینها را دارد مرحوم آخوند

اما یک جایی باز بحث تبادل مطرح می شود باز مرحوم آخوند احتمال داده اند که این جامع ما معرف به غیر وجه است ، که باز آنجا شرح دادیم فرمایش مرحوم آخوند را ، اگر اثر معرف جامع باشد ، بعد مرحوم آخوند احتمال داده اند این اثر که معرف جامع است اشکال ندارد که این جامع با ده تا اثر معرفی بشود ، خوب اگر جامع قرار است با ده تا اثر معرفی بشود کدام الواحد ؟ الواحد عقلی نیست این ، الواحد عقلی این است که اثر واحد مطرح باشد برای مؤثر واحد نه آثار متعدده برای جامع واحد ،

لذا ما اگر یعنی راه را باز کردیم گفتیم شکل گیری این نظریه بسیار زیبای امام (ره) زیر ساخت هایش در فرمایشات مرحوم آخوند هست ، و مرحوم آخوند نخواسته آن تمرکزی که مرحوم آقاضیاء سر آن الواحد عقلی دارد با همه آن تصریحات و دقت هایش مطرح کند ، نه خیر ، خواسته مسئله جامع را

در این مرکب معرفی کند با آثار متعدده ، بگوید می شود جامع را با یک اثر معرفی کرد و می شود جامع را با آثار متعدده معرفی کرد و داریم عبارت از مرحوم آخوند ،

بعد هم مرحوم آخوند گفته است که این جامعی که با آثار متعدده معرفی می شود متحد مع الاجزاء است نحو اتحاد خیلی خوب می شود ،

تسمیه این مسئله به " تمسک به الواحد عرفاً "

حالا ما این را مفصل عرض کردم در بحث های قبلی اصول مان در این مجموعه هایی هم که آمدند خیلی انصافاً زحمت کشیدند خیلی خوب هم توضیح دادند و خیلی خوب هم تبیین کردند این را به مناسبت های مختلفی که پیش آمده این بحث را مطرح کردند ، چون به نظر ما یکی از بحث های کلیدی فقه الخمینی است ، در شناسائی عناوینی که در لسان ادله با آنها کار داریم ، ما اسم شان را می توانیم بگذاریم تمسک به الواحد عرفاً ، و معرفی کردن جامع واحدی که عرف آن را واحد می بیند بین متکثرات و متشکلات و آن واحد را در واقع عرفی را که تامین کننده آثار حتی متعدد است اشکال ندارد ، مبناء قرار می دهد عرف اشکالی ندارد ،

آنموقع من وقتی می خواهم علم اصول را تعریف کنم با دو اثر علم اصول را تعریف کنم اشکالی ندارد ، وقتی می خواهم اشتراک این مرکبات را در بعض قضایا قائل بشوم می گویم اشکال ندارد ، که امام (ره) هم به همین نظریه فتوا داده اند با همین سازمان با همین ساز و کار، ما اگر اسم این را گذاشتیم الواحد عرفی و تبیین شناخت جامع مان در مرکبات ، از طریق آثار متعدده یا اثر واحد ، اگر اینطوری شد ما آنموقع آمدیم آنجا گفتیم حضرت امام (ره) راه این را عرفاً باز کرده اند در بحث صحیح و اعم ، راه این را عرفاً باز کرده اند در استصحاب ، راه این را عرفاً باز کرده است در فقه ، قول رجل



همدانی را عرفاً تصحیح کرده با فهم عرفی ، و ما همین نگاه عرفی را در فرمایشات مرحوم آخوند داریم ، منتهی مرحوم آخوند همه جا نایستاده است سر این فهم عرفی راست می گویند این اشکال امام (ره) وارد است ،

وارد نبودن اشکال شهید صدر (ره) به حضرت امام (ره)

بعد اگر این مسئله مسئله فهم عرفی ما مبناء تحلیل حصه قرار بگیرد بله هیچ اشکالی ندارد حرف آقای صدر هم درست در می آید ولی عرفاً اینطوری که خود امام (ره) گفته است ، آقای صدر (ره) دیگر اشکالی به امام (ره) وارد نیست ، امام (ره) می گوید یک مفهوم واحدی داریم در خارج کثرت وجودی پیدا کرد ، باشد ، عرفاً داریم ، اشکال ندارد

ما خدا رحمت کند استاد بزرگوارمان آیت الله فاضل را یک کم لطفی جدی ایی می بینیم از آقای صدر به فرمایش امام (ره) خود شان اینها را گفته اند شما دیگر در مقام اشکال بر نیائید بعد نگوئید عرف است بعد بگوئید عقل است نه خیر، اول تکلیف عقل را روشن کنید بگذارید کنار بعد با عرف کار کنید ، برای تحلیل لسان دلیل و فهم عرف از لسان دلیل کار کنید ، خیلی خوب کار می کنیم ، اگر ما این مسیر را با امام (ره) رفتیم و راه فهم عرف را مبناء قرار دادیم آنموقع یک مسئله بسیار بسیار خوب فقهی و اصولی دست ما را می گیرد که حالا یک تتمه دارد که من یک چند دقیقه ایی هم برسم امروز با تاخیر برنامه ما هماهنگ شد خیلی عذر خواهی می کنم برسم یک چند دقیقه ای هم انشاء الله از بحث فقه ادامه بدهم

آنموقع این نکته یک مبنای بسیار بسیار اساسی به دست ما در فقه و اصول خواهد داد که حالا مختصر تتمه را هم ان شاء الله عرض خواهیم کر خدمت سروران بسیار عزیزم .

و صلّى الله على محمد و آله الطاهرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ انکار اشکال امام (ره) در مسئله حصه توسط شهید صدر(ره)

بحث ما درباره مسئله حصه بود ما عرض کردیم که ایشان در ذیل نقدی که به حضرت امام (ره)

داشتند مسئله حصه را مطرح فرمودند و البته روشن نبود که حصه ایشان چون در ذیل تقریر

مختارشان که حیث عرفی را مطرح می کردند با یک جهت عرفی در حال بحث است ؟ یا یک بحث

عقلی است ؟ البته اصل بحث شان با حضرت امام (ره) و انکار اشکال امام (ره) که اشکال کرده بودند

که انتفاء طبیعی با انتفاء همه افرادش قول رجل همدانی است و نمی توان از این نظریه دفاع کرد ،

آقای صدر(ره) اشکال شان را اینطور بیان فرمودند که امام (ره) با خارج اگر کار کند اشکال وارد

است اما اگر با مفهوم ذهنی ماهیت ما بخواهیم کار کنیم حتی بنا بر مسلک بوعلی ما می توانیم از نظریه

رجل دفاع کنیم

بعد اینجا بود که این بحث مطرح شد که خوب این دفاع از نظریه رجل ، حتی با مسلک بوعلی یک

بحث عقلی است چون می خواهیم بگوئیم عقلاً مفهوم ذهنی با انتفاء همه افرادش منتفی می شود ،

حالا با تفصیلاتی که در عبارت آقای صدر بود و ما این تفصیلات را مرور کردیم در سه جا ، در

اینجا یعنی در بحث الجبهة الثالثة نواهی در بحث مرة و تکرار شان و در ذیل بحث اوامر و در بحث متعلق اوامر و نواهی ، این سه جا بررسی شد

وارد نبودن اشکال به امام (ره) اگر مبناء کار با حصه عرفی باشد

در نهاية المطاف مطلب اینطور تحلیل می شد که ما متعلق اوامر و نواهی را می خواهیم با آن کار عرفی کنیم و این کار عرفی به حصه می رسید که اگر قرار است که این مبناء اشکال به امام (ره) باشد خوب باید بحث ما این بود که امام (ره) مسئله حصه را عقلاً استدلالاً هم نسبت به فرمایش آقای آخوند ، (اگر گفتیم مرحوم آخوند به دنبال بحث عقلی الواحد است ) رد کردند و هم فرمایش مرحوم آقاضیاء را (اگر گفتیم آقاضیاء ناظر به یک الواحد عقلی است) رد کردند

منتهی عرض کردیم امام (ره) اینجا یک راهی را باز کردند برای قول به حصه حتی بنابر نظریه رجل ، بحث ما اینجا است و عرض کریم این راه را عرفی می دانند و نه عقلی ، و عبارتی که امام (ره) تصریح می کنند چون تصریح ایشان لازم است برای اینکه بگوئیم ایشان قول رجل را عرفاً قائلند

عبارتی است که در این کتاب البیع شان در جلد اول دارند و لعل وجهه در ذیل بحث استصحاب کلی در باب ملک که عرض کردیم و درگیری کلی ثانی و ثالث عبارت شان این است و لعل وجهه ان الکلی الطبیعی متکثر الوجود فی الخارج و لا جامع بین افراد این خارجاً بل الجامع بنعت الجامعیة و الاشتراک امر عقلی لا موجود خارجی کما حقیقاً فی محله فالقدر المشترك لا تحقق له حتی یستصحاب قدر مشترک تحقق ندارد در خارج چون قدر مشترک طبیعی به نعت جامعیت و اشتراک است و این طبیعی به نعت جامعیت و اشتراک خارجی نیست لکنه بعید عن مذاق الشیخ (ره) امام (ره) می فرماید

این توجیه با مذاق شیخ (ره) که به دنبال عرفی شدن صدق نقض است سازگار نیست این بعید عن مذاق الشیخ (ره) چون شیخ (ره) با عنوان ادله کار می کند و صدق عنوان ادله را عرفی می داند ،

عرفی بودن صدق عنوان دلیل از نظر شیخ (ره)

شیخ (ره) دنبال صدق نقض است لاتنقض را می خواهد درست کند (که قبلاً عبارت هایش را از شیخ (ره) و مرحوم آخوند خوانده بودیم) و این صدق نقض در لاتنقض الیقین بالشک برای درست شدن نقض باید شک بخورد به عین ما تعلق به الیقین عرفاً ، شیخ (ره) دارد با عرف کار می کند ، یا به تعبیر دقیق تر بگو وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه عرفاً ، شیخ (ره) با عرف دارد کار می کند نمی شود این بحث های فنی عقلی تكثر طبیعی در خارج و عدم وجود جامع به نعت وحدت و الاشتراک عقلاً را در خارج ما نمی توانیم ، راست می گوید طبیعی متكثر است طبیعی زید غیر از طبیعی عمر است ، انسان در ضمن زید غیر از انسان در ضمن عمر است ما نمی توانیم این را (به قول خودمان) با این دست فرمان برویم سراغ حرف شیخ (ره) ، امام (ره) میفرماید با مذاق شیخ (ره) نمی سازد بعد می رسند به اینجا

شاهد بر صحیح نبود اشکال شهید صدر(ره) به امام (ره)

مع امکان أن يقال حکم العرف فی المقام مخالف لحکم العقل الدقیقی البرهانی این شاهد ما است ، حکم عرف در مقام مخالف است با حکم عقل دقیق برهانی ، عرفاً می شود برای اینها جامع خارجی درست کرد و گفت اینها خارجاً یکی اند

بعد شاهد عبارت این است فكأن قول رجل الهمدانی المصادف لشیخ رئیس موافق للحکم العرفی العقلائی كأن قول رجل با حکم عرف درست در می آید ، این دیگر تصریح حضرت امام (ره) است

که ما هر جا داشتیم نقد می کردیم مرحوم آخوند را نقد می کردیم رجل را نقد می کردیم شیخ (ره) را نقد می کردیم با این فضا نقد می کردیم که اینها دنبال استدلال عقلی اند ، اگر کسی دنبال استدلال عقلی باشد بله نمی شود حرفش را درست کرد که این اشکال ها را از زبان امام (ره) تفصیلاً گفته بودیم اجمالاً هم اشاره کردیم در این بحث های مان ،

بعد ایشان می فرمایند اما اگر عرفی بخواهند کار کنند ، قبول می کنیم ، ولذا عرض کردم دیروز در ذیل حرف مرحوم آخوند در ارتباط با استفاده از الواحد برای اثبات موضوعی که گزاره های متعدد را متحد کند ، امام (ره) فرمودند این حرف درست در نمی آید الا بنا بر قول رجل همدانی ، اینجا هم دارند می فرمایند قول رجل همدانی درست در نمی آید الا با حکم عرف عقلائی ، اشکال ندارد ، اگر شما برای ایجاد یک جامعی که این متکثرات را متحد کند بخواهید از رجل عرفی استفاده کنید ما حرفی نداریم ، ببینید اینها را قشنگ این سیستم حضرت امام (ره) که خودشان تصریح کردند به این مطلب ،

بنابراین ما آنجا اشکالی را که به مرحوم آخوند داشتیم که آقای آخوند جامع شما برای اینکه صد گزاره علم فقه را از صد گزاره علم نحو جدا کند ، صد گزاره علم نحو جدا کند ، صد گزاره اصول در آن صیغه افعال مثلا موضوعه لوجود وجود دارد ، صد گزاره علم اصول [علم نحو] هم در آن وجود دارد مثلا موضوع له صیغه افعال را در هر دو تا تحقیق کردیم ، اشکال ندارد ، این گزاره در این مرکب هست در این مرکب هم هست اشکال ندارد ، چطور اینها را جدا کنیم ؟ با یک جامع ، کدام جامع ؟ جامعی که از طریق الواحد می خواهید به آن برسید خیلی خوب این

<sup>۱</sup> به نظر می رسد که سبق لسان رخ داده و منظور علم نحو بوده است

چاکه را برای استفاده از قاعده الواحد و پیاده کردن قاعده الواحد در این جامع امکان ندارد ، اما معرف قرار دادن ده تا اثر برای معرفی این جامع در این مرکب اعتباری اشکالی ندارد ، بعد آن موقع این مرکب به نعت المركبیه غیر از آن مرکب است به نعت المركبیه ، بله تداخل این مرکب با آن مرکب در بعض اجزاء اشکال ندارد و منافات ندارد که اینها را دو مرکب بدانیم با دو اثر و دو جامع ، اشکال ندارد ، خوب حالا خود این اشکال ندارد را امام (ره) چطوری می گویند آنجا رد کرده اند گفتند این درست در نمی آید الا بنا بر قول رجل همدانی ، اینجا می گویند قول رجل همدانی موافق عرف است نه موافق عقل دقیق برهانی بسیار خوب ،

دو وجه برخورد امام (ره) با قول رجل ، اول : عرفی عقلائی ، دوم: عقلی دقیق برهانی بعد یک تعبیر قشنگ تری دارند که غیر از اینکه این مسئله قول رجل همدانی حل می کند قول رجل همدانی ممکن است که در مسئله مره و تکرار هم به دردمان بخورد ، و لهذا اشتهر بینهم أن الطبیعی يوجد بوجود فردمّا و یعدم بانعدام جمیع افراده که الان بحث ما این است ، لهذا یعنی بخاطر یک حکم عرفی و تحلیل نظریه رجل عرفاً اشتهر بینهم ، اشکال ندارد شما اینجا هم اگر بخواهید از حکم عرفی عقلائی استفاده کنید و بگوئید قول رجل را ما حکم عقلائی می دانیم حرفی نداریم ، این تصریح حضرت امام (ره) است این تصریح باید کنار آن تصریحات ایشان به رد قول مرحوم آخوند در الواحد چه در موضوع علم چه در جامع اضافه بشود ، این تصریح باید به تصریحات ایشان در رد استفاده از قاعده الواحد در توجیه حصه مرحوم آقاضیاء اضافه بشود ، و اگر این تصریح اضافه بشود آنموقع معلوم می شود که امام (ره) با قول رجل همدانی دو جور برخورد می کند برخورد عقلی دقیق برهانی و برخورد عرفی عقلائی ، برخورد دقیق برهانی را تثبیت می کند ، برخورد عرفی عقلائی را

هم تثبیت می کند ، می گوید این یک دید است و آن یک دید است ، آن دید سر جای خودش درست است این دید سر جای خودش درست است ، ببینیم در هر جا کدام دید سازگار با مقام ما است ،

### مثال حضرت امام (ره) برای عرف دقی

در استصحاب چون می خواهیم از صدق عنوان نقض استفاده کنیم عرفاً اشکال ندارد ، اگر خواستیم از صدق عنوان نقض با عرف دقی استفاده کنیم که امام (ره) نظرشان این است که عناوین ادله را وقتی ما می خواهیم تطبیق شان بدهیم باید با عرف دقی تطبیق شان بدهیم ، خیلی خوب ، عرف دقی هم آنجا یک مثال معروفی امام (ره) دارند در فقه هم زیاد است

مثلاً می گوئید این شیء جرم ندارد این لون است ، خوب لون است و جرم ندارد لذا مانعیت ندارد وضویت را بگیر غسلت را انجام بده اشکال ندارد ، چه کسی می گوید جرم ندارد ؟ عرف می گوید ، کدام عرف ؟ عرف دقی می گوید نه عرف مسامحه ایی ، عرف وقتی خوب دقت می کند مسامحه را هم می گذارد کنار ، همان عرفی که وقتی وزن می کند می گوید صد کیلو صد گرم ، صد مثلاً هکتار قشنگ رو عدد می ایستد ، باز که دقت می کند می گوید این جرم ندارد ، خوب این عرف است ، چرا جرم ندارد جناب عرف ؟ می گوید این لون است ، خوب عقل دقی می گوید مگر ممکن است که عرض بدون جوهر باشد مگر ممکن است لون بدون یک جوهر جسمانی [باشد] ، اگر این لون وجود دارد حتماً جرمی وجود دارد آنجا ، عرف می گوید من زیر بار این حرف ها نمی روم ،

امام (ره) می گویند خیلی خوب اینجا نظر دقی عرف را وقتی که شما (نه نظر مسامحه ایی عرف را بلکه) آن را کنید مبناء ، عرف می گوید بله این یک طبیعی است ، امام (ره) می گوید خیلی خوب شما هر وقت خواستید از این نظریه عرفی دقی عقلانی استفاده کنید که در تطبیق لسان دلیل با این



نظر عرفی دقی کار می کنید استصحاب کنید ، چه در ثانی چه در ثالث حالا با تفصیلات زیادی که قبلاً عرض کردیم و یک بخش زیادش هم در حرف های شیخ (ره) مرحوم آخوند هست منتهی انضباط آن مال امام (ره) است

### تسمیه مرکب اعتباری

اگر خواستید یک مرکب اعتباری را اسمش را بگذارید خوب ، تسمیه اش کنید این مرکب اعتباری می خواهید اسمش را بگذارید فلسفه ، بگذارید ، این مرکب اعتباری را اسمش را بگذارید منطق ، بگذارید ، این مرکب اعتباری را اسمش را بگذارید نحو ، بگذارید ، یک مرکب دیگر را هم تسمیه می کنید به فقه اصول ، بگذارید ، بعد متوجه می شوید که این مرکب ها مشترک اند در بعض اجزاء ، باشند ، تا وقتی که این این اشتراک در اکثر اجزاء نباشد و حتی در کثیر از اجزاء هم اشکال ندارد منتهی وقتی عرف راه بدهد ، تا وقتی عقلاء این اشتراک در بعض را بپذیرند باز شما یک مسمایی برای این مرکب دارید این مسمای مرکب را تسمیه می کنید به یک چیزی که آن کاری به این خصوصیات ندارد ، به تعبیر امام در موضوع علم : هر علمی از علت گزاره ها به کثرت گزاره ها سیر کرده تکمیل شده ، از نقص به کمال رسیده ، عدد رفته بالا ، شما یک علم دارید یک مسمی دارید ، این حرف حرف عرفی است ، اگر خواستید این جامعی را که این مجموعه را یکی می کند ، مسمای آن نام بدارید ، انجام بدهید عرفاً انجام بدهید ، بعد اگر اینطوری شد و خواستید با این روال و با این نظام تسمیه را انجام بدهید و کار عرفی تان را انجام بدهید ، کار عرفی شما یک کار متقن و منسجمی است ، حرفی هم ندارد امام ، اگر اینطوری شد اسمش را می خواهید بگذارید بگذارید منتهی یک جمله ای باقی می ماند در این حرف امام (ره) که حالا ما این لوازمش را در جلسه قبل عرض کردیم حالا می خواستیم خوب این عبارت ها معلوم بشود از امام (ره) که این حرف ها

[برای]دوستانی که ملحق شدند به ما بدانند که اینها نتیجه گیری بنده نیست عبارت امام (ره) است  
تصحیح قول رجل عرفاً ، در استصحاب عرفاً در مره و تکرار اشکال ندارد ، که حالا ما بعداً به آقای  
صدر خواهیم گفت حالا با همین مقدمه ایی که عرض کردم ، اشکالات مان را با آقای صدر (ره)  
[شماره گذاری و] یک دو سه می کنیم که تمام بکنیم این بحث را

### درست شدن حصه با قول رجل همدانی

بینید چیزی که باقی می ماند برای نظریه حضرت امام (ره) یک جمله است ، ما حصه را با قول رجل  
می توانیم درست کنیم می توانیم بگوئیم این طبیعی در خارج خورد شده در همه افراد می توانیم ، لذا  
اگر یک فرد است یک طبیعی است صد فرد است یک طبیعی است وقتی طبیعی از بین می رود که  
صد فرد بروند ، می توانیم ، این را بزیم به قول رجل ، می زیم به قول رجل ، بگوئیم این ملک مثلاً  
بین قصیر و طویلش اگر حالا آنجا اگر قصیر و طویل در ملک قابل تصویر باشد چون آنجا بحث  
های فقهی اش ممکن است که فرق بکند ، لویی امام (ره) بحث کرده اند و الا خودشان لازم و جائز را  
ممکن است که به فرد نزنند و به سبب بزنند که حالا آنجا بحث های عرفی اش را در بیع کردیم علی  
المشهور که می خواهند به ملک بزنند ، خوب با رجل می خواهد کار کنید بگوئید این ملک قصیری  
در فردش هست طویلی در فردش هست ، قصیر و طویلش یک ملک است ، بگوئید ، با رجل کار  
کنید ، بکنید ،

اما بحث آقاضیاء بحث طبیعی نبود بحث وجود سعی بود ، این تتمه ایی که باقی می ماند و خیلی مهم  
است به نظر ما و اگر این تتمه خوب تعقل نشود آن هنر نمائی امام (ره) چون ما می گوئیم ریشه اش  
مال مرحوم آخوند است اما امام (ره) یک کاری کرده است که اگر امام (ره) آن سیر را نمی رفت  
درست است که ریشه مال مرحوم آخوند است ما تا اینجا نشان دادیم که الواحد عرفی را مرحوم

آخوند قائل است، اصرار هم داریم بر اینکه مرحوم آخوند قائل است، بله قائل است بخاطر اینکه علی هذا ممکن أن يقال تداخل علمین فی تمام گفت عقلائی نیست، عقلائی اش تداخل در بعض است، عقلائی نیست، بعد علی هذا امکان دارد دو اثر بر یک مرکب بار بشود، مرحوم آخوند گفتند اشکال ندارد آن اثر معرف است با دو اثر شما تعریف کنید جامع را بکنید، با سه اثر تعریف کنید با یک اثر تعریفش کنید اشکال ندارد، کما اینکه عرض کردیم در اصول می گوئیم مجموعه گزاره هایی هستند که دو اثر بر آنها بار می شود، در امارات یک طور در اصول عملیه یک طور، خوب عقلائی بودنش مال مرحوم آخوند است بله درست است، استفاده از الواحد عقلائی این را ما ثابت کردیم که این ریشه در حرف مرحوم آخوند هست، چه در صحیح و اعم چه در موضوع علم، در جایش خودش هم ثابت کردیم شاگردهای امام (ره) حتی استاد بزرگوار شهید مطهری عنایت به این فرمایش امام (ره) ندارند، یعنی حیث اصولی بحث را پیاده نکردند در مرکب اعتباری، خودشان خلط حقیقت و اعتبار کرده اند نه حضرت امام (ره)، که حالا گفته شده و اینها را گفتیم و دیگر بر نمی گردیم، این مقدار ریشه را گفتیم در کلام مرحوم آخوند آخوند است

اما امام (ره) یک هنری کرده اند اینجا، این اضافه را باید بکنیم آن اضافه این است که ببینید ما اگر خواستیم حصه را نه با قول رجل بلکه با قول مرحوم آقاضیاء درست کنیم یعنی با وجود سعی درست کنیم، بعد این وجود سعی وجود سعی متحد باشد با اجزاء، خوب این چه می شود سهمش؟ خوب توجه بشود که سهم امام (ره) معلوم بشود،

خوب اگر با وجود سعی خواستیم کار کنیم یک بار وجود سعی را عقلی می کنیم خوب مرحوم آقاضیاء عقلی کرد ما رد کردیم، یک بار این وجود سعی بسیط متحد را می خواهیم عرفی کنیم،

خوب این مقدار عرفی شدنش را هم مرحوم آخوند دارند ، ما این مقدار را هم داریم از مرحوم آخوند ، انصافاً داریم نمی شود انکار کرد این مقدارمطلب را ، کجا داریم ؟

کار کردن مرحوم آخوند با وجودِ بسیطِ متحدِ عرفی ، ذیل مسئله اشکالات جامع در صحیح و اعم

جلسه قبل یک اشاره ایی کردم که مرحوم آخوند ذیل مسئله اشکالات جامع در صحیح و اعم که اگر شما جامع را بسیط بدانید نه مرکب ، چون علی الصحیح مرحوم آخوند می خواهند جامع بسیط را درست کنند و کاری به اجزاء و تكثر اجزاء ندارد ، چون مشکل اصلی جامع آنجا این بود که نمی دانیم جامع چه چیزی است با کدام جزء جامع درست می شود ، لذا مرحوم آخوند می گفتند که علی الاعم مشکل دارند آقایان ، اما علی الصحیح من یک امر بسیط وحدانی دارم که آن جامع است ، آن امر بسیط وحدانی را که به آن می گوئید جامع اشکالی پیش آمد که پس شما باید در شک در اقل و اکثر ارتباطی باید اشتغالی بشوید و مشهور برائتی اند در جای خودش دیگر مرحوم آخوند مفصل توضیحات اصولی اش را کار نداریم ،

مرحوم آخوند یک جمله گفته اند در آنجا ، گفته اند درست است این شک در اقل و اکثر بر اساس جامع بسیط وقتی اشتغال از توی آن در می آید که شک در محصل باشد به اصطلاح ، یعنی شما با یک امر بسیطی کار کنید که این معلول یک سری اجزاء باشد ، بعد چون این امر بسیط معلول این اجزاء است آن باید بیاید تا تکلیف ساقط بشود ، هر وقت شک دارید در آمدنش باید احتیاط کنید ، که مرحوم آخوند مثال در آنجا زده اند به طهارت ، گفته اند اگر شما در غسلتان و مسحتان وضو شک کنید خوب مامور به آنجا طهارت است فاطهروا است شما شک تان در غسلتان و مسحتان است

باید اشتغالی بشوید چرا؟ چون این طهارت مسبب از غسلتان و مسحتان است، بعد مرحوم آخوند گفته است اما در ما نحن فیه، نه اینکه بسیط ما متحد است با اجزاء است نحو اتحاد، باز از آنها حرف های بسیار عرفی مرحوم آخوند است، آنجا سبب و مسببی در کار نیست، شما عنوان صلاهتان برای یک امر وحدانی بسیط متحد با اجزاء وضع شده است، لذا شما وقتی شک در جزء می کنید شک در همین عنوان متحد کردید، نه شک در یک چیزی که معلول در این اجزاء است لذا اشتغال پیاده نمی شود،

### منشاء حصه مرحوم آقاضیاء در کلام مرحوم آخوند

یا مرحوم آخوند باز از آن کسانی است که دارد با یک عنوان وحدانی بسیط خارجی کار می کند، که این عنوان وحدانی بسیط خارجی متحد با این اجزاء است جامعش اینطوری است،، حالا ما آنجا سر جای اصولش گفتیم لذا این شده منشاء حرف مرحوم آقاضیاء، که شما بروید با یک بسیطی کار کنید با یک وجود بسیطی کار کنید بعد این وجود بسیط را متحدش کنید با این خصوصیات فصلی، بعد اسمش را بگذارید حصه خوردش کنید تکه تکه اش کنید با تقید به این خصوصیات تکه تکه اش کنید تفصیلش را دادیم قبلاً اجمالاً هم اشاره کردیم،

اما الان حرف مان این است که اینجا مرحوم آخوند است که راه را باز کرده، چطور راه را باز کرده است مرحوم آخوند؟ مرحوم آخوند است که راه را باز کرده که می شود با یک امر وحدانی بسیط خارجی کار کرد، این امر وحدانی بسیط خارجی متحد با اجزاء است، بعد این امر وحدانی بسیط خارجی که متحد با اجزاء است مثلاً تقید پیدا کند به این اجزاء، خورد بشود تکه تکه بشود، این شده منشاء اینکه مرحوم آقاضیاء بیاید بگوید که خیلی خوب من اینجا یک جامعی ایی دارم که این جامع جامع مقولی نیست جامع عنوانی نیست حالا در سیستم خودش، نه مقول اولی است نه مقول ثانی به

عنوان آن سیر مفاهیم ، من یک امر بسیط وحدانی خارجی دارم اینطوری ، این مقدار ، حالا بعد مرحوم آقاضیاء خواسته اند به آن عقلیت بدهد برهانی اش کند ما رد کردیم ،

امر وحدانی بسیط مرحوم آخوند دیگر قول رجل نیست زیرا رجل با طبیعی کار می کند

سوال آنموقع این است این جامع وحدانی بسیطی که تا اینجایش را مرحوم آخوند گفته بعد مرحوم آقاضیاء خواسته برای آن استدلال عقلی بیاورد و رد کردیم خوب این امر وحدانی بسیط دیگر حرف رجل نمی شود که با طبیعی می خواهد کار کند ، ببینید آنموقع ما برای همین می گفتیم حصه دو جور بحث رجل که با طبیعی کار کنیم با ماهیت کار کنیم ، قرائت در آن هست ، قرائت حصه با فرض قرائت حصه با حرف مرحوم آقاضیاء که با وجود کار کنیم ، تا این فرق بین وجود و ماهیت عقلی بود، الواحدش عقلی بود عقل را گذاشتیم کنار ،

سوال آنموقع این می شود شما اگر خواستید با این امر وحدانی بسیط خارجی کار کنید و این وجود سعی خارجی را تکه تکه اش کنید و اسمش را بگذارید حصه و این وجود سعی خارجی خورد شده را یا متحد را جدایش کنید از سبب و مسبب و شک در محصل و بعدهم در آن برائت جاری کنید که این سیر اصولی اش [است] کسی در اصول خوب باید به آن مسلط بشود و بعد با همه حرف های مرحوم آخوند کار کند ،

از چه طریق خارجی بودن امر وحدانی بسیط ثابت می شود

خوب آنموقع این امر وحدانی بسیط خارجی را چطور ثابتش می کنید؟ اگر آن بحث عقلی رفت کنار و این امر وحدانی بسیط را اگر توانستید در خارج ثابت کنید از یک طریق عقلانی ، خیلی خوب حرفی نیست ، این را موضوع له صلاة کنید ، بعد بگوئید این امر وحدانی بسیط ماموربه است و متحد

با اجزاء است نه اینکه این غیر اجزاء باشد عقلاً ، که بعد اجزاء محصل آن باشند تا اشتغال پیش بیاید ، دیگر تکلیف خورده است به این ، ببینید الان ما در متعلق اوامر و نواهی با آقای صدر (ره) اینجا مشکل داریم ، خواهش می کنم دقت کنید ، تا ببینید فضای فقه الخمینی کجاست بیان آقای صدر کجاست متأسفانه ،

شما این امر وحدانی بسیط را می خواهید مامور به کنید ، اول چطور ثابت می کنید این وجود خارجی دارد ؟ اگر توانستید ثابت کنید این [امر وحدانی بسیط] وجود خارجی دارد، بعد اگر این درست شد چطور آنموقع مامور به است ؟ چون تکلیف می خورد به واقع خارجی دیگر حالا با همان حیث تفکیک بین عنوانی که فانی در خارج است ، با همان سیر خودش ، اما باید خارجیتش را درست کنید از یک طریق غیر عقلی ، مرحوم آقاضیاء کاملاً متوجه بود که باید برود سراغ جدا کردن ماهیت از وجود و استدلال فنی فلسفی اصالة الوجودی یا الواحدی برای خارجیت این وجود وحدانی بسیط ، خوب شما رد کردید گفتید این را نمی فهمیم ، عرفی نیست عقلانی نیست ،

کار بسیار مهم حضرت امام (ره) و اشکال شان به مرحوم آخوند

خوب اینجا یک کار بسیار بسیار مهم امام (ره) انجام داده اند یک جای قشنگی با مرحوم آخوند درگیر شده اند و اینجا هم درس دادیم قبلاً در بحث درگیری با مرحوم آخوند در صحیح و اعم ، شاید به همین دلیل است که امام (ره) احتمال نداده اند که مرحوم آخوند اینطوری است ، ما می گوئیم که نه آن مزایای حرف مرحوم آخوند را شما اماما بگوئید که گفته اند البته وقتی عبارت هایش را روی هم می ریزیم عرفی جا دارد که بگوئیم امام (ره) هم عرفاً قائل است ولی مزایایش را هم بگوئید و اشکال آن و سهم خودتان را هم بگوئید ، ظهور و ریشه اش را از مرحوم آخوند بگوئید چه این ریشه صدصقور شده باشد در ادامه چه نشده باشد ،

اینجا یک هنرمندی بسیار بزرگی از امام (ره) داریم که با یک هنرمندی و دقتی خواسته اند این تکمله را درست کنند ، و ما معتقدیم که متاسفانه مدرسه نجف اصلاً نیامده در این فضا ، و علی رأسهم محقق بزرگوار شهید آیت الله صدر خیلی شلوغ و اینطور نامتناجس شده نظرشان اینجا ، با قطع نظر از اینکه به امام (ره) می خواهند اشکال کنند اصلاً خود حرف پخته نشده نه در متعلق اوامر و نواهی ، نه در مره و تکرار ، نه در اینجا در بحث نواهی ، و انحلال نهی ، به مراحل ایشان و تلمیذ بزرگوارشان آیت الله شاهرودی و کذلک ،

ما معتقدیم که اینجا اگر این سیر را خوب ما برویم امام (ره) آنموقع هنرمندانه و دقیق آمده اینجا یک حرفی زده است یک جایی به مرحوم آخوند اشکال کرده اند که گفتیم قبلاً حالا می گوئیم ، بعد خواسته این اشکال را خودشان حل کنند ، حالا این تتمه را هم با این جمع بندی که ما دیگر داریم نزدیک می شویم به فهم فرمایش آقای صدر (ره) و نقد فرمایش آقای صدر (ره) با این توضیحات مفصلی که دادیم .

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهیرین





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ بررسی فرمایش امام (ره) در مسئله حصه

بحث ما در ارتباط با فرمایش حضرت امام (ره) در تحقیق پایانی مسئله حصه بود ، و عرض کردیم که ما حصه را گاهی وقت ها درباره ماهیت تحلیل می کنیم ، و گاهی وقت ها درباره وجود سعیی ، و این وجود سعیی را بخاطر تقیداتش تکه تکه می کنیم و هر دو بحث ما گاهی وقت ها عقلی ارائه می شوند و گاهی وقت ها عرفی ، در ذیل بحث عرفی مسئله قول رجل همدانی را عرفاً از حضرت امام (ره) در بیع عبارت آن را ملاحظه کردید ، و امام (ره) چه در بحث استصحاب قسم ثانی و ثالث و چه در بحث انتفاء طبیعی به انتفاء همه افرادش ، اشاره کردند به اینکه قول رجل را عرفاً می شود پذیرفت و شاید این فهم دقی عرف مبنای بعضی از فرمایشات آقایان باشد در صدق نقض در لاتنقض ، یا دلالت نهی مثلاً بر تکرار

درباره وضعیت عرفی مسئله وجود سعیی همه عرض کردیم که امام (ره) یک جا اشکالی را به مرحوم آخوند می کنند و بر اساس آن اشکالی که به مرحوم آخوند می کنند مسئله وجود سعیی جامع را می خواهند حل کنند اما از جهت عرفی نه عقلی ، و مانده بود این تکه که این اشکالی که امام (ره) به مرحوم آخوند می کنند و حلی که برای این مسئله ارائه می کنند ، آدرس آن را ما در کفایه و در

عبارت امام (ره) اجمالاً عرض کنیم چون همه این مطالب را ما به اجمال مطرح می کنیم بعد تحلیل آن را در بحث صحیح و اعم در این مجموعه ایی که آقایان زحمت کشیدند در جلد پنجم و ششم مفصل الحمد لله خوب و مرتب ارائه کرده اند ،

### استدلال مرحوم آخوند به تبادر برای اثبات قول صحیح در مسئله صحیح و اعم

مطلبی که امام (ره) با مرحوم آخوند مطرح می کنند ذیل مسئله تمسک مشهور به تبادر ، خوب می دانید که مرحوم آخوند صحیحی است و می خواهد قول صحیح را از طریق الواحد (که ما تحلیل کردیم الواحد عرفی است ) درست کند ، و می خواهند بفرمایند که ولو ما اجزاء و شرائط ماهیت صحیح را به درستی نمی دانیم و صحیح در هر حالتی یک طوری است و صلاة صحیح برای غرقی از صلاة برای جالس و نائم و قاعد و بالاخره در شرائط مختلف متفاوت است اما می توانیم روی آثاری که بر صلاة صحیح بار می شود موثر واحدی را کشف کنیم که این موثر واحد مسمی به لفظ صلاة است و جامع است به اصطلاح ، بر اساس این نظریه مرحوم آخوند که ما از روی اثر واحد یا آثار متعدد بتوانیم یک امر وحدانی بسیطی داشته باشیم که این امر وحدانی بسیط هم وحدانی است و هم بسیط است ولی متحد با اجزاء است نحو اتحاد که اشاره کردیم ، خوب ایشان تقویت می کنند قول صحیح را ،

و لذا برای اثبات صحیح دلیل باید بیاورند این امکان قول تصویر جامع بود بر اساس صحیح ، جامع بر اساس صحیح بواسطه استفاده از الواحد عرفی قابل تقریر است ، ولی جامع بر اساس اعم قابل تقریر نیست چون الواحد عرفی در اعم جاری نیست ، وقتی امکان جامع بر اساس الواحد عرفی تصویر شد حالا دلیلی باید بیاورند برای اثبات قول صحیح ، خوب دلیل مهم شان تبادر و صحت سلب است ، ایشان استدلال می کنند به تبادر در کفایه : و کیف کان فقد استدل للصحیحی بوجوده

احدها اولین وجه و مهم ترین وجه ما التبادر ، تبادر یعنی چه ؟ تبادر یعنی و دعوی أن المنسبق الی الاذهان منها هو الصحيح آن چه که انسبق به ذهن پیاده می کند صحیح است ، حالا اینجا اشکال این است که شما از یک طرف قبول دارید که ماهیت صلاة صحیحه معلوم نیست ، نمی دانید که این صلاة صحیحه اجزاء آن چه چیزی هایی هستند شرائط آن چه چیزی هایی هستند ، چون در شرائط مختلف در حالات مختلف صلاة صحیحه متفاوت است از این طرف ادعا دارید که اجزاء و شرائط صلاة صحیح را نمی دانید از این طرف ادعا دارید که صحیح متبادر است ، می خواهند این را حل کنند ، برای حل این مسئله بیان می کنند : و لا منافاه بین دعوی ذلک منافاتی وجود ندارد که کسی ادعای تبادر بکند و از آن طرف قبول کند که علی الصحيح این الفاظ مجمل هستند، این هم اشاره دارد به همان ثمره بحث که در واقع صحیحی نمی تواند به اصالة الاطلاق تمسک کند ، بخاطر اینکه در واقع شک او شک در خود مسمی است اگر شما شک کردید که سوره جزء خود صلاة است یا جزء صلاة نیست نمی توانید از اقیموا الصلاة استفاده کنید ، چون علی الصحیحی سوره اگر جزء باشد شک شما در اصل مسمی است ، بر خلاف قول به اعم که علی الاعم اگر صلاة سوره هم نداشته باشد صلاة است چون مثلا اعمی معتقد است که جامع ارکان است مثلا ، یا جامع معظم اجزاء صلاة است مثلا ، آنموقع این معظم اجزاء صادق است چه با سوره چه بی سوره ، این ارکان صادق است چه با سوره چه بی سوره ، لذا عند الشک فی جزئیة سوره اعمی اقیموا الصلاة برای او اجمال ندارد و می تواند اجمال اقیموا الصلاة را مبناء قرار بدهد به شرط این که مولی در مقام بیان باشد و نفی جزئیة سوره کند ، صحیحی نمی تواند این کار را کند ، چرا؟ چون اجزاء و شرائط را نمی داند ، از این طرف قائل به این است که صلاة برای صحیح وضع شده صحیح تام الاجزاء والشرائط است ، سوره هم الان شک در

جزئیة سوره دارد شک در صدق اصل عنوان و صدق اصل مسمی را دارد و نمی تواند از اطلاق استفاده کند لذا اقیموا الصلاة برای صحیحی مجمل است و اطلاق ندارد

### جواب مرحوم آخوند به اشکال تنافی بین ادعای تبادر و اجمال مسمی

خلاصه سوال این است که شما اینجا ادعای تبادر می کنید اما از آن طرف قبول دارید که علی الصحیح این الفاظ مجملات هستند ، بعد مرحوم آخوند جواب می دهند : این منافات وجود ندارد و هر دو حرف درست هستند ، هم ادعای تبادر درست است و هم اجمال مسمی درست است چرا ادعای تبادر درست است ؟ ایشان می گویند بخاطر اینکه مسمی هر چه که باشد این جا مجهول مطلق نیست ما در مقام وضع و در مقام تسمیه به شناخت ماهیت مسمی نیاز نداریم ، از آن حرف های بسیار بسیار خوب مرحوم آخوند است ، ما برای وضع نیاز نداریم ماهیت مسمی را شناسائی کنیم ، و ما همین قدر که مسمی را بشناسیم ولو با اثری از آثار آن ، کافی است برای اینکه لفظ را وضع کنیم برای این مسماهی که نمی دانیم ماهیت آن چیست ، اما می دانیم که هر چه که هست این اثر را دارد ، مرحوم آخوند می گویند که اگر قبول کنید از ما که وضع خفیف المعونه است و برای صحت وضع ما نیازی به شناخت جنس و فصل ماهیت موضوع له نداریم ، جنس و فصل مسمی را نمی دانیم ، خوب ندانیم ، اما میتوانیم وضع کنیم ، چرا ؟ چون این مسمی برای من معلوم است بواسطه یکی از آثار آن ، بعد می فرمایند که در ما نحن فیه نه تنها مسمی را ما با یک اثر می شناسیم بلکه با تعدد آثار [می شناسیم] مسمای ما در این جا هم قربان کل تقی در آن صادق است و هم ناهی از فحشاء و منکر در آن صادق است هم معراج المومن بر آن صادق است ، هر چه هست قرب برای آن ایجاد می کند هر چه که هست معراجیت دارد برای مومن ، هر چه هست نهی از فحشاء و منکر می کند ، لذا تعبیر مرحوم آخوند این است :

فان المنافاة انما تكون في ما اذا لم يكن معانيها على هذا مبيناً بوجه و قد عرفت كونها مبينةً بغير وجه  
این منافات وقتی است که معانی و مسمی معلوم نباشند مطلقاً ، اگر معلوم باشند بوجهی از وجوه شان  
و بواسطه اثری از آثارشان کافی است ، بعد هم می فرماید که قد عرفت که اینها بواسطه آثار متعددی  
معلوم هستند ، خوب مرحوم آخوند با این جمله می خواهد مشکل تبادر را حل کند ، پس تبادر  
درست است اجمال مسمی هم درست است ، اجمال مسمی یعنی روشن نبودن جنس و فصل ماهیت ،  
و مبهم بودن ماهیت صلاةً صحيحةً تبادر درست است یعنی ماهیتی که نمی دانم چیست بواسطه اثری  
از آثار آن توانسته ام به آن اشاره کنم و وضع را انجام بدهم لذا تبادر هم محقق می شود بواسطه اثری  
از آثاری که من اینجا می دانم

خوب ما هم از این جمله بسیار خوب مرحوم آخوند استفاده کردیم که الواحد در اینجا عرفی است  
چرا؟ بخاطر اینکه مرحوم آخوند تصریح می کند که آثار متعددی اینجا برای معرفی مسمی وجود دارد  
، کسی که تصریح می کند که آثار متعددی را برای شناخت مسمی دارم دیگر نمی تواند بگوید اثر  
واحد موثر واحد دارد ، بلکه در حد همین مقدار می خواهد از یک الواحد عرفی برای شناخت یک  
شیء ایی استفاده کند و گفته این شناخت هم اجمالی است ، از روی اثر است ، این شناخت از روی اثر  
برای درست کردن وضع و تسمیه کافی است ، که اینها دیگر مزایای فرمایش مرحوم آخوند است و ما  
هم اصرار مان این بود که امام (ره) این مزایا را هم به مرحوم آخوند نسبت بدهد و نگوید الواحد  
مرحوم آخوند عقلی است ، چون واقعاً اینطور نیست ، و بپذیر که می شود قبول کرد که ریشه های  
این نظریه در بیان مرحوم آخوند هست ، حالا تا اینجا روشن ،

اشکال امام (ره) به مرحوم آخوند ؛ که آیا با اثر مشکل تبادر حل می شود ؟

حالا اینجا امام (ره) یک اشکالی به مرحوم آخوند دارند که اشکال بسیار دقیقی است ، اشکال این است که آیا من می توانم با اثر مشکل تبادر را حل کنم یا نه ؟ با آثار یا با اثر هیچ اشکال ندارد با آثار متعدده ، من اگر بخواهم از یک اثر یا از چند اثر برای معرفی مسمی استفاده کنم این روند چه روندی است ؟ امام (ره) اینجا اشکال شان باز دو بخش دارد یک بخش فنی عقلی که خوب باید اشکال را تصویر کنید بعد یک جواب بسیار عجیب عرفی که خودشان به اشکال می دهند ، که آن می شود آورده امام (ره) در مسئله جامع که عرض کردم که این دیگر هنرنمایی امام (ره) است ، و الا این مقدار که من الواحد عرفی داشته باشم یک ، در مقام وضع و تسمیه نیاز به شناخت ماهیت نداشته باشم ، دو ، و در واقع وضع را برای مسمای معلوم بوجه بلکه به غیر وجه جائز بدانم ، و لذا تبادر یا صحت سلب را حالا با روال خودشان در اصول اینجا محکم کنم این مقدار را مرحوم آخوند دارند ،

آورده مهم حضرت امام (ره) در اشکال شان به مرحوم آخوند

آورده مهم امام (ره) این است : که امام (ره) اینجا یک اشکالی دارند به مرحوم آخوند که این اثر مال کجاست ؟ امام (ره) فرمودند (حالا اجمالاً عرض می کنم که حالا تفصیل آن را آن را مراجعه می کنید ) اینجا به مرحوم آخوند گفته اند که شما یک ماهیت دارید ، یک لوازم ماهیت دارید یک وجود دارید یک لازم وجود دارید ، سوال این است که اثر کجا بار می شود؟ ماهیت مثلاً اربعه ماهیت است ، لازم ماهیت اربعه زوجیت است ، بعد این اربعه وقتی در ظرف ماهیت بررسی بشود ماهیت است و لازم الماهیه ، وقتی از ظرف ماهیت جلوتر رفتیم و گفتیم این ماهیت موجود شد ، خوب این دیگر بحث وجود است دیگر کاری به ماهیت نداریم ، بعد این وجود دیگر ممکن است که خودش لازمی داشته باشد ، مثلاً ما آنجا در فلسفه می خوانیم که مثلاً این برودۀ لازم وجود خارجی ماهیت است در یخ ، حرارت لازمه وجود خارجی ماهیت در نار است ، حرارت و برودت ربطی به ماهیت ندارند ، نه

ماهیت هستند و نه لازم الماهیه، بلکه لازم الوجود هستند، یکی از آنها لازم وجود خارجی و یکی از آنها لازم وجود ذهنی، حالا به ما اشکال نکنید آن بحث ادق آقای طباطبایی (ره) چه می شود در فرع اول که در بحث قبلی جواب آن را دادیم با حیثیت تقییدی، که آقای طباطبایی (ره) می گفتند که ما لازم الماهیه هم نداریم آن هم لازم الوجودین است، خوب حالا آن سر جایش، اما آن ادق در واقع آنطور بود که آن را هم عرض کردیم مشکل را حل می کند در بحث قبلی مان هم یک اشاره ای هم به آن کردیم که آن هم درست است البته منافاتی هم لذا بین آن فرع با مسئله وجود ذهنی نیست که اشاره کردم،

علی ای حال من یک ماهیت دارم یک لازم ماهیت دارم یک وجود دارم یک لازم الوجود دارم، خوب حالا امام (ره) سوال شان این است که این اثر مال کجاست؟ بعد تبیین می کنند می گویند ببینید این وجود اگر جودی باشد که ما به آن می گوئیم صحیح آن موقع اثر دارد، اگر این وجود جودی باشد که ما به آن بگوئیم فاسد آنموقع این وجود بی اثر است، ریشه این مسئله هم به این بر می گردد که صحت و فساد دو کیفیت وجودی هستند که این دو کیفیت وجودی مال شیء خارجی اند که این شیء خارجی در یک شرائطی می گوئیم صحیح است در یک شرائطی به آن می گوئیم فاسد است، (این هندوانه) بازگشت آن هم به این است که این شیء خارجی که آن اثر مرغوب از آن بر آن بار می شود به آن می گویند صحیح، این شیء خارجی که اثر مرغوبی بر آن بار نمی شود به آن می گویند فاسد، مثلاً هندوانه را آدم باز می کند بجای شیرینی و حلاوه متناسب با هندوانه می بینید یک هندوانه تلخ فلان، می گوئیم این هندوانه فاسدی است، این پرتقال فاسدی است این سیب فاسدی است، یا این سیب خیلی آب دار صحیحی است، امام (ره) می گویند این ریشه اش به این بر می گردد (که ما قبلاً هم توضیح داده ایم الان هم توضیح می دهیم) که اثر بر وجود خارجی صحیح بار

می شود ، پس این شیء باید وجود پیدا کند وجودش هم باید وجود تام صحیحی باشد تا اثر بر آن  
باربشود ، پس آثار که من دارم با آنها کار می کنم حتی لازم وجود هم نیستند ، چون صحیح لازمه  
وجود نیست این نیست که اگر یک وجودی وجود بود حتماً باید صحیح باشد نه خیر ، این وجود می  
تواند وجود صحیح باشد ، می تواند وجود غیر صحیح باشد ، اما اگر وجود صحیح بود اثر بر آن بار  
می شود ،

اثری که بواسطه آن لفظ وضع می شود برای یک شیء ، معرف ماهیت نیست

امام (ره) حرف مهم شان با مرحوم آخوند این است می گویند شما وقتی می خواهید یک شیء را با  
اثرش تعریف کنید ماهیت را با اثرش تعریف کردید یا وجود صحیح را با اثرش تعریف می کنید ،  
بنابراین شما جناب آقای آخوند حرف درستی دارید می زنید که من برای وضع نیاز به شناخت  
ماهیت ندارم ، این حرف خوبی است ، جنس و فصل ماهیت را نمی خواهم این کاملاً درست است ،  
این حرف درستی است که تسمیه و وضع خفیف المعونه است ، و شما برای اینکه لفظی را برای یک  
معنایی وضع کنید لازم نیست که جنس و فصل و خلاصه ذاتیات آن شیء را بدانید ، باید ماهیت را  
بدانید از رو مثلاً اثر آن بدانید اثر ماهیت ، بعد با اثر ماهیت ماهیت را معرفی کنید اجمالاً بعد هم وضع  
کنید برای ماهیت ، بدون این که ماهیت را بشناسید ، می توانید عیبی هم ندارد ، آن حرف بسیار  
خوب تان هم درست است خفیف المعونه است ، نیازی هم به شناخت جنس و فصل ندارید

و لذا می توانید وضع کنید با شناخت اجمالی ماهیت و می توانید از تبادر استفاده کنید با همان تصویر  
اجمالی ماهیت این حرف اشکالی ندارد ، اما این اثری که شما می خواهید با آن شیء را شناسائی کنید  
ماهیت را به شما نشان نمی دهد وجود را به شما نشان می دهد ، چون این اثر یعنی معراجیت ، این  
اثر یعنی قربان بودن ، این اثر یعنی ناهی بودن ، این اثر مال وجود صحیح است ، اگر شیرین بودن



هندوانه اثر وجود صحیح هندوانه است ، خوب این اثر معرف است ولی معرف ماهیت نیست ، چون این اثر دارد بار می شود اما نه به عنوان لازم ماهیت نه حتی به عنوان لازم الوجود بلکه این اثر دارد بر وجود صحیح این شیء بار می شود ، که عرض کردم صحت هم لازمه وجود نیست ، صحت در مقابل فساد یک کیفیت وجودی است ، تقابلهش هم با فساد تقابل تضاد است ، دو امر وجودی اند برای این شیء موجود خارجی ، هیچ کدام شان هم لازمه وجود خارجی او نیستند لازم نیستند ، منتهی اگر این وجود صحت داشت آن اثر بر آن بار می شود کاملاً درست است

حالا دوستانی که ما در خدمت شان بودی در آن بحث های صحیح و اعم که مال چندین سال قبل است یادشان است که ما اینجا خیلی با اساتید بزرگوارمان تلامذه امام (ره) اختلاف داشتیم که شما چرا حق بیان استادتان را اداء نمی کنید چون ایشان به همین شکلی که بنده عرض می کنم خیلی مرتب ،

امام (ره) آنجا این بحث مهم شان با مرحوم آخوند این است که اینکه شما بخواهید از آثار متعدده مسمی را معرفی بکنید و در فضای قبول خفیف المعونه بودن وضع با مسمی معلوم بوجه او بغیر وجه تسمیه اتفاق بیافتد تبادل درست بشود همه اش خوب است ، ولی این ماهیت را حل نکرده برای شما ، اگر مسمی شما ماهیت است ، ماهیت حل نمی شود ، چون این آثار معرف ماهیت نیستند نه بوجه و نه بغیر وجه ، لذا شما چطور می خواهید مشکل تان را حل کنید؟

حالا دیگر در بیانات اساتید بزرگوار ما حتی استاد بسیارعظیم الشان مان حضرت آیت الله فاضل رضوان الله تعالی علیه که ایشان هم خیلی تعصب هم دارند روی فرمایشات استادشان و برای امام (ره) هم یک مظلومیتی قائل هستند از جهت علمی ، می گویند طلاب جوان تا آثار امام (ره) و کتب امام (ره) را نخوانند با عظمت حرف امام (ره) آشنا نمی شوند و من برای امام (ره) نظیری نمی شناسم

نمی گویم بی نظیر است من نمی شناسم ، و می گویند امام (ره) از جهت علمی مظلوم است ، هر چند از جهت سیاسی و انقلاب بزرگ اسلامی که نام شریف ایشان را جهانی کرده ، ولی خوب از جهت علمی خیلی [مظلوم هستند] ولی باز اینجا ما اشکال داشتیم که خوب این بیان استادشان را حضرت امام (ره) را در نیاورده اند از توی عبارت هایشان ، من حتی در این تقریراتی را که خودم هم نوشته ام از فرمایشات استادمان جدا که خیلی سعی کردم با عنایت به خود عبارات امام (ره) و دقت ایشان [درست بشود] دیدم که نه در نیامد از آب ،

اشکال امام (ره) به مرحوم آخوند این است می گویند این مسیری را که شما دارید می روید مسمی (یعنی ماهیت) را حل نمی کند اگر می خواهید ماهیت را حل کنید باید یک راه دیگری بروید ، این اشکال جدی امام (ره) است به مرحوم آخوند ، که بعد البته ما گفتیم این اشکال درست است و وارد است ولی این نفی آن آورده مرحوم آخوند نمی کند، اینکه ما بگوئیم الواحد مرحوم آخوند عرفی است یک ، اینکه مرحوم آخوند وضع را خیفی المعونة بدانند دو ، اینکه صحت وضع تبادر را متفرع نکند بر شناخت جنس و فصل مسمی سه ، اینها خیلی حرف های خوبی است اما اینکه بخواهد با این روال مسئله را تمام کند امام (ره) اشکال شان وارد است حالا بعد عرض می کنم یک راه ،

توضیح امام (ره) در ارتباط با تعریف یک شیء با رسم آن

بعد اینجا امام (ره) هم یک توضیح خیلی زیبایی دارند که اینجا شما به ما نگوئید پس تعریف رسمی چه می شود ، امام (ره) هم می گوید بله اصلا حرف ما هم همین است که رسم تعریف ماهیت شیء نیست ، تعریف یک شیء است به آثار آن ، آثار آن شیء ، ماهیت آن شیء را روشن نمی کنند ولو بوجه

، حالا یک برهان این شما دارید که می خواهید از وجود شیء ، وجود یک چیز دیگری را ثابت کنید ، آن یک حرف است ، یک بار رسم می خواهید بکنید شیء را ، رسم یعنی اینکه در واقع اجمالاً معرفی اش کنید اما از بیرون معرفی اش کنید نه از داخل ، هیچ چیز آن را معرفی نمی کنید ،

بعد خودشان یک راه حلی می دهند که ما آنجا هم عرض کردیم اگر کسی این اشکال را همانطور که بنده از زبان حضرت امام (ره) عرض کردم و قبول هم بکنیم اینجا آن مزایای حرف مرحوم آخوند را که امام (ره) اینجا اجمالاً قبول هم دارند این مطالب مرحوم آخوند را بعد هم برای همین می خواهند حل کنند مسئله را ،

امام (ره) یک راه حلی می دهند ، آن راه حل امام (ره) معجزه ایشان است در تصویر جامع ، ، و اینکه بنده سر این قضیه تاکید دارم در فقه و اصول این هنر ایشان است می گوید بله ما می توانیم این مسئله را یک طوری برای شما حل کنیم عرفی حل کنیم ، که بتوانید مسمی را بوجه او بغیر وجه داشته باشید وضع را انجام بدهید بعداً از تبادر استفاده کنید ، حالا این شاء الله دیگر بخش پایانی مطلب می شود که این آنموقع می شود آن حصه عرفی ای که امام (ره) درست کرده اند تا این شاء الله فردا به فضل پروردگار

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلوة الله على محمد وآله الطاهرين

مرور بحث ؛ اشکال امام (ره) به فرمایش مرحوم آخوند در مسئله حصه

بحث ما در بخش پایانی مسئله حصه از نظر حضرت امام (ره) رسید به این نکته که امام (ره) برای اینکه مسئله حصه را عرفاً حل کنند و بتوانند مسئله وجود سعی را تکه تکه کنند تا بتوانند وجود عرفی را درست کنند ، عرض کردیم در یک بخشی از فرمایشات مرحوم آخوند اشکالی به مرحوم آخوند وارد می کنند و بر اساس این اشکال می خواهند آن نکته نهائی مبناء شان را ارائه کنند و حصه خارجی و با وجود سعی خارجی بتوان مسئله حصه را حل کرد

اشکالی که گرفتند به مرحوم آخوند (و خواندیم مطلب را) اشکالی است که در ذیل مسئله تبادل در مدعای مرحوم آخوند مطرح بود ، مرحوم آخوند همانطور که خواندیم این عبارت و مطلب را ، قائل شدند به اینکه من یک الواحد عرفی دارم که با الواحد عرفی می توانم اشاره کنم به یک واقعیتی که آن را از روی آثارش می شناسم و آثار را معرف یک واقعیت خارجی بدانم که این واقعیت خارجی بواسطه آن آثار برای ذهن از مجهول مطلق بودن خارج شده است و لذا ذهن آن را می شناسد و به همین مقدار شناخت هم ما برای حل مسئله وضع و برای حل مسئله تبادل می توانیم اکتفاء بکنیم و عقلاء هم بیشتر از این نیاز ندارند که ما وقتی می خواهیم لفظی را برای معنایی وضع کنیم آن معنا

مجهول مطلق نباشد ، همین که آن معنا مجهول مطلق نیست یعنی شناخته شده است برای ذهن به بعضی از آثار آن ، عقلاء می گویند می شود لفظ را برای آن معنا وضع کرد و این مقدار شناخت یعنی شناخت معنا از روی آثار ، علی الصحیح امکان دارد چون فرض بر این است که صحیحی دارد با تمام الاجزاء و الشرائطی کار می کند که این آثار بر آن مترتب هستند ، بحث هم بحث الواحد عقلی و ترتب یک اثر یعنی معلول واحد علت واحد نیست اصلاً اینطوری نبود ، بحث بحث معرفت اثر واحد یا آثار متعدده برای شناخت معنا است و کفایت این شناخت اجمالی معنا از روی معرفت آثار در صحت وضع و تصحیح تبادر این اصل فرمایش مرحوم آخوند است و اینها مزایای فرمایش مرحوم آخوند بود و ما هم از این مزایای فرمایش مرحوم آخوند استفاده کردیم و اصرار کردیم که بله ما چنین مطلبی را باید بگوئیم که اصل مسئله از مرحوم آخوند است

امام (ره) : از وجود اثر شیء ، پی به ماهیت شیء نمی توان برد

امام (ره) این اشکال و مسئله اساسی را به این نظریه مطرح کرده اند که خوب شما می خواهید مسمی را بشناسید مسمی یعنی مرتبه ماهیت معنا و میخواهید بگوئید که من این مسمی را اجمالاً می شناسم و این هم حرف درستی است ، و می خواهید بگوئید که این شناخت اجمالی در وضع و تبادر کافی است این هم حرف درستی است ولی به شرط آنکه ماهیت و مسمی شناخته بشود ، سوال این است که آیا آثاری که بر این واقعیت خارجی بار می شود می تواند معرف مسمی باشد و ولو اجمالاً ، و عرض هم کردیم که بر اساس فرمایش ایشان که من یک صحتی دارم و یک فساد دارم ، صحت و فساد تقابل تضاد دارند یعنی دو تا واقعیت وجودی هستند که بر این شیء خارجی بار می شوند این شیء اگر اثر مرغوب بر آن بار شد صحیح است و اگر آن اثر مرغوب بر آن بار نشد فاسد است ، اگر من صحت را اینطوری معنا کردم و فساد را اینطوری معنا کردم و بعد ملتزم شد به اینکه اثر مرغوب

بر این شیء صحیح بار می شود آن موقع این آثار مرغوب از لوازم وجود این شیء هم نیستند ، چون لازم وجود چیزی است که لازم وجود شیء باشد یعنی شیء وقتی وجود پیدا می کند الا و لابد این با او باشد ، نه خیر این اثر مرغوب ، لازم وجود او هم نیست چون وجود او دوگونه قابل تحقق است می تواند فاسد تحقق پیدا کند می تواند صحیح تحقق پیدا کند ، اگر وجود او صحیح تحقق پیدا کرد این اثر بر او بار می شود ، پس آثاری که جناب آقای آخوند مورد نظرشان است آثار وجودی شیء صحیح است ، اگر اینها آثار وجودی شیء صحیح باشند نمی توانند معرف ماهیت مسمی باشند و لو اجمالاً ،

اگر من می خواهم ماهیت مسمی را بشناسم ولو اجمالاً و همین شناخت اجمالی را کافی بدانم برای صحت تبادل ، خیلی خوب باید بتوانم ماهیت را شناسائی کنم نمی شود و امکان ندارد ، و عرض هم کردم ما برهان این را قبول داریم یعنی اشکال ندارد از وجود اثر به وجود مؤثر پی ببریم ولی دقت کنید از وجود اثر به وجود مؤثر پی می بریم نه به ماهیت مؤثر ، اشکال ندارد ، ما تعریف رسمی را قبول داریم یعنی تعریف به رسم ، تعریف به رسم وقتی است که شما از روی خواص خارجی شیء بخواهید شیء را بشناسید اما نه اینکه ماهیت شیء را بشناسید ، و الا تعریف حدی خواهد بود نه تعریف رسمی ،

لذا امام (ره) (عرض کردم) با یک دقت عقلی و فلسفی می خواهند نشان بدهند که نمی شود ، نه آثاری که از لوازم وجود صحیح است می تواند معرف ماهیت شیء باشد ، نه این معرفیت ماهیت شیء ربطی دارد به برهان این ، که کسی اشکال کند که این حرف شما راه برهان این را می بندد نه خیر نمی بندد ، راه برهان این باز است چون برهان این می خواهد وجود معلول را وجود اثر را دلیل بر وجود

مؤثر قرار بدهد، و نه راه تعریف به رسم را می بندد و تعریف به رسم هم درست است، ولی فرض ما در تعریف رسمی این است که شما نمی خواهید در تعریف رسمی ماهیت شیء را ولو اجمالاً بدانید، لذا در این فضا که شما از یک طرف مشکل عقلی جدی برای مرحوم آخوند درست می کنید و عرض هم کردم که ممکن اینکه امام (ره) حتی در مسئله الواحد تا حدود زیادی زیر بار الواحد عرفی مرحوم آخوند نمی روند به این دلیل باشد که ظاهر فرمایش مرحوم آخوند در مسئله تبادر ولو آنکه در مسئله الواحد مرحوم آخوند الواحد عرفی قائل است ولو اینکه تعدد اثر را برای معرفت شیء تصریح می کند و این دیگر خروج از آن بحث الواحد عقلی است

امام (ره): لازم ماهیت معرف ماهیت نمی تواند باشد

منتهی نه اینکه در اینجا در مسئله معرفت در واقع آثار برای شناخت ماهیت شیء مرحوم آخوند دارد از مسیر مشهور می رود، امام (ره) نمی تواند تصدیق کند الواحد مرحوم آخوند را، یعنی این واقعاً از آن به قول امروزی ها گسل خیلی جدی است در نظریه مرحوم آخوند، که شما با معرفت کار کنید با ترتب اثر برای معرفت کار کنید حتی قبول کنید یعنی بپذیرید این تکه را از مرحوم آخوند که ما در مقام وضع نیاز به شناخت حقیقت مسمی نداریم، بگوئیم این هم اشکال ندارد بگوئیم که مرحوم آخوند التفات داشته است قبول هم بکنیم از ایشان، اما چطوری این آثار را که آثار وجود صحیح هستند بخواهیم معرف ماهیت قرار بدهیم،

حالا امام (ره) یک تعبیر خیلی فنی تری هم دارد می گویند حتی اینها اگر از لوازم ماهیت باشند لازم ماهیت معرف خود ماهیت نیست که این هم حرف بسیار پخته فنی فلسفی است، لازم ماهیت زوجیت مقوله کیف است اربعه مقوله کم است لازم ماهیت معرف ماهیت نیست ماهیات متابئن هستند لوازم

ماهیت هم نمی توانند معرف ماهیات باشند ، چه اینکه من بیایم از لازم وجود برای معرفت ماهیت استفاده کنم ، چه اینکه من بیایم از لازم وجود صحیح برای معرفت ماهیت استفاده کنم چون اینها همه را ما آنجا مفصل بحث کردیم و گفتیم که انصافاً این نکته نکته بسیار بسیار دقیق عقلی و درستی است ،

هنر امام (ره) این بوده که فقه اکبر این کار فلسفی اش را خیلی قوی و اساسی انجام می دهند ، نمی شود ، من نمی توانم از زوجیت برای معرفت اربعه استفاده کنم برای ماهیت اربعه نمی توان ، اربعه ماهیتاً برای مقول کم است زوج کیف مختص به کم است ، رابطه وجودی با هم دارند اشکال ندارد ، ذاتی به اصطلاح آقایان ذاتی باب برهان می شود ، ببینید اما حیث معرفت برای شناخت ماهیت راهش بسته است حتی در لازم ماهیت ، حالا خوب ما بحث لازم ماهیت در اینجا ندارم ، بحث وجود یا لازم وجود اینجا نداریم ، بحث معرفت آثار داریم برای ماهیت ، آن هم معرفت آثاری که برای وجود صحیح ما داریم ،

لذا اینها را از جهت عقلی و فنی امام (ره) می خواهند بفرمایند که این راه بسته می شود و ما نمی توانیم با این مسیری که آقایان می خواهند بروند این مسئله تبادر را حل کنیم ، بعد ایشان آنجاست که آن حرف اساسی خودشان را ارائه می کنند که ما بارها گفتیم این هنر عرفی حضرت امام (ره) برای تصویر جامع یک ، و برای تصویر حصه عرفی دو ، اینجا خودش را نشان می دهد ، آنجا عبارت زیبایی دارند که بعد از آنکه اشکال را تصویر می کنند هم در تبادر و هم در صحت سلب ، حالا ما دیگر به همان اشکال تبادرشان اکتفاء می کنیم اشکال صحت سلب هم معلوم می شود هم در فضای حمل اولی و هم بحث هایی که دارند در آنجا ، حالا آنها را که اشکال می کنند (حالا همین



مقدار را هم که من گفتم خیلی معطل شدیم بیشتر از این دیگر لازم نیست و دوستان مراجعه می کنند ، وقتی اینها را بیان می کنند ) می رسند به فی دفع الاشکال خیلی عالی

مقدمه ایی که امام (ره) قبل از جواب به اشکال خودشان بیان می کنند

هذا و یمكن أن یدفع اصل الاشکال بعد تنبه الی مقدمته امام(ره) می فرمایند بله می شود اصل اشکال را برطرف کرد ولی بعد تنبه به مقدمه ایی ، آن مقدمه چه چیزی است و آن مسئله این است که من بینم در وضع لغات آن هم فی جمیع الالسنه چه اتفاقی می افتد ، واضعین دیدن شان در وضع لغات در جمیع السنه چگونه است ، ایشان می فرماید که این وضع لغات در جمیع السنه لَمَّا کان علی نحو التدریج حسب الاحتیاجات ال... الیه ، ما در وضع لغات نکته مهمی که داریم این است که ما وقتی لفظی را می خواهیم برای یک معنایی وضع کنیم طوری آن را وضع می کنیم که نیاز ما را برطرف کند اولاً ، دو تطور ما به این معنا و شناخت بیشتر ما به این معنا تاثیری در آن وضع نداشته باشد ثانیاً ، خوب توجه کنید این مطلب بسیار بسیار زیبایی است ،

اگر من خواستم لفظی را برای معنایی وضع کنم این لفظ را طوری برای این معنا وضع می کنم که اولاً رافع نیاز من باشد ، ثانیاً بعداً که اطلاعات من نسبت به این معنا افزایش پیدا می کند خراب نکند وضع من را ، امام (ره) می فرمایند اگر شما این دو تا نکته را در وضع و تسمیه مبناء قرار بدهید آنموقع مجبورید که وقتی می خواهید لفظ زید را برای معنای آن وضع کنید یک طوری وضع کنید که حالا بعداً زید تطور و تحولاتی پیدا می کند بزرگ می شود رشد می کند عالم می شود ورزشکار می شود قوی می شود ناقص می شود کامل تر می شود ، عضوی را از دست می دهد ، عضوی به دست می آورد ، خوب اینها تاثیری در معنای زید نداشته باشند ، اگر قرار شد رافع نیاز شما باشد و تطورات هم تاثیر نکند ، لفظی را می خواهید برای این ماهیت مخترعه وضع کنید که این اختراع شما

که بعداً تکمیل می شود این وضع عوض نشود ، اگر خواستید که لفظی را برای این ماهیت وضع کنید ، ماهیتی است که مورد کشف شما است کشف کردید آن را ، منتهی این کشف شما هنوز مراحل اولیه اش را دارد طی می کند ، بعداً قرار است این امر کشف شده بسط پیدا کند اطلاعات شما برود بالا ، باید آن وضع خراب نشود ،

ایشان می فرماید اگر قرار است وضع اینطور باشد راه ندارد الا اینکه شما با خاص عام کار کنید اما خاص عام عقلائی در مقابل عام خاص عقلائی ، اگر با خاص عام عقلائی خواستید کار کنید لابد هستید از اینکه بروید سراغ وجود ، بروید سراغ این موجودی که فی ما بین ایدیکم وجود دارد ، بعد آن را به گونه ایی برای ذهن معرفی کنید (اینطوری عقلائی و عرفی) که این واقعیت موجود فی ما بین ایدیکم مسمی این لفظ قرار بگیرد از باب اینکه عرفاً نه عقلاً از این واقعیت منتقل بشوید به آن عام ، ببینید می شود خاص عام .

خوب توجه بکنید من تاکیدم سر آن اشکال که من یک مقدار ایستادم سر اشکال امام (ره) برای همین است که اگر شما رفتید در فضای عقل ، رفتید در فضای مرآتیت عقلی یک ماهیتی برای ماهیت دیگر ، از لازم ماهیت هم نمی توانید معرفت برای خود ماهیت داشته باشید ، از وجود که قطعاً نمی توانید از لازم وجود که قطعاً نمی توانید اثری که بر جود صحیح است نمی توانید ،

نظر امام (ره) بر بسته بودن راه بحث مرآتیت عقلی فنی فلسفی در اقسام وضع

ببینید امام (ره) می خواهند بگویند که این سازمانی که این آقایان را فلج کرده است این است ریشه فلج بودن این نظریات این است که این ها در اقسام وضع دنبال یک بحث مرآتیت عقلی فنی فلسفی هستند ، راه بسته است ، این مرآتیت فنی عقلی فلسفی راهش در لازم الماهیت هم بسته است ، اما

اگر این مرآتیت عقلی فنی فلسفی را گذاشتند کنار ، و باطل کردن این مرآتیت فنی فلسفی را ،  
نخواستند عام خاص را با مرآتیت فنی فلسفی بگویند چون راه بسته است در عام خاص ، نه در  
خاص عام ها ، در ثالث هم باشد بسته است ، حالا عرض کردیم ستاد بزرگوار ما آیت الله فاضل تازه  
می گویند در آن فضای فنی فلسفی ممکن است چهارمی ممکن باشد ، سومی ناممکن باشد که باز ما  
این را خروج از آن حیث عرفی عقلائی می دانیم ، یعنی می گوئیم ایشان آن اصل فرمایش استادشان  
حضرت امام (ر) و آن ره آورد کار امام (ره) مبنای کارشان قرار بگیرد ، که عرض کردم که حالا جای  
آن

اما اصل حرف امام (ره) این است ایشان می گویند اگر کسی آمد و معرفیت را برد در فضای مرآتیت  
فنی فلسفی راه بسته می شود ، حتی اگر الواحد عرفی را برای معرفیت آثار اثر واحد یا آثار متعدده  
در صحت وضع یا صحت تبادل بخواهد با آن کار کند ، تنها راه حل مسئله تنبه به این است که من  
بیایم بگویم که من می توانم منتقل بشوم از این شیء خارجی به جامع وحدانی بسیطی که در این شیء  
خارجی اعتبار می کنم ، از روی چه چیزی ؟ از روی این آثار ، این جامع وحدانی بسیط ، جامع دارم  
یک ، وحدانی است دو ، بسیط است سه ، از این شیء خارجی خاص موجود در می آورم آن را چهار  
، با معرفیت آثار آن پنج ، همه اینها را عرفی می کنم تسمیه درست می شود ،

اگر اینطوری شد مسئله آنموقع شما می توانید همه آن حرف ها را بر آن بار کنید ، حالا بعداً ان شاء  
الله خواهید دید آنموقع انحلال علم اجمالی جریان اصالة البرائة خیلی دیگر از مسائل که در علم  
اصول ما با آنها کار داریم اگر با این امر وحدانی بسیط عرفی این طوری کار نکنیم نمی توانیم آنها را  
بار کنیم ، و اصلا اصول مان بهم می ریزد فقه مان آن سهولتش را از دست می دهد ،

ایشان می خواهند بفرمایند که ببینید بعد تنبه بر این مقدمه که این انصافاً به نظر ما از آن حرف های بسیار اساسی حضرت امام (ره) است و آن این است که ما در وضع تدریج داریم و رفع حاجت داریم و تطورات معنا چه در مرحله کشف واقعیت خارجی این ماهیت را می خواهیم بعداً کشف کنیم ، چه در مرحله اختراعات و ابتکارات مان نباید آن مسمی را عوض کند ، این مسمی وحدانی بسیط خارجی که از این موجود خاص خارجی فی ما بین ایدینا به دست آمده است عرفاً از روی آثاری که معرفت عرفی دارند برای این مسئله درست شده است ،

لذا امام (ره) حرف مهم شان این است ، اینکه یثبه أن یکون نوعاً من قبیل خصوص الوضع و عموم الموضوع له بالمعنی الذی تقدم که قبلاً در اقسام وضع ، [خواندیم] من کون الخاص ملحوظاً حین الوضع و وُضع اللفظ بإزاء الجامع الملحوظ بتبعه اجمالاً ، ببینید اینجاست که ما گفتیم آن نظریه جامع امام راه حل آن دیگر خاص عام است در همه موارد ، حالا در بحث معنای حرفی یک نکته ایی دارند که آن سر جای خودش عام خاص را درست می کند ،

اشکال امام (ره) به مرحوم آخوند : اینکه در مقام وضع نیاز به کشف حقیقت ندارید با مبناء شما سازگار نیست

بعد می فرمایند که خوب اگر اینطور شد این عکس عموم الوضع و خصوص الموضوع له است لانّ الانتقال حال الوضع نوعاً کان من بعض المصادیق الی الجوامع بعنوان کونها جامعهً لها من غیر التفات الی حقائقها و اجناسها و فصولها لذا دقت کنید امام (ره) می خواهد بفرماید آقای آخوند شما که دارید می گوئید من در مقام وضع ، نیاز به کشف حقیقت ندارم ، اگر نیاز به کشف حقیقت ندارم به این معنا است که می خواهید مشهور عام را خراب کنید ما حرفی نداریم ، اما این کار را نمی کنید ، اگر

می خواهید مشهور عام خاص را خراب کنید ، خوب انجام نمی دهید ، لذا مبناء شما در وضع به شما راه نمی دهد که این حرف را بزنید ، لذا امام (ره) زیر بار این حرف مرحوم آخوند نمی روند.

مطلب ایشان این است لانّ الانتقال حال الوضع نوعا كان من بعض المصاديق یک مصداقی شما دارید فی ما بین ایدیکم الی الجوامع بعنوان کونها جامعه لها من غیر التفات الی حقائقها و اجناسها و فصولها فوضعت الالفاظ بإزائها بمعرفة هذا العنوان بله شما می توانید یک جامع وحدانی بسیط را موضوع له قرار بدهید اینطوری

و لذا آنموقع نتیجه می گیرد و بشر روالش این بوده ، بشر هر وقت یک چیزی را کشف کرد و خواست یک اسمی را برای آن کشفش بگذارد ، لفظ را وضع می کند اما کاری به خصوصیت شخصی آن شیء ندارد شیء خاص خارجی ، بل لجامعه و طبیعته النوعية من غیر اطلاع علی جنسها و فصلها بل بما آتاه جامع بینه و بین غیره من الافراد ، منتهی این جامع معرف آن طبیعت است ، عرفاً معرف است نه عقلاً ،

ترقی در بیان حضرت امام (ره)

بعد هم امام (ره) ترقی می کند می گوید و لو ادعی احد "القطع" بأن دیدن الواضع ان كان كذلك نوعاً خصوصاً فی المصنوعات و المخترعات بل و الطبائع ایی که اطلاع البشر علی مصداقها فی الازمنة السابقة جداً اگر کسی ادعا بکند که قطع دارم به اینکه وضع در این جور جای ها اینطور است این هم لم یکن مجازفها گزاف نگفته است ، فاذا كان كيفية الوضع كذلك بله اگر وضع را توانستید اینطور درست کنید آنموقع تبادر هم می توانید اینطور با آن کار کنید فاذا كان كيفية الوضع كذلك

آنموقع ممکن تبادر و صحه السلب كذلك که تبادر هم با آن حل بشود ، ای بهذا المعنى الاجمالي بعد می گوئید از حنطه چه چیزی متبادر است از شعیر چه چیزی متبادر است؟

که این مطلب که امام (ره) به نظر ما از آن کارکرد های اصلی فقه الخمينی ما است و مبتنی بر این است که من اولاً آن حیثیات فلسفی را خوب بشناسم و آن حیثیات فلسفی ایی را که آقایان به کار می برند نشان بدهم که کارایی ندارند ، این حیثیات فلسفی ایی هم که آقایان دارند به کار می برند دیگر محدود نمی شود به الواحد عقلی ، نه باید حیث معرفیت را ، حیث مرآتیت را ، حیث در واقع عقلائی منطق اعتبار را ، ببینید من وقتی واقعاً با یک مرکب اعتباری دارم کار می کنم حتی با مرکب حقیقی کار می کنم ، در مقام تسمیه و وضع با آن حقیقت بما اینکه یک واقعیت خاص خارجی شخصی است یا یک ماهیت مرکب حقیقی است دارم کار می کنم ، خوب محمول تسمیه و وضع من راه آن بسته است برای ایجاد ارتباط با این موضوع ،

### بیان اهمیت و جایگاه فرمایش امام (ره)

به نظر ما این سازمان سازمان بسیار بسیار کار آمدی است و اگر دوستان یادشان باشد ما عمده اختلافی که با آقایان و شاگردان حضرت امام (ره) در بحث موضوع و عرض ذاتی داریم ، ما اول اصول سر موضوع و عرض ذاتی که گیر می دادیم آقایان فکر می کردند که ما می خواهیم با بحث عرض ذاتی کار کنیم ، نه خیر ، ما می خواهیم که نشان بدهی امام (ره) که رضوان خدا بر ایشان باد در مرکب اعتباری تسمیه علوم می خواهد بگوید که آن راهش بسته است اصلاً ما می خواهیم بگوئیم که امام رضوان الله تعالی علیه از اول در منطق تسمیه و منطق شناخت مسمی و وضع برای مسمی و تبادر مسمی خواسته است که بگوید چه در حقائق چه در اعتباریات چه عرض ذاتی فلسفی درست باشد و چه نباشد ، چه الواحد عقلی باشد چه الواحد عرفی باشد ، آنموقع سازمان تصویر جامع تان

راه ندارد الا به اینکه یک فضای عرفی درست کنید مرآتیت مفاهیم ماهوی را بگذارید کنار ، مرآتیت ماهیت برای وجود ، ماهیت برای ماهیت ، ماهیت برای لازم ماهیت ، ماهیت برای لازم وجود ، ماهیت برای صحت ، ماهیت برای فساد ، کل اینها را بگذارید کنار ،

به نظر مان خیلی کم لطفی شده به تحقیق تحلیل نظریه حضرت امام (ره) ، لذا معتقد هستیم که بر خلاف فرمایشات مرحوم آقای مطهری خلط حقیقت و اعتبار مال امام (ره) نیست مال خود این آقایان است ، بر خلاف فرمایشات بعض دیگر از اعزه و آجله ، اگر کسی این نظریه را خوب تصویر نکند موفق نمی شود مسئله حصه عرفی را درست کند ، اولاً حصه عرفی است نه عقلی ، چون الواحد ، الواحد عرفی است ، ثانیاً عرفی با فضای عرف وقتی خارجیت پیدا می کند و به خارج سرایت پیدا می کند که شما با خاص عام کار کنید و راه عام خاص مشهور بسته بشود ، همین جا است که ما در واقع مشکل مهمی را با بر نظریه مرحوم آقاضیاء داریم غیر از آن مشکلات قبلی ، و تطبیق می کند این مطلب بر فرمایش آقای صدر که إن شاء الله فردا جلسه پایانی این بحث را در ذیل مسئله حصه و تمام شدن نزاع ما در نقد آقای صدر خواهیم گفت ، و از اینجا آن ارزش مسئله فهم عرفی را در بحث جامع امام (ره) پی می گیریم و باید پی بگیریم ، این بحث روح المعنی و فرمایشات بسیار خوب علامه طباطبایی (ره) در مقدمه تفسیر المیزان و همین نوع کاری که ایشان می خواهند انجام بدهند و این معنی راه ارتباط با بطون معنا را هم درست می کند ، بطون معنی به اصطلاح (تعبیر بسیار قوی ایشان) ، و مبنای بسیار بسیار خوبی خواهد بود برای شناخت کتاب و سنت الهی ، در کنار دقت های بسیار خوب فلسفی و قرآنی و قرآن بالقرآن ما ، یعنی مسیر ، مسیر بسیار عقلانی و روشنی است ، در اصول هم عرض کردم اگر درست شد آنموقع شما برائت تان درست می شود انحلال تان در علم اجمالی درست می شود و آن منافاتی پیدا نمی کند با این ، مرحوم آخوند و

بعضی از آقایان نکاتی را گفته اند در این جا ، اما این نکات تا این سازمان خوب امام رضوان الله  
تعالی علیه بر آنها مستقر نشود خلاصه تمام نمی شود اما به امام (ره) عرض ما این بود که خوب بود  
این نکاتی را که شما در بعضی از جاهای دیگر قبول کردید از مرحوم آخوند در همان اول می گفتید  
ما از مرحوم آخوند این مقدار را قبول داریم و این ریشه هست در بیان مرحوم آخوند .

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مرور بحث ؛ جمع بندی فرمایش مرحوم آقاضیاء در مسئله حصه

عرض کردیم که این بخش پایانی حصه مرحوم آقاضیاء را جمع بندی کنیم تا اینکه بعد بتوانیم روشن تر اختلافات مان را با مرحوم آیت الله صدر رضوان الله تعالی علیه پی بگیریم ،

استحضار دارید که حضرت آیت الله صدر اشکال شان به امام (ره) این شد که عیبی ندارد که طبیعی

نسبت به افراد ، آب و أبناء باشد و لو بر اساس قول بوعلی ، یعنی نسبت طبیعی با خارج ، (اگر ما

متعلق را مفهوم ذهنی بدانیم حتی بر اساس قول بوعلی ) باز یک مفهوم است که از کثرات خارجی در

ذهن وجود دارد ، به اصطلاح ایشان ، و این را داشتند اشکال می کردند و این را داشتیم تحقیق می

کردیم

و البته مدعی بودند آقای صدر که این مطلب عقلی است و در نهایت بعد از ارجاع به بحث مره و تکرار و متعلق اوامر و نواهی این بحث عقلی را سعی کردند یک تحلیل ابتداءً عرفی و در انتها با مسئله حصه عقلی ارائه کنند ، که ما عرض کردیم برای اینکه روشن بشود نقاط اختلاف ما با ایشان ، باید مسئله حصه را که ما قبلاً بحث کرده بودیم دیدگاه عقلی و عرفی حصی را در آراء حضرت امام (ره) و اختلافات شان را با مرحوم آقاضیاء ، و وعده داده بودیم مسئله حصه را با عنایت به نکات آیت الله صدر را هم پیگیری کنیم این را نهائی کنیم و از اینجا بود که وارد بحث حصه شدیم

مرحوم آقاضیاء همانطور که قبلاً عرض کرده بودم مسئله شان در بحث حصه ، یک بحث ثبوتی داشت که مستند می شد به یک سری قواعد عقلیه ، که اشاره کردیم مثل اصالة الوجود یا مثل توارد دو تا علت تامه بر معلول واحد که استحاله دارد و معلول واحد را ما باید به علت واحده وجود آن را نسبت بدهیم ، یا مسئله انتزاع مفهوم از خارج ، که بالاخره من وقتی می خواهم مفهومی را از خارج انتزاع کنم باید منشاء انتزاع واحدی برای انتزاع مفهوم داشته باشم ، اینها ثبوتی بود که بحث های عقلی و ثبوتی بود ما در آن مرحله نقد کردیم اینها را و گفتیم این قواعد عقلی ثبوتی در جای خودشان درست هستند و ربطی به بحثی که مرحوم آقاضیاء تعقیب می کنند و می خواهند از آن وجود سعیی در بیاورند ندارد

بعد هم عرض کردیم که مگر اینکه ما مسئله را از حیث عقلی منصرف کنیم و ببریم سر حیث عرفی و به اصطلاح از الواحد عرفی استفاده کنیم که این هم روشن کردیم و گفتیم البته این بخش در عبارات مرحوم آقاضیاء نیست ولی در عبارات مرحوم آخوند هست قرائن آن هست نکاتش هم هست و به بعضی از نکات آن هم اجمالاً اشاره کردیم

بخش سوم بحث ما این بود که خوب اگر الواحد عرفی بخواهد مبناء قرار بگیرد ما یک بحث دیگری داریم به نام بحث جامع که این بحث جامع در بحث صحیح و اعم باید مورد توجه قرار بگیرد، چرا؟ بخاطر اینکه مسئله الواحد عرفی ممکن است با قول رجل تحلیل بشود، ممکن است الواحد عرفی را ما با وجود سعی عرفی بخواهیم تحلیل کنیم، ما بحث مان با مرحوم آقاضیاء غیر از بحث مان با رجل است، رجل، طبیعی و فرد را بحث می کرد که بعد می شد طبیعی و أبناء، یا طبیعی و آباء و أبناء یعنی طبیعی ها و أبناء ها، اینطوری که خلاصه در هر فردی یک طبیعی داشته باشیم، خلاصه بحث مان با رجل این ها بود طبیعی ها بود، اما بحث مان با مرحوم آقاضیاء وجود سعی بود، خدا رحمت کند امام (ره) را اسم وجود سعی را گذاشتند آب الآباء، یعنی من بخواهم یک منشائی داشته باشم که آن منشاء آن یک وجود سعی است که آن اثر گذار در معلول واحد است اینطوری،

لذا حیث بحث رجل که حیث آب و أبناء بود یا آباء و أبناء بود غیر از بحث مرحوم آقاضیاء است که آب الآباء دارد به اصطلاح که بحث را برده است سر وجود سعی، لذا من اگر خواستم بحث عرف را

پیاده کنم مثل بحث عقل است ، چطور در بحث عقل یک بار با أ و أبناء کار می کنم ، یک بار با آباء و أبناء کار می کنم ، و اسم آن را می گذارم رجل ، می گویم رجل گفته است أ و أبناء و فلاسفه گفته اند آباء و أبناء ، همانجا در بحث عقلی می آمدم یک وجود سعیی را به عنوان أ لآباء درست می کردم بعد می خواستم مشکل را با آن حل کنم که امام (ره) می گفتند که عقلاً نمی شود ، در عرف هم وقتی می خواهم وارد بشوم همین اتفاق باید بیافتد که ما این را بیان کردیم ، یک بار عرفاً می خواهیم حرف رجل را درست کنیم ، یک بار عرفاً می خواهیم حرف مرحوم آقاضیاء را درست کنیم ،

لذا وقتی می خواهیم با عرف کار کنیم و حرف مرحوم آقاضیاء را با عرف درست کنیم که خود ایشان هم سعی کرده اند در صحیح و اعم جامع درست کنند ولی جامع شان را با ادله عقلی درست کردند که ما نپسندیدیم ، اما ما می خواهیم جامع را درست کنیم در مرکبات حقیقی یا مرکبات اعتباری حتی اعلام شخصیه عرفاً و این جامع عرفی یک واقعیت بسیط وحدانی است که می تواند خارجاً این مرکب را وحدت بدهد اینطوری ، لذا ما گفتیم که این تکه را لازم داریم و این را هم توضیح دادیم

جامع عرفی در بیان حضرت امام (ره)

بعد در بحث اخیرمان که نکته قشنگ حضرت امام (ره) بود آوردیم این جامع عرفی خارجی وحدت بخش مرکب حقیقی یا مرکب اعتباری یا حتی اعلام شخصی را مسئله نحوه وضع آن را بحث کردیم که ببینیم نحوه وضع این چطور است ، و عرض کردیم حضرت امام (ره) برای این که اشکال جامع مرحوم آخوند را حل کند ، جامع علی الصحیح مرحوم آخوند را حل کند و مسئله معرفیت آثار را برای شناخت جامع درست کند ، دید عقلا باز راهش بسته است و آمد عرفی کار کرد ، راه عرفی کار کردن خاص عام شد ، این سیر فنی بحث ما را دقت کنید که دیگر ما از ابتداء تا انتهاء را فنی سیرش را گفتم که دوستان ببینند ما چطور این هنرمندی امام (ره) را تحسین کردیم ، سیرش را من کامل کردم ، پس من یک بحث دارم با حیث عقل ، در حیث عقل یک بار با رجل بحث می کنم یک بار با مرحوم آقاضیاء ، یک بحث دارم در حیث عرف ، در حیث عرف ، یک بار با رجل کار می کنم یک بار با مرحوم آقاضیاء ، در حیث عرف وقتی می خواهیم با مرحوم آقاضیاء کار می کنیم و بروم سراغ جامع مرکب ، که یک وجود وحدانی بسیط است و این جامع من در مرکب می خواهد این اتفاق برای آن بیافتد عرفاً، چطور جامع را معرفی می کنم ؟ با آثار آن ، با آثار نمی توانم ماهیت را معرفی کنم مگر اینکه عرف به دادم برسد و اگر رفتیم سراغ عرف و از آن سیاست بسیار زیبایی خاص عام امام (ره) استفاده کردم ،

آنموقع می توانم بگویم که بله یک رویه عرفی وجود دارد ، شیء خارجی فی ما بآیدینا را داریم بدون اینکه محتاج به شناخت کنه و ماهیت آن باشیم از آن آثارش عرفاً معرفی اش می کنیم همین شیء را معرفی می کنیم ، می گوئیم آثارش کافی اند برای شناخت آن و برای وضع آن ، ولی به شرط آنکه مسئله را خاص عام عرفی بدانیم و به شرط اینکه دنبال مرآتیت نباشیم ، همان راه درستی که امام (ره) با آن راه می خواست قسم ثالث و قسم رابع را عرفاً درست کند ،

خوب این مسیری بود که ما با امام (ره) طی کردیم و نشان دادیم که از این مسیر عرفی می شود مشکل جامع عرفی را درست کرد ، الواحد عرفی را وسیله قرار داد برای شناخت مسمی ، آن شناختی که ما به آن نیاز داری و با آن شناخت وضع خاص موضوع له عام را درست کنیم ، این سیر منطقی ایی بود که امام (ره) ارائه کردند

### حسن فرمایش مرحوم آقاضیاء

حالا اینجا یک مسئله ایی داریم با مرحوم آقاضیاء ، یک حسنی در فرمایش آقاضیاء رضوان الله تعالی علیه هست که ایشان باز توجهی کرده آن به این نکته که این نکته را هم انصافاً باید بگوئیم و رویه مان این است که محاسن و ریشه های این حرف هایی که در حرف های آقایان هست توجه به آن می کنیم که بگوئیم ما تنها نیستیم ، منتهی در جمع بندی ها و اوج دادن امام (ره) کار کرده است ،

نکته ایی که مرحوم آقاضیاء به آن توجه کرده است این است که مرحوم آقاضیاء مبنائش را در حصه و جامع اش را در حصه با اقسام وضع ارتباط داده است ، یعنی باز اینقدر التفات فنی پیدا کرده است به مسئله ف که باز من یک مبنائی دارم در حصه که این مبناء اقتضاء می کند اقسام اربعه وضع را دست کاری کنم ، این هم انصافاً حسن فرمایش ایشان است ، اصل التفات به این مسئله ، فقط حضرت امام (ره) نبوده اند که التفات پیدا کرده اند جامع اش و استفاده از الواحد عرفی برای شناخت مسمی ، معنایش دست کاری کردن اقسام وضع است و امکان بلکه وقوع عقلائی قسم رابع است ، ولی نه با معنای مرآتیت اینطوری ،

### اضافه کردن قسم دیگر به اقسام وضع توسط مرحوم آقاضیاء

خوب مرحوم آقاضیاء به این التفات دارد ، ما گفتیم این تکه را هم روشن بکنیم ، اگر مرحوم آقاضیاء به این مسئله التفات داشته باشد که حالا عرض می کنم ، آنموقع سعی کرده است که بر اساس مبناء خودش یک قسمی از اقسام وضع را معرفی کند و بر اساس این قسم از اقسام وضع در واقع مبناء خودش را که در شناخت جامع از آن استفاده کرده برای تسمیه تقویت کند ، ما مبناء را در همین ایام که می گفتیم به آن اشاره ایی کردیم و الان هم قصد نداریم که تفصیل بدهیم در همین مجموعه ای که من آوردم نگاه هم کردم عمداً که ببینم ، و واقعاً دیدم که بله الحمدلله در همین جلد سوم این مجموعه که آقایان کار کرده اند ، خیلی خوب و مفصل در ذیل مسئله اقسام وضع فرمایشات مرحوم آقاضیاء

بحث شده است ، مروری بر تفصیل محقق عراقی از وضع عام و موضع له عام، مرحوم آقاضیاء خوب  
یک کار بسیار خوبی کرده اند که اجمال آن را عرض می کنم بعد ارتباط آن با بحث ما با آن  
اشکالی که امام (ره) دارند که این را جمع بکنیم که بعد آدم راحت تر می تواند سراغ آقای صدر برود ،  
دیگر آقای صدر آقای خوئی آقای فلانی هر فقیه عظیم الشانی که بخواهد وارد این بحث بشود  
صریح و روشن سوال کنیم که شما موقف تان و موضع تان در اینجا چه چیزی است ؟

### اشکال مرحوم آقاضیاء به عام عام مشهور

ببینید مرحوم آقاضیاء در آنجا (حالا ما بحث کردیم و خیلی مفصل هم بحث کردیم ) یک کار اساسی  
ایی کرده است آمده گفته است که این عام عام مشهور اشکال دارد ، عام عام مشهور ( که حالا عرض  
کردم در اینجا مفصل گفته شده حالا مراجعه بفرمائید خیلی کمک می کند به جمع بندی نهائی مسئله ،  
چون دیدیم امام ما را سراغ اقسام وضع و راه سهولت وضع و شکل گیری تسمیه عقلائی عرفی برد )  
مرحوم آقاضیاء رضوان الله تعالی علیه اینجا ورودشان این است که آن عام عام مشهور اشکال دارد ،  
عام عام مشهور (عرض کردم ) در آنجا تفصیل های مختلفی در آن هست ، یکی اینکه آن تفصیل  
نهائی و درستش طبیعی طبیعی است ، عام در آنجا منظور نه کلی منطقی است ، نه منظور کلی عقلی  
است ، بلکه طبیعی طبیعی است عام که می گوئیم کلمه عام نباید فریب بدهد ذهن را ، عمومیت نه



وصف طبیعی است و نه خود عمومیت و کلی به عوان کلی منطقی محل بحث است ، که آنجا توضیح دادیم و امام (ره) هم خیلی قشنگ پرداخته اند و بقیه هم پرداخته اند ولی دسته بندی امام (ره) خیلی منظم است

بالاخره در آنجا منظور طبیعی طبیعی است ، اگر منظور طبیعی طبیعی باشد یعنی انسان بیاید ، انسان مرآت انسان باشد ، فرس مرآت فرس باشد ، بقر مرآت بقر باشد ، در قسم ثانی مرآتیت طبیعی برای خودش ، اسم آن را می گذارند وضع عام موضوع له عام ، نه انسان به قید کلیت ، یا خود مفهوم کلی ولو ظاهر کلمه عام این است ولی منظور این نیست ،

مرحوم آقا ضیاء می فرماید اگر آنجا طبیعی طبیعی مورد نظر است خوب طبیعی طبیعی را که ما رد کردیم بعد از همین جا شروع می کند نقد مشهور که شما نمی توانید بگوئید عام عام به معنای طبیعی طبیعی ، طبیعی واقعیت خارجی ندارد ، بعد دوباره شروع می کند دوباره آن نکات خودشان (را که ما بحث کردیم در ثبوت ) بحث کردن ، اصالة الوجود و انتزاع منشاء واقعی لازم دارد و توارد و اینها را بحث می کند که ما بحث آنها را کردیم ، بعد می فرماید اگر این غلط باشد چه چیزی درست است ؟ درستش این است که من در خارج وجود سعی دارم ، یک وجود سعی دارم با همان شرح و بسطی که مختصرش را بنده اشاره کردم در همین ایام هم به آن پرداختیم ، خارج وجود سعی دارم حالا وجود سعی دارم که منشاء انتزاع انسان است به عنوان ماهیت ، یا وجود سعی دارم بین مثلا انسان و

فرس ، اگر یک اثری بر انسان و فرس بار شد وجود سعیی ایی دارم که منشاء انتزاع حیوان است ، بر اساس آن قانون توارد ، اگر یک اثری بر مثلا این بیل و کلنگ و مثلا انسان بار شد یک وجود سعیی ایی دارم که منشاء انتزاع جسم است ، (که دیگر مفصل عرض کردم در آنجا توضیحاتش داده شده است )، اگر این وجود سعیی منشاء انتزاع باشد که ایشان می گوید همینطور است ، بخاطر اصالة الوجود و بخاطر توارد علل متعدده بر معلول واحد ، آنموقع من باید با وجود سعیی ، وجود سعیی را موضوع له بدانم ، بعد بخاطر قانونی که ایشان دارد می گوید که یک وجود سعیی در خارج دارم این وجود سعیی منشاء اثر است و این وجود سعیی متحد و ملاصق با وجودات خاصه است ، مثلا ده تا انسانی که سنگ را بلند می کنند یک وجود سعیی دارن در اینجا ملاصق با این ده تا انسان هستند ، آنها وجودات خودشان را دارند اما یک وجود سعیی هم دارند ، آن وجود سعیی منشاء بلند کردن آن اصله سنگی است که دارند بلند می کنند وجودات خاصه هم که هستند ، وجود سعیی ملاصق و وجود سعیی متحد با آن کترات و وجودات خاصه به اصطلاح ، که حالا عرض کردم حالا این به فراخور مراتب و آثار و اینها تحلیل مفصلی می کنند

بعد می فرمایند که اگر این بشود در خارج آنموقع من مجبورم بگویم در عالم ذهن بخاطر اینکه ذهن باید مطابق با واقع خارجی باشد باز یک وجود سعیی دارم ، آنموقع معنای عام عام می شود وجود سعیی وجود سعیی نه طبیعی طبیعی ، این خلاصه حرف مرحوم آقاضیاء است اگر بخواهیم خلاصه

جمعش کنیم ، وجود سعی وجود سعی می شود عام عام آقاضیاء ، عام مرحوم آقاضیاء مرتبط می شود با اقسام وضع ،

توجه کنید حسن این فرمایش این است که این دقت را دارد می کند که صرف تصویر ثبوتی جامع در مرکب در مرکبی مثل صلاة تا وقتی که من مسئله وضع را حل نکنم نمی تواند بحث صحیح و اعم را حل کند ، من اگر گفتم یک جامع ایی دارم در صلاتی که مرکب از مقولات متبائنه است این جامع به تعبیر مرحوم آقاضیاء نه عنوانی است و نه ماهوی است ، بلکه وجود سعی ایی دارم که جامع بین اینها است ، این جامع من که نه عنوانی است و نه مقولی است ، کافی نیست برای این که مسئله را حل کنم مگر اینکه مسئله وضع را حل کنم ، وضع را هم از طریق تصویر درستی از عام عام ارائه کرده این حسن کار مرحوم آقاضیاء است

### نقد امام (ره) به سازمان مرحوم آقاضیاء

آنموقع این سازمان خوب مرحوم آقاضیاء را امام (ره) شروع کرده اند به نقد کردن ، یک بخش از آن ، آن نقدهای ثبوتی است که خواندیم ، یک بخش از آن ، در واقع یک نقدی است که مربوط به خصوص مسئله مراتب است که امام (ره) می خواهند بگویند که جناب آقاضیاء! شما باز دارید با مراتب کار می کنید ، خوب حالا اتحاد که مراتب درست نمی کند ، اگر وجود سعی متحد با با

کثرات است با آن ملاصق و متحد است حکایت و انتقال درست نمی شود ، انتقال بر اساس حکایت ، چون فرض کلام امام (ره) بر این است که مشهور دارند اقسام را با مرآتیت کار می کنند ، این درست نمی شود، لذا من اشکالی که به قسم ثالث مشهور داشتم که به قسم رابع مشهور داشتم که مرآتیت غلط است و طبیعی نمی تواند مرآت فرد باشد و فرد هم نمی تواند مرآت طبیعی باشد علی اختلافی که استادمان حضرت آیت الله فاضل (ره) با امام (ره) در اینجا دارند که قبلاً هم عرض کردم ، که امام (ره) می گوید آقایان با مرآتیت قسم رابع را انکار کردند خواستند قسم ثالث را درست کنند من قسم ثالث را هم خراب می کنم ، الان می خواهم بگویم مرحوم آقاضیاء ! اشکال مرآتیت به قسم ثانی مشهور وارد نیست ، اما به شما وارد است، ورودش هم به این جهت است که شما دارید می گوئید این وجود سعیی متحد با آن خصوصیات است خیلی خوب متحد است ، احد المتحدین با متحد دیگر وجوداً با هم هستند ، بسیار خوب باشند ، بعد هم نتیجه این مسئله در بحث تخییر بشود تخییر شرعی نه عقلی ، آن هم اشکال ندارد ، حالا اشکال خاص به خودش را دارد در ثبوت که گفتیم، اما در بحث اقسام وضع و دلالت وضع و دلالت را می خواهی چه کار بکنی ؟

لذا به مرحوم آقاضیاء این اشکال مهم را دارند که در آنجا از همه بحث های ثبوتی که بگذریم باز تسمیه تان خراب می شود نمی توانید بگوئید ذهن انتقال پیدا می کند از یک متحد به یک متحد دیگر ، با کدام مناط و با کدام ملاک ؟ ، نمی توانی بگوئی صرف اتحاد کافی است برای انتقالی که مبناء آن

مرآتیت است ، اگر مرآتیت را خراب کنی اشکال ندارد ، ببینید می خواهم زمینه تولد این فرمایش  
امام (ره) را شما متوجه بشوید ، امام (ره) می فرماید اگر مرآتیت را انکار کردید تازه می آئید در بحث  
ما ، آنموقع یک خاصی دارید که ما می توانیم از این خاص به یک چیزی منتقل بشویم ، به چه  
چیزی منتقل بشویم به وجود سعی عرفی ، نه وجود سعی عقلی ، به آب الآباء عرفی منتقل می شوید  
اشکال ندارد ، اما انتقال نه با مبناء مرآتیت ، بنابراین امام (ره) (خوب عنایت کنید ) در اینجا این بحث  
مهم شان با مرحوم آقاضیاء است

### اشکال دیگر حضرت امام (ره) به مرحوم آقاضیاء

و لذا یک نکته دیگر هم اینجا دارند به صرف اینکه من بگویم ذهن باید با خارج منطبق باشد لازم  
نیست انطباق ذهن با خارج حتماً اقتضاء کند که هر چیزی که در خارج است در ذهن هم باشد ، نه ،  
در واقع مبناء آقاضیاء که من در خارج یک وجود سعی ملاصق و متحد دارم می تواند مرآتیت  
حکایت را حل کند و نه دلیلی داریم بر اینکه اگر در خارج اینطور است در ذهن هم باید همینطور  
باشد نه خیر ، ذهن یک قدرتی را دارد که می تواند مفاهیم مختلفی را درست کند و این مفاهیم  
مختلفه ارتباط شان با واقع خارجی سر جای خودش بحث بشود ، لذا این دو تا مطلب اساسی  
حضرت امام (ره) آنجا با مرحوم آقاضیاء معرکه ایی است غیر از اشکالات ثبوتی و غیر از آن بحث  
هایی که قبلاً با مرحوم آقاضیاء طی و سیر کردیم با مرحوم آقاضیاء

ولی عرض کردم الان ، این نقدهای درست حضرت امام (ره) به مرحوم آقاضیاء که این مبناء را ما باید بگذاریم کنار ، مبناء مرآتیت را و مرآتیت نه قسم ثالث درست می شود نه قسم رابع درست می شود ، و نه در قسم ثانی با قرائت مرحوم آقاضیاء ، و همین نکته ایی که عرض کردم صرف اینکه ذهن می خواهد با خارج منطبق بشود دلیلی نداریم بر اینکه این سازمان در واقع در ذهن هم باشد ،

### نتیجه فرمایش حضرت امام (ره)

این بحث حضرت امام (ره) نتیجه اش این می شود که من بیایم بگویم مرحوم آقاضیاء ! شما اگر بخواهید دستگاه وضع را درست کنید و برای این وجود سعی خارجی ات (که حالا ما با دلیل عقلی قبولش نکردیم خواستیم با دلیل عرفی عقلائی الواحد عرفی عقلائی درست کنیم آن را ) وضع کنید یک چیزی را باید مکانیزم وضع تان را عوض کنید ، و آن فرمایش فنی عقلی کافی نیست برای آن که این مسئله حیث و وضعش درست بشود ، حیث مرآتیت هم که مشکل دارد ، امام (ره) با همه حیث مرآتیت را اشکال می کنند ، که همه آمدند اتحاد را کردند وسیله مراتیت که غلط است لذا بر اساس این سازمانی که امام (ره) با مرحوم آخوند از یک طرف و با مرحوم آقاضیاء از یک طرف می رود ، این نظریه حصه عرفی عقلائی امام (ره) شکل می گیرد، حالا اگر این نظریه عرفی عقلائی امام (ره) با این جمع بندی ایی که حالا بنده سعی کردم در حد لیست مدعا ها و آدرس هایی

که قبلاً کار هایشان را انجام دادیم ، جمع و جور بکنیم و تقدیم شما بکنیم باید ببینیم این حصه عرفی عقلائی امام (ره) تکلیف ما را با نظریه رجل چه می کند ؟ یعنی این نظریه ایی که می خواهد بگوید نسبت طبیعی با خارج نسبت مفهوم ذهنی با خارج نسبت آب و ابناء است ، با مرحوم آقاضیاء چه کار می کند ، یعنی کسی که می خواهد بگوید که من یک وجود سعی دارم و این وجود سعی را در واقع از روی آثار معرفی می کنم و این وجود سعی یعنی جامع سعی من در واقع کثرات را می بلعد به تعبیر خود حضرت امام (ره) در بحث جامع در صحیح و اعم شان ، و این جامع من در واقع سیال است همین که اثر بر این جامع من بار می شود با همین مدل خاص و عام ، یعنی با مدلی که در آن مراتب نیست ولی انتقال هست انتقال عرفی ، نه مراتب عقلی ،

این دستاورد که دیگر ما حرف مان را با مرحوم آخوند و مرحوم آقاضیاء کامل کردیم ریشه ها را هم معرفی کردیم جمع بندی امام (ره) را هم تحویل دادیم ، اگر این بشود مبنای حصه آنموقع باید برگردیم سهم حصه معلوم می شود ، سهم وجود سعی در جامع معلوم می شود ، عرض خواهم کرد که تاثیر این در ادامه روند ما در فقه و اصول چه خواهد شد ، هر کدام را امام (ره) در جای خودش با آن کار می کند ، با مرحوم آقاضیاء در تسمیه و جامع کار می کند ، با رجل دیگر مسئله مسئله تسمیه نیست ، مسئله نکات دیگری است ، که حالا عرض می کنیم ، مثل همان مسئله تکرار است ، تسمیه حتماً پای جامع را باید بیاورد وسط ، اما مسئله اینکه من در خارج باید کار بکنم بگویم انتفاء به انتفاء همه افراد

است ، نه کاری به جامع ندارم الزاماً ، این هم اگر کسی خوب این سازمان حضرت امام (ره) را با همین دو تا حیثی که عرض کردم تفکیک کند آنموقع ما می رویم سراغ فرمایش آقای صدر ، که شما چکار می خواهید بکنید ، عقل تان ، عرف تان ، متعلق تان ، موضوع تان ، مسمای تان ، یا نه بحث عالم خارج است و انتفاء طبیعی بانتفاء جمیع افراد ، حالا انشاء الله این دیگر تقریباً آماده آماده شد که دیگر دوستان علی علم ما بتوانیم مواضع مان را با آقای صدر (ره) معلوم کنیم که معلوم شد ها ولی من یک دو سه ایی هم می کنم که دیگر تمام بشود انشاء الله ، ما بحث مان با مرحوم آقاضیاء تمام ، با مرحوم آخوند تمام ، می رویم سراغ جمع بندی .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین